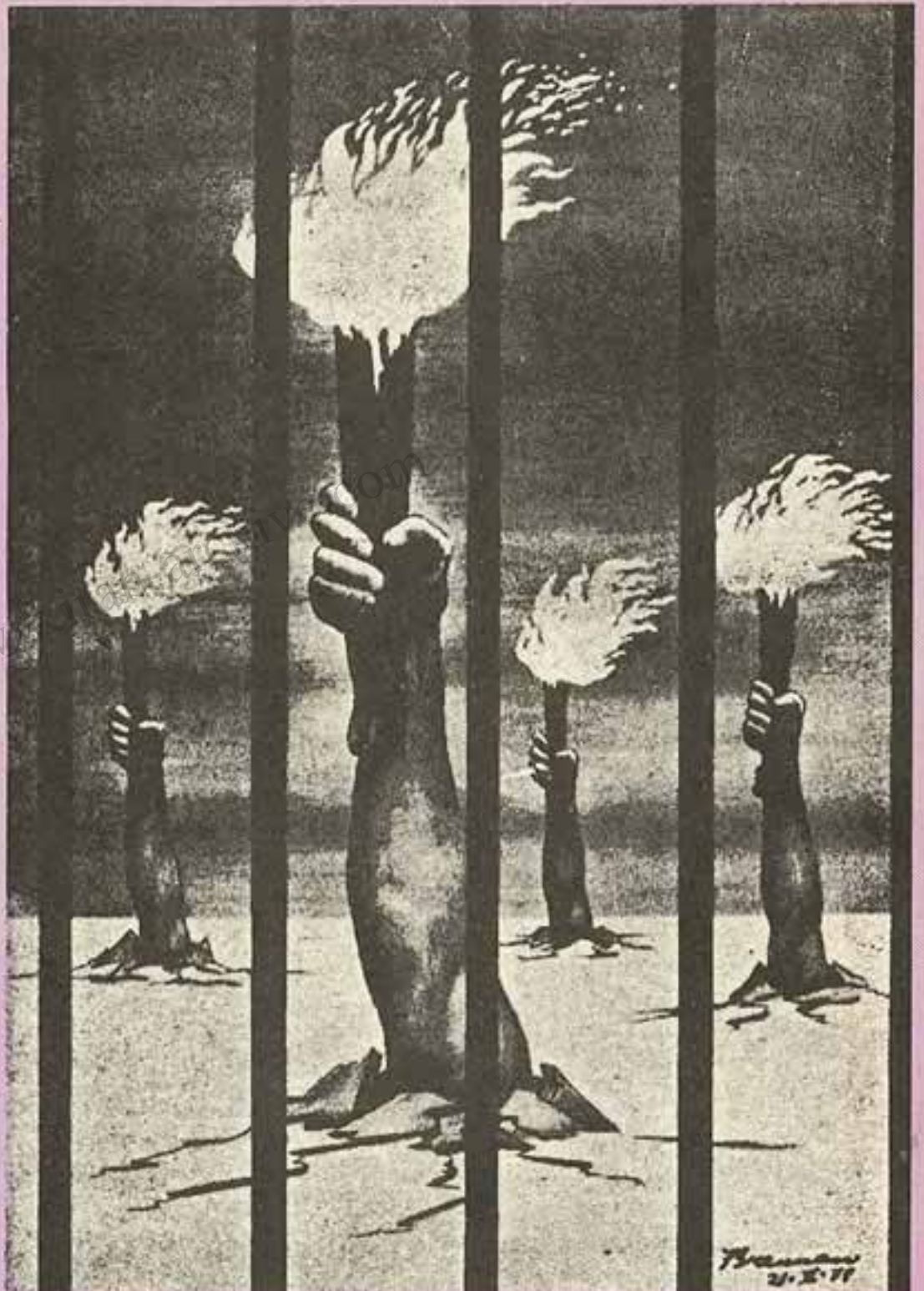




شریه‌دا سنجویان هوادا رما رمان جرمکهای فدائی خلق ایران درخا رج ا زکشور

در این شماره :

- عملیات پیشمرگان فدائی
- تشدیدتضادهای رژیم وتلاشهای عناصر مطرود
- واما چشم روشنی "جهان" به مجاهدین
- راهکارکر: اکونومیسمناب در نفی کمیتها ی مخفی اعصاب
- بودجه سال ۱۳۶۳ وتشدیدبحران اقتصادی
- جنگ لبنان وانقلاب فلسطین
- شناخت شناسی
- و...



۲۲ هودا ردرا لمانغریبی	تشدیدتضادهای درونی رژیم وتلاشهای
۲۶	۳ بودجه سال ۱۳۶۳ وتشدیدبحران اقتصادی. مجاهدین: شکست یک استراتژی -	عناصرمطروود.....
۳۰	۶ واماچشمروشنی "جهان" به مجاهدین ...	اطلاعیه سچفا خطاب به کارگران، اعزاء و
۳۵	۶ دیدگاهاها - راه کارگر: اگونومیسمناب	هواداران سازمان.....
۲۵	۱۰ درنفسی شعار "کمیتته های مخفی اعتماب.."	اخبارایران.....
۱۱	آموزش واژه ها ومقوله های فلسفی،	درمجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟
۳۹	سیاسی واجتماعی: (۱) شناخت شناسی ...	مبارزه دلاورانه مردم هشتگردکرج.....
۱۳	نامه های از رضا محرمی، یکی از مبارزان	گشت وگذار: وضعیت ورزش زنان در
۴۳	۱۴ عملیات هواپیما رباتی، به مسعودرجوی ..	جمهوری اسلامی.....
۴۸	۱۷ ازخوانندگان.....	اخبارجهان.....
۵۰	۲۲ شعر.....	جنگ لبنان وانقلاب فلسطین (۲).....
۵۱	کدهای مالی.....	اخبارجنبش دانشجوئی.....
		پیام سچفا به اولین کنگره رفقای

عملیات قهرمانانه پیشمرگان سازمان
چریکهای فدائی خلق ایران در منطقه با نه

در سوم مردادماه ۱۳۶۳ پیشمرگان فدائی با پیشمرگان حزب دمکرات ایران طی عملیاتی هماهنگ در منطقه با نه مزدوران رژیم جمهوری اسلامی را زیررگبار خودگرفته ضربه خردکننده دیگری را بر آنها وارد ساختند و رژیم جمهوری اسلامی را یکبار دیگر با آینده ای که در هرگونه کردستان در انتظار اوست، روبرو ساختند.

رژیم جمهوری اسلامی که با صرف امکانات گسترده و با تمامی توان خود میکوشد در کردستان قهرمان به اهداف بلند خود دست یابد و برای رسیدن به اهداف خود از هیچ کاری فروگذار نمیکنند، با تمام تجهیزات و نیروهای انسانی که در سرتاسر کردستان در خدمت سیاست ارتجاعی خود گرفته است، نتوانسته است براراده خلق قهرمان کرد - مینتی بررهای از ستم ملی و ایجاد جامعه دمکراتیک، کوچکترین خللی وارد آورد، بلکه هر روز بیشتر از روز پیش خود را در با تلاق جنگی درگیر ساخته است که برای او هیچ چشم انداز روشنی در آن وجود ندارد. رژیم ده ها و حتی صدها هزار نفر در گوشه و کنار کردستان بر جاده های آن بر کوهها و تمامی شهرهای آن مستقر ساخته است. به صورتی که از این طریق بتواند، ترده پیشمرگان مسلح خلق کرد را کنترل نماید و محدود سازد. ولی در عمل رژیم در هر کجای کردستان که پا گذاشته است به هدفی برای گلوله کشی پیشمرگان قهرمان خلق کرد تبدیل شده است. و عملا پای خود را بر روی گلوله های مذاب پیشمرگان گذاشته است.

روز سوم مردادماه نیز پیشمرگان سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به همراه دسته ای از پیشمرگان رسته شهیدان "وردی" (دسته شهید رحمان غفوری) طی یک عملیات قهرمانانه و برنا مهربزی شده از ساعت ۹ با مداد جاده شوی - نژو در منطقه با نه را تحت کنترل خود در آورده به کمین مزدوران رژیم نشستند. در ساعت ۹ با مداد تا مین های جاده را به زیر آتش مسلسلهای خود گرفتند و همزمان با این حمله قهرمانانه دسته دیگری از پیشمرگان نیز پایگاه نژو را زیررگبار سلاحهای خود گرفتند. این حمله هماهنگ چنان مزدوران رژیم را سراسیمه و غافلگیر ساخت

گرامی باد
خاطره فدائیان خلق

دکتر رشوند سرداری
احسن وشهریارنا هید
انورا عظمی
رشید یزدان پناه (سمکو)
...



یا دمدم معلم کودکان روستا و
نویسنده انقلابی گرامی باد

تضادهای درونی رژیم و تلاشهای عناصر مطرود

با شروع کار دومین دوره مجلس شورای اسلامی، تضادهای درون هیئت حاکمه که خود ناشی از بحران مزمین اقتصادی و سیاسی جامعه است، یکبار دیگر خود را در ابعاد دیگری عمیقتر و وسیعتر از گذشته، نشان داده است. این تضادها این بار در جریان رأی اعتمادگرفتن دولت میرحسین موسوی، نخست وزیر، و اعضای کابینه وی، خود را بروز داد. - مشاجرات اخیر حاکی از شکل گیری اپوزیسیون نیرومندی در درون رژیم است که گرچه خواسته هایش جدید و ماهیتاً با خواسته های بورژوازی غیر تجاری و صنعتی (بازرگانها، بنی صدر، خط "حجتیه") چندان تفاوتی ندارد، ولی کسانی آنرا رهبری میکنند که تا بحال وفاداریشان به رژیم جمهوری اسلامی و خمینی کمتر مورد تردید بوده است. در حقیقت همین نفوذ مذهبی و اتوریته روحانی مخالفین است که رفسنجانی، رئیس مجلس و موسوی، نخست وزیر را به وحشت انداخته است، بطوریکه رفسنجانی

را مجبور نمود تا در جلسه علنی روز ۱۴ مرداد بگوید: "این اظهاراتی که بعضی از آقایان مخالفین فرمودند، کل انقلاب را زیر سؤال برد". بنظر میرسد که رهبری ضمنی جناح مخالف جدید و پر قدرت را اینبار آذری قمی، رئیس "جامعه مدرسان و فضایی حوزه علمیه قم" بمعده دارد. حملات شدید موسوی، نخست وزیر و رفسنجانی به وی و عمده کردن وی در میان بقیه مخالفین، این نظر را تقویت میکند. اما نگرانی رفسنجانی و موسوی از جناح مخالف جدید از چیست؟ چنانچه نظر کوتاهی به اظهارات مخالفین در درون مجلس بیفکنیم، آنگاه متوجه علت نگرانی رهبران جناح غالب رژیم خواهیم شد. آذری قمی، صراحتاً یکی از پایه های اصلی رژیم جمهوری اسلامی، یعنی اصل ولایت فقیه (یا بقول رفسنجانی کل "انقلاب") را زیر سؤال برده است. آذری قمی در جلسه علنی مجلس (۱۴ مرداد) گفت: "امام بعنوان یک مرشد و ناصح امین باید به وظیفه اش عمل کند

و به وظیفه اش هم عمل کرده و در مقاطع حساس هم میکند. آن نظیر خودش را بیان میکند که چنین و چنان است. من این را با کمال صراحت بشما عرض میکنم اگر ما در اینجا تحقیق نکنیم و به صرف این مطلب که ولی فقیه فرموده، پس ما باید رای بدهیم و عرض کنم که فردا خدا، پیغمبر، ملت و خود امام ممکن است از ما - آذری قمی، ولایت فقیه را که چیزی جز نمایندگی مطلق خدا و رسول خدا در کره زمین نیست، صراحتاً و در عین حال "مودبانه" نفی میکند و نقش امام را تا حد "ارشاد" و "نصیحت" تنزل میدهد. در این مورد کیهان در سرمقاله خود، ضمن نام بردن از جناح مخالف درون مجلس بعنوان "باند های سیاه سیاسی اقتصادی"، مینویسد: "دوم، مسئله مخالفت باندهای سیاسی - اقتصادی است که حضور قدرتمند خود را با دخالتها و اقدامات انحرافی در امر توزیع کالاهای تجاری و محصولات کشاورزی نشان میدهند و مشروعیت

عملیات پیشمرگان فدائی

که امکان هرگونه عکس العملی را از آنها سلب نمود. طی این عملیات جسورانه عنقریب از افراد تا مین جاده به هلاکت رسیده و تعدادی از آنها زخمی گردیدند. هویت ۲ تن از کشته شدگان به نامهای:

- ۱- فاضل جمشیدی فرمانده بسیج پایگاه نژو اهل سربند
- ۲- حسین تربتی بسیجی

شنا سائی گردید. علاوه بر مزدوران که در کمین پیشمرگان به هلاکت رسیدند، در حمله به پایگاه نیز تعدادی از آنان به هلاکت رسیده و یا زخمی شدند که از تعداد آنها اطلاع دقیقی در دست نیست. در این عملیات غناشم زیر دست پیشمرگاه افتاد:

- ۱- تفنگ ۳ - ۲ قبضه
- ۲- خناب ۳ - ۶ عدد
- ۳- فشنگ ۳ - ۱۲۵ عدد

بعدا از این عملیات قهرمانانه، در حالیکه مزدوران رژیم از هر گوشه ای به تکاپو افتاده و سراسیمه اطراف خود را به توپ و خمپاره بسته بودند، تمامی پیشمرگان سالم به پایگاههای خود بازگشتند.

تمام واقعیتهای کنونی حملات روزافزون و جسورانه خلق کرد دیگر آشکار ساخته است که کمین پیشمرگان، حمله

آنها به پایگاههای دشمن، مین گذاری بر سر نژو - مزدوران آن و... عملیات پایگاهها و مراکز استقرار رژیم را به زندانهای مرگ تبدیل نموده است.

رژیم جمهوری اسلامی که خود ارمغانی بجز کشتار و بمباران و ویرانی برای خلق کرد نداشته است و تمامی سلاحهای جهنمی خود را برای تجدید واحیای ستم ملی در کردستان بکار گرفته و می گیرد، اینک روزی نیست که خود به آماج کینه مرزندان خلق گردد تبدیل نگشته، ضربات خردکننده ای را نوح جان نکند. ضربات پی در پی و تحرک روزافزون پیشمرگان گویای این واقعیت است که رژیم هیچگاه نخواهد توانست به اهداف پلید خود دست یابد.

پیروز باد مبارزه قهرمانانه خلق کرد هرچه مستحکم تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی علیه رژیم جمهوری اسلامی سرنگون باد جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق مرگ برا امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلی

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - شاخه کردستان

۶۴/۵/۷

اقدامات خود را در تضعیف دولت و غیراسلامی خواندن آن نیز با توسل به محافل بعضا روحانی بدست می‌آورند. اکنون وضع به آنجا رسیده است که مدعیان تبعیت از رهبری حضرت امام در مقابل رهنمودها و توصیه‌ها و سفارشات پدران امام بزرگوار می‌ایستند و نغمه مخالفت با دولت خدمتگزار را که بارها مورد تأیید و حمایت ایشان واقع شده است، سر میدهند. (تاکیدها از ماست)

نگرانی اساسی جناح غالب رژیم از گسترش نارضایتی توده‌ها و لاینحل ماندن مشکلات اقتصادی و سیاسی، بویژه مسئله جنگ است چرا که بر بستر همین مشکلات و نارضایتی‌هاست که جناح‌های مخالف انتقادها و حملات خود را به پیش می‌برند. از جمله انتقاداتی که شاید بتوان گفت برای اولین بار بطور علنی در مجلس طرح می‌شود، در مورد جنگ است. با توجه به نقشی که جنگ در حیات رژیم جمهوری اسلامی دارد، طبیعی است که این انتقادات قابل تحمل نباشد. میرزائی، نماینده فلاورجان، در انتقاد از سیاست دولت در مورد جنگ و اشاره ضمنی به این واقعیت که رژیم قادر به کسب پیروزی در این جنگ نیست، می‌گوید:

"هنوز کسی حاضر نیست بپذیرد که با سلاح امپریالیستها نمیشود به جنگ امپریالیستها رفت..."

امپریالیسم ما را در یک انزوای سیاسی داخلی و خارجی بهمان شکل که بر سر عبدالناصر و ملت مصر درآوردند و بالاخره مصر را که امیدی بود به دامن غرب کشاندند، قرار داده است. وزارت خارجه بدون داشتن سیاست واقع بینانه، برای مقابله با این انزوا همچنان با سیاست شعاری عمل میکنند. (تاکیدها از ماست)

مخالفت‌های شدید سید احمد

کاشانی، ولی‌الله زماشی و نمایندگان دیگری که با آذری قمی هم‌صدا شده بودند، در مورد وضعیت و خیم کشاورزی، تجارت خارجی، حمل و نقل، فراری دادن کادربان‌های متخمس و ماحبان صنایع، بی‌قانونی، تورم، عدم مدیریت، سانور شدید بر مطبوعات و... همه و همه حکایت از عدم ثبات اقتصادی و سیاسی رژیم میکنند. بطوریکه این بار بخشی از نمایندگان رژیم خود مجبور شده‌اند اعتراف کنند که رژیم جمهوری اسلامی هنوز نتوانسته است برنامه و سیاست اقتصادی و خارجی مشخص و باثباتی را به پیش‌برد و همین امر به عدم لاینحل ماندن تضاد بین روبروای سیاسی و زیربنای اقتصادی جامعه کمک نموده است.

آنچه امروزه بطور علنی تر و مشخص‌تر از گذشته به چشم می‌خورد، شکست عملی و انفراد "خط امام" و شعارهای "نه شرقی، نه غربی" آن و صدور انقلاب، دولتی کردن تجارت خارجی، تحدید سرمایه‌ها و زمین‌داری و امثالهم میباشد. در مقابل، امروزه طرفداران سیاستها و برنامه‌های "معقول و منطقی" واقع بینانه "اسلامی در زمینه اقتصاد و سیاست خارجی، مجدداً از تریبونها و محمل‌های قدرتشان استفاده جسته و علناً به دفاع از سیاست نزدیکی با غرب و "خروج از انزوای سیاسی"، "محکوم کردن تروریسم"، احترام هرچه بیشتر به حریم سرمایه و مالکیت، استفاده از متخصصین و سرمایه‌داران فراری، محکوم کردن سیاست‌های افراطی در زمینه حجاب و غیره، برخاسته‌اند. این جناح علاوه بر بخش مهمی در مجلس، تکیه‌گاه‌های نظیر قمی‌ها، گلپایگانی‌ها، مرعشی‌ها، شریعت‌مداری‌ها، و بخشی از شورای نگهبان ارتش و حتی جریان‌های لیبرالی نظیر "نهضت آزادی" و عناصر و شرکای مطرود رژیم نظیر مدنی‌ها و بنی‌صدرها را که خود طیف وسیعی را تشکیل

میدهند، به‌مراه دارد. در بخش بین‌المللی نیز امپریالیسم عمدتاً چشم به قدرت گرفتن کامل این جناح "منطقی و سربراه‌تر" دوخته است. محکوم کردن عمل مبن‌گذاری در کانال سوئز از طرف وزارت امور خارجه و بویژه خود خمینی درست یکی دو روز بعد از اعلام حمایت و ستایش از همین عمل توسط رادیو و تلویزیون و بخشی از مطبوعات رسمی، استقبال و گفتگوهای گرم مقامات رژیم با وزیر امور خارجه آلمان و درعین حال فحاشی‌ها و "افشاکری‌های" بخشی از مطبوعات رژیم بر علیه دولت آلمان بمثابة یکی از شیاطین و ارکان "استکبار جهانی"، واگذاری غیرمستقیم اداره امور حج به مقامات عربستان سعودی و در مقابل دعوت رسمی حکام عربستان از رفسنجانی برای بازدید از آن کشور، نظاهرات و حملات موتورسواران حزب‌اللهی به زنان و مردان "بی‌حجاب" و مغازه‌های متخلف در این زمینه‌ها، و غیرقانونی نامیدن این نظاهرات از جانب ناطق‌نوری وزیر کشور، تعلیق حملات مقرر به عراق در جبهه‌های جنگ، انفجار بمب در میدان راه‌آهن از جانب عوام‌مل وابسته به جناح‌های حاکم و... نمودهای از تشدید تضادهای درون رژیم و به مرحله آنتاگونیستی رسیدن آنها میباشد.

بهرحال بروز شکافهای جدید درون هیئت حاکمه، خاصه پس از انتخابات قلابی مجلس شورای اسلامی حکایت از وضعیت جدیدی میکنند. وضعیتی که در آن خمینونیز دیگر قادر نیست با اندرزهای "امامانه" شکافها را درز بگیرد. عدم رأی اعتماد مجلس به پنج تن از وزرای کابینه موسوی، که همه از وزرای قدیمی بوده و وزارتخانه‌های مهمی چون وزارت صنایع، دفاع، آموزش و پرورش، فرهنگ و آموزش عالی و بهداشتی را تحت کنترل خود داشتند، نشان میدهد که اپوزیسیون جدید

مجلس خواهان پیشرویهای بازمجلس بیشتری است. پیشرویهای این جناح خود نتیجه شکست عملی جناح موسوم به "خط امام" است. جامعه پس از گذشت پنج سال از قیام، خواهان حداقل هائی است که جناح "خط امام" با شعارهای بااصطلاح "انقلابی" و عوامفربانه خود نتوانسته است به آن پاسخ گوید، از اینرو سیستم را در خطر سقوط کامل قرار داده است. اپوزیسیون جدید، علمیرغم دگرگون شدن چهرهها، ادامه منطقی همان خط بورژوازی غیرتجاری و غیرسنتی است. یعنی همان "جناح دورانندیش" رژیم جمهوری اسلامی که ابتدا خود را در شکل "نهضت آزادی" به رهبری بازرگانها معرفی نمود. این جناح طی وقایع مربوط به اشغال سفارت آمریکا که به ابتکار جناح واپسگرا و ارتجاعی بااصطلاح خردهبورژوازی سنتی و بسا رهبری افرادی چون خوشینی ها انجام گرفته بود، عقب نشینی نمود. پس از آن، بنی صدر، پرچم به زمین افتاده "بورژوازی لیبرال" را بلند کرد. اما عمر دومین تلاش "بورژوازی لیبرال" برای بازسازی و گسترش مناسبات پیشرفته سرمایه داری در ایران در مقابل جناح بورژوازی تجاری و خردهبورژوازی سنتی چندان بطول نینجامید. بنی صدر درست در اوج قدرت گیری جناح "بورژوازی لیبرال" و وحشت جناح مقابل از این قدرت گیری، با دخالت مستقیم خمینی که موجودیت و منافع قشری خود را نیز مغایر با حرکت "بورژوازی لیبرال" میدید، از قدرت ساقط شد.

بعد از مدتی، سیاستها و نقطه نظرات اقتصادی بورژوازی غیرتجاری اگرچه با تفاوت هائی، از طریق جریان بنام "جنتیه" خود را نمایان ساخت، اما این جناح نیز نتوانست از پس "خط امام" برآید و با فشارهای زیاد آن، عقب نشست پس از سومین شکست این خط درون-

حاکمیت، بار دیگر بازرگان کوشید تا با استفاده از امکانات مجلس و "نهضت آزادی"، با برگزینی جلساتی در دفتر "نهضت آزادی" برای دومین دور انتخابات مجلس اسلامی، زنده بودن این خط فکری را به مدافعان داخلی و بین المللی خود اطلاع دهد که مجدداً با عکس العمل شدید جناح مقابل روبرو شده و تنی چند از عناصر این خط در مجلس بدست فالانژهای جناح دیگر کتک خوردند و دفتر نهضت آزادی توسط چماق داران حزب جمهوری اسلامی درهم ریخته شد، و نهضت آزادی - انتخابات را تحریم کرد.

اما چهارمین حرکت این خط زمانی آغاز میشود که شکست سیاستهای جناح دیگر رژیم و درماندگی آن حتی برای خود خمینی روشن گردیده است. این بار این خط فکری، یعنی جناحی که خواهان بازسازی و تداوم حرکت سیستم سرمایه داری وابسته در چارچوب منطق سیاست بورژوازی - پیشرفته است تا بتواند به نیازهای داخلی و بین المللی سرمایه داری پاسخ گوید و امپریالیستها را نیز خاطر جمع نماید، پس از انتخابات اخیر مجلس در ائتلافی جدید و با نمایندگان فکری جدیدی خود را نشان داده است.

اهمیت شدت گیری تضادهای دورن رژیم و شکل گیری اپوزیسیون فعلی در این است که بخشی از ارتجاع بازم تلاش دارد با تکیه بر بحران اقتصادی جامعه، ناراضیاتی روزافزون توده ها، مصادف و فلاکت های ناشی از تداوم جنگ خانمانسوز، سرور و خفقان طاقت فرسای موجود، شکست سیاستهای رژیم در عرصه داخلی و بین المللی، چشمانداز نزدیک تر مرگ خمینی و بوجود آمدن خلاء رهبری ناشی از آن، و خود را بصورت آلترناتیوی قابل پذیرش و عملی مطرح نماید.

بنظر میرسد این آلترناتیو در نظر بسیاری از امپریالیستها

پذیرفتنی تر و عملی تر از جریانا - تی نظیر سلطنت طلبان و یا "شورای ملی مقاومت" جلوه کرده است. حتی عده ای از عناصر مطرود رژیم نظیر بنی صدر و مدنی نیز پی به این امر برده و چشم امیدشان را به پیروزی "خط معتدل و منطقی" در مقابل "افراطیون" دوخته اند و با نامه پراکنی های زیبوانه خود، آمادگی خود را برای همکاری با ارتجاع حاکم اعلام نموده اند مشروط بر اینکه خمینی تکلیف "خط افراطی" و مقامات نالایق را بکسره کند و برای حفظ "ایران" و "اسلام" با یک سری رفرمهای بورژوازی موافقت نماید

در این میان سازمان مجاهدین که خود را تنها "جانشین بر حق" رژیم جمهوری اسلامی میدانند، ضمن حمله کینه توزانه به نیروهای انقلابی، به تلاش های خود در جهت اثبات اینکه آنان لایق تر و مناسب تر از سایر آلترناتیوها (جناح "معتدل" رژیم فعلی + عناصری چون مدنی و بنی صدر و یا سلطنت طلبان) هستند، افزوده اند. البته مجاهدین برای موفقیت در اثبات شایستگی و بی خطری خود و جلب نظر حداقل جناحهای دورانندیش امپریالیسم، بدرستی واقف هستند که با پایبندی میزان حملات و مرزبندی های خود با کمونیست ها و نیروهای چپ انقلابی نیز بیفزایند. بیهوده نیست که در این عرصه رقابت ها و جلب عنایت ها از جانب امپریالیسم، مجاهدین همراه با ردیف کردن مدالهای پیروزی خود یعنی لیست پیمانهای حمایت آمیز از کندی ها و هارت ها و مورتیمرها به شدت و غلظت حملات خود علیه کمونیستها افزوده اند و به قول معروف پیش گرفته اند که پس نیفتند! این تحولات و چشمانداز اوج گیری بحران سیاسی و اجتماعی - در ایران، سنگینی وظائف و مسئولیت های نیروهای چپ را آشکارتر میسازد. چپ نمیتواند منتظر حوادث بماند تا بقیه در صفحه ۲۴



اطلاعیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خطاب به

کارگران، اعضاء و هواداران سازمان

کارگران سراسر ایران! اعضاء و هواداران سازمان!

رژیم جمهوری اسلامی که طی بیش از هشتاد سال حکومت جا سرانه و مستکبران خود را به سوی بربریت قرون وسطایی و نوده های مردم رابه نفوذ و فلاکت روز افزون و بی حقوقی مداوم سوق داده است لعظه لعظه به سوی اضحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود. هر روز که میگذرد بخش وسیع تری از نوده های مردم درمی یابند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رها فی از اسوه معاشب اجتماعی که این رژیم بسا آورده است ممکن نیست. و غایت اوضاع نا شایسته بحران مزمن اقتصادی چنان شرایط سخت و مشقت سا ری رابه نوده های زیر حتمتگی مردم تحصیل کرده است که حتی ایران فریبگارا روعوام فریب رژیم جرأت انگار آنرا به خود نمی دهند. فقر، تشاهی و فلاکت اقتصادی سراسر جامعه را فرا گرفته است. کارگران ایران که همچون تمام هم زنجیران خود در سراسر جهان سرمایه داری در معرض ستم و استثمار و تحقیر قرار دارند، در اثر این بحران و نابسامانی اوضاع اقتصادی با فقر مطلق روبرو هستند. میلیونها کارگر ایرانی بیگارا وراثت امین حداقل معیشت خود محروم اند. افزایش مداوم قیمت کالاها ی مورد نیاز نوده ها که گاه در مدتی کوتاه به چند برابر افزایش یافته است، کمبود رزاق و مایحتاج روزمره، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی، سطح زندگی کارگران را بنحوی غیر قابل تحملی پائین آورده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که بنا بر ادعای سردمداران آن با سه تارچ گزاردن ثروتهای ملی جامعه طی دو سال ونیم پیش از این میلبارد دلار تنها از درآمد نفت عایدی داشته است حتی یک گام با چپتر جهت تخفیف فشارهای اقتصادی که بر دوش نوده های مردم سنگینی می کند سر نهاده است بلکه آنرا در عدت مقابله عاشانه و جاه طلبانه خود در جنگ و سرکوب نوده ها قرار داده است. اما تنها در حیطه اقتصادی نیست که کارنامه رژیم سراسر سیاه و تشاهی است. در عرصه های دیگر نیز ارمغانی جز این نداشته است. رژیم که بنا به ماهیت خود قادر به پاسخگویی به نیازهای عادی نوده ها نبوده و نیست. ضحبا راه مقابله با رشد ناراضی و عصیان نوده ای را در برقراری سرکوب و اختناق و برافروختن و ادامه یک جنگ خارجی یافته است. رژیم با برقراری یک دیکتاتوری تروریستی طرفداران و معنان گیسخته ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی را از نوده ها طلب نموده و برای مزبور کردن مردم تروریسم و سرکوب راپیشه خود ساخته است. ابعاد اختناق و سرکوب بعدی است که کمتر میتوان نظیر آنرا پیدا کرد. در کدام کشور جهان اینچنین ابتدائی ترین حقوق مردم از آنها طلب شده و سر هرگونه آزادی سیاسی مطلقا غلط بطلان کشیده شده است؟ کدام دیکتاتور خونخوار را میتوان پیدا کرد که اعدام های روزانه و هتک نامی و هتک آبرو از مرزها بگذرد و کودکان و زنان حامله را اینچنین بی مهابا بسجوخه اعدام بسیار د؟ کدام رژیم مرتجع را میتوان سراغ گرفت که اینچنین مانند رژیم جمهوری اسلامی هار و دیوانه هر مخالفی را به زندان بپا نندارد. شگنکه کند و بسجوخه اعدام بسیار د؟ رژیم جمهوری اسلامی نوده های مردم، عموم مردان و زنان و عموم ملیت های ایران را در معرض ستم، فشار و بی حقوقی قرار داده است. این رژیم حنا پیکار نزدیک به چهار سال است که با ادامه جنگی که هدف آن در وهله نخست انحراف توجه مردم از مشکلات داخلی به مسائل بیرون مرزی و ارضاء جاه طلبی های توسعه طلبانه آن بوده است دهها هزار تن از زحمتکشان ایران و فرزندان آنها را در میدانهای جنگ به خاک و خون کشیده و میلیونها تن را آواره نموده است. هر چند این واقعیتی است که رژیم با انگار، به درآ مدیقت و از طریق اختناق و سرکوب و ادامه جنگ تا مدتی توانسته است بقاء خود را تضمین کند و مانع از سروریک جنبش اعتراضی ملی و آشکارا نوده ای گردد. اما نتوانسته است رشد معنی ناراضی را در میان نوده های مردم متوقف سازد. شرایط مشقت بار اقتصادی کارگران و بی حقوقی عموم مردم را نمی توان با سرکوب و جنگ پاسخ داد. معاشب اجتماعی که این رژیم بسا آورده است چاره ای جز سرنگونی این رژیم در سراسر مردم قرار نمی دهد. اگر سرکوب و جنگ در مدتی کوتاه می توانست بحرانهای سیاسی رژیم را تخفیف دهد امروز اذامه جنگ و سرکوب موقعیت رژیم را پیش از پیش متزلزل ساخته است. جنگ دولتها ی ایران و عراق در شرایطی آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی از آن بعنوان ابزاری برای بازسازی ارگانهای سرکوب خود و انحراف توجه مردم از مسائل مشکلات داخلی استفاده کرد. در مراحل بعدی رژیم تنها با انگار، یک رشته پیروزیهای مداوم می توانست از جنگ به عنوان وسیله ای برای آرام کردن مردم استفاده کند. اما امروز که رژیم نه از حیث قدرت نظامی توان پیروزیهای جدیدی را دارد و نه شرایط بین المللی چنین اجازه ای را به وی میدهد. اذامه جنگ تنها به عامل تشدید بحران رژیم و ناراضی نوده ها بدل شده است. در چنین شرایطی پیش از همیشه شعرا تبدیل جنگ به جنگ داخلی به عنوان یک شعرا ژنیلیفی زمینه معینی و کاربرد عملی یافته است. امروز مسئله اتمام جنگ خواست عمومی نوده های مردم است. اما رژیم قادر نیست به این خواست عمومی مردم پاسخ مثبت دهد. نه اذامه جنگ و نه بند و بست احتمالی تحت عنوان ملحقین رژیمهای حاکم ایران و عراق هیچک تا مین کشنده منافع نوده های مردم نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند مطلع را برای مردم با رفغان آورد. تنها با شعرا تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی سرنگونی فیر رژیم جمهوری اسلامی می توان به یک ملحق دموکراتیک دست یافت.

دیکتاتوری تروریستی و سرکوب مریان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست به معاشب عادی در سراسر اعتراض ملی و آشکارا نوده ها عمل کند. عوامل معینی و مادی نیرو مندتری دست اندر کارند که نوده ها رابه

خرید سلاحها از آمریکا

در حالیکه امپریالیسم آمریکا مرتبا در برنامه های تبلیغاتی خود سایر کشورها را در مورد فروش سلاح به ایران منع میکند و آنها را نکوهش میکند، اوایل ماه اوت روزنامه واشنگتن پست گزارش داد که اخیرا کابینه ریگان تعدادی جیب جنگی و وسائل نظامی را به دولت جمهوری اسلامی مستقیما ارسال نموده است تا از آنها در جنگ با عراق استفاده گردد. بنا به همین گزارش، ارسال این وسائل در ارتباط با قراردادی است که آمریکا در دوران گروگان گیری به جمهوری اسلامی قول داده بود، انجام گردید.

خرید سلاحها از برزیل

بنا به گزارشی که روزنامه برزیلی، رژیم جمهوری اسلامی پنهانی به خرید سلاحهای ساخت برزیل پرداخته و هم اینک از آنها علیه عراق در جنگ استفاده می کند. بر طبق این گزارش، سفارشیهای پنهانی مستقیما به تولیدکنندگان برزیل تسلیم نمیشود، بلکه از طریق شرکت های تخصصی که اکثرا پرتغالی و اسپانیایی هستند، انجام میگردد. از جمله ۲۵۰ هزار نارنجک دستی ساخت شرکت "اکسیلو" از طریق شرکت صادراتی "یابور" به مادرید حمل گردیده و از آنجا با جواز و مدارک تازه ای به ایران فرستاده شد. اطلاعات فوق توسط حسین صدر، یکی از مقامات وزارت صنایع و بازرگانی نیز تأیید گردید. وی در این مورد اظهار داشته است: "سلاحهای برزیلی به علت پرهیز از بوجود آمدن اوضاع حساس، مسلما از طریق فروش مستقیم وارد ایران نمیشود." بنا به این گزارش، هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی با پانصد میلیون دلار پول نقد برای خریدهای فوری و یک میلیارد دلار دیگر برای قرارداد های متوسط و دراز مدت در بازار بین المللی سلاح فعالیت دارد.

خرید سلاحها از چین

نشریه World Press Review طی گزارشی در مورد جنگ ایران و عراق اعلام داشت که دو رژیم جمهوری اسلامی و عراق هفته ای ۵۰ میلیون دلار صرف تا مین تسلیحات نظامی خود می نمایند. بر طبق این گزارش، فرانسه یکی از مهمترین تامین کنندگان تسلیحات نظامی عراق بوده و تاکنون متجاوز از ۹ میلیارد دلار تجهیزات نظامی در اختیار رژیم این کشور قرار داده است. همچنین رژیم چین نیز سلاحهای نظامی مختلفی را در اختیار دو کشور در حال جنگ

گذاشته است. از جمله بر طبق قرارداد دسامبر ۱۹۸۲ بین جمهوری اسلامی و این کشور، تانکو هواپیما های جنگی در اختیار رژیم ایران قرار گرفته و عراق نیز تاکنون بیش از ۱ بیلیون دلار تسلیحات نظامی از چین دریافت کرده است.

ملاقات مقامات ایرانی و اسرائیلی

بنا به گزارش خبرگزاری های بین المللی، دولت سوئیس اعلام داشت که بعنوان نماینده منافع جمهوری اسلامی در اسرائیل مقدمات مذاکرات دیپلماتیک دو کشور را فراهم کرده تا آنها درباره یک قرارداد معوقه مذاکره کنند. بر طبق این گزارش دو ملاقاتی که در سال ۱۹۸۱ بین نمایندگان رژیم ایران و دلالان اسلحه اسرائیل در سفارت سوئیس در پاریس انجام شد، طرفین در مورد فروش اسلحه و لوازم یدکی هواپیماهای نظامی به ایران به توافق رسیدند. یک سخنگوی وزارت امور خارجه در این زمینه گفت دولت سوئیس نماینده جمهوری اسلامی در اسرائیل بوده و به همین دلیل اجازه داد که دیپلماتهای ایران و اسرائیل در روزهای هشتم و نهم مه ۱۹۸۱ در آپارتمان متعلق به یکی از کارکنان سفارت سوئیس در پاریس با هم ملاقات کنند. در این ملاقات طرفین در مورد فروش اسلحه به رژیم جمهوری اسلامی به توافق رسیدند.

تجلیل مصر

از جمهوری اسلامی

حسنی مبارک، رئیس جمهور مصر اخیراً طی سخنانی در پارلمان مصر اعلام داشت: "جمهوری اسلامی یک کشور برادر و متحد طبیعی اعراب و مسلمانان است." وی گفت سران جمهوری اسلامی برادران وی بوده و تلاش مینمایند که جنگ خلیج فارس را متوقف نمایند. اخیراً دولت مصر سعی دارد که نزدیکی بیشتری را با رژیم جمهوری اسلامی داشته باشد، بعنوان مثال در جریان مین گذاری دریای سرخ که اکثر کشورهای امپریالیستی مسبب اصلی را ایران و لیبی قلمداد میگردند، حسنی مبارک مطلقاً نام ایران را نیاورد و مسبب اصلی را لیبی معرفی نمود.

مبارزه با منکرات!

شیراز - اوایل خرداد ۶۳ - طرح "مبارزه با منکرات" در شهر شیراز برای آزمایش به مرحله اجرا درآمد. در پی این امر زنان بی حجاب شهر مورد تهاجم قرار گرفته و بوسیله زنجیر و قمه مورد ضرب و شتم قرار میگیرند.

مرحله مبارزه آشکار خواهند کشید و افواج رژیم مدام وعیم تر خواهند شد. به این چشم انداز است که امروزه کلیه مخالفین رژیم اعم از نیروهای انقلابی و فدائیان فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده اند. دارو دسته های سر جمع سلطنت طلب که در ارتش و دیگر ارگانها و تشکلهای سرکوب و بوروکراتیک رژیم دارای نفوذ هستند در میان افشار مرغه جامعه پایگاه دارند و از حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا برخوردارند. تلاشهای تبلیغاتی خود را در سطح وسیعتری گسترش داده اند. هر چند که ماهیت ارتجاعی و ضد خلقی این دارو دسته ها بر بخش عظیمی از توده های مردم ایران روشن است. با این وجود در برابر اعمال سیاستهای بقای ارتجاعی و فشار بیش از حد رژیم جمهوری اسلامی بر توده ها نباید خطر آنها را دست کم گرفت بلکه باید مداوماً علیه آنها مبارزه کرد. شورای ملی مقاومت نیز در تلاش است که خود را مستجاب به یک آلترناتیو قابل اعتماد توده ها جلوه دهد. اما حقیقت امر این است که نفوذ و اعتبار اینان در میان مردم مدام در حال کاهش یافتن است. خروج سنی در از "شورای ملی مقاومت" خود نشان دهنده وضعیت بحرانی آنها و فروپاشی "شوراست" اینان نمی تواند در میان توده مردم اعتبار تئوریک و سیاسی کند چرا که طی سه سال گذشته مدام ماهیت اهداف، تاکتیک و برنامه آنها برای توده ها روشن شده است. توده های مردم به تجربه دریافته اند که "شورای ملی مقاومت" نیز قادر نیست تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد. سیاست رهبران مجاهدین خلق در زد و بند و سازش با سرمایه داران، نزدیکی روز افزون بدول امپریالیست اروپای غربی و مرتجعین منطقه ما و سرمایه ها، وعده های پوچ و توغالی سرنگونی چند ماهه رژیم به توده ها، همه و همه منجر به بی اعتمادی توده ها نسبت به "شورای ملی مقاومت" شده است. برای آنها چه حرفی برای گفتن به توده های مردم دارند. وقتیکه خواستار حفظ و بقای نظم موجودند و وقتیکه از منافع سرمایه داران دفاع می کنند و خواستار حفظ ارتش و دیگر ارگانهای سرکوب هستند، وقتیکه خواستار حفظ حکومت مذهبی هستند. دموکراسی آنها با جمهوری اسلامی عینی یک دموکراسی خانوادگی است. نه سلطنت طلبان و نه "شورای ملی مقاومت" هیچکدام نمی توانند تغییر اساسی در جامعه پدید آورند و به درخواستهای انقلابی و دمکراتیک توده ها پاسخ گویند. چرا که آنها مدافع منافع طبقه سرمایه دار هستند. تنها و تنها طبقه کارگر ایران می تواند نجات بخش توده های مردم از وضعیت فلاکتی موجود باشد. تنها طبقه کارگر قادر است عموم توده های مردم را رهبری کند. به درخواستهای انقلابی و دمکراتیک عموم توده ها جامعه عمل پوشد و دمکراسی، رفاه و خوشبختی را بارمان آورد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یگانه سازمانی است که پیگیرانه از آلترناتیو کارگری در برابر کلیه آلترناتیوهای غیر کارگری دفاع نموده و رادیکال ترین و انقلابی ترین برنامه تحولات اجتماعی و سیاسی را ارائه داده است. سازمان ما که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می کند و اساساً در جهت برانداختن نظام سرمایه داری، محور گونه استثمار و استثمار روستا را بر سر می کشد هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق یعنی آنگنان تحولات انقلابی و دمکراتیک قرار داده است که قادر است پاسخگویی در خواستهای انقلابی-دمکراتیک و رفاهی عموم توده های مردم باشد. در حالی که مدعیان دروغین دمکراسی، تنها برای جلب حمایت توده ها از دمکراسی و آزادی سخن می گویند و هیچگونه استفاده ای به دمکراسی ندارند سازمان ما خواهان ایجاد یک رژیم حقیقتاً دمکراتیک است. اگر دمکراسی حکومت خلق معنا می دهد و اگر خلق را کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری تشکیل می دهند ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان ایرانیم. اگر مدعیان دروغین دمکراسی از شوراها مستجاب ارگانهای اقتدار توده ای و حشد دارند، ما پیگیرترین مدافع شوراها و انقلابی و اعمال حاکمیت توده ها از طریق شوراها هستیم. اگر مدافعین دروغین دمکراسی از تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده ای بر خود می پرزند و تجربه نشان داد که رژیم عینی نخستین گام در جهت از بین بردن هرگونه آزادی و دمکراسی خلق توده ها فرار داد، ما از درهم شکستن کلیه ارگانها و تشکلهای سرکوب رژیم، ایجاد ارتش توده ای و تسلیح عمومی خلق دفاع می کنیم. اگر آلترناتیوهای غیر کارگری هیچگونه برنامه ای برای برانداختن توده ها ندارند، ما روشن ترین و هر چه ترین برنامه را در این زمینه ارائه داده ایم. ما از مدتها پیش به توده های مردم توضیح داده ایم که آلترناتیوهای غیر کارگری هیچ تغییر اساسی در وضعیت پدید آورنده نخواهند آورد و تنها آلترناتیو کارگری یعنی برقراری فوری جمهوری دمکراتیک خلق می تواند تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد. بر همین مبناست که همه روزه بخش های وسیع تری از توده های مردم به سوی ما جلب می شوند و پی می برند که ما باید قدرت سیاسی در دست توده های مردم برهبری طبقه کارگر قرار گیرد و با هر تحول که در ایران صورت گیرد ما هم تمام معاشی که رژیم جمهوری اسلامی مبارز آورده است، در ابعاد بزرگتری تکرار خواهد شد. پس بی جهت نیست که امروزه از همه بدشمنان طبقه کارگر و توده های زحمتکش به مبارزه آشکار ما برخاسته اند. رژیم جمهوری اسلامی پیروسی می رانزای غریبه وارد آوردن به سازمان اجتماعی داده است. سلطنت طلبان تبلیغات وسیعی را علیه ما سازمان داده اند. "شورای ملی مقاومت" نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیست. مجاهدین خلق که زمانی ادعای دوستی با سازمان ما را داشتند، امروزه با بورژوازی سازش کرده اند و خط مشی انقلابی سازمان را مانعاً بر سر راه اهداف ما قرار داده اند. خود می بینند، دشمنی آشکارا نموده اند. آنها تشابه تبلیغ علیه سازمان ما اکتفا نکرده اند بلکه به شکل بسیار کودکانه ای کوشیدند یک سازمان چریکهای فدایی خلق ایران هوادار "شورای ملی مقاومت" درست کنند که توسط آنها با شکست مفتضحانه ای روبرو شد. آنها کوچکتر از آن هستند که بتوانند علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران که مطهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر ایران است دست به توطئه بزنند.

خلاصه کلام: تمامی تلاشهای مذبحخانه مدافعین نظم ستیزان سرمایه داری علیه سازمان خود نشان دهنده رعب و هراس دشمنان طبقه کارگر از قدرت گیری و نفوذ و اعتبار آلترناتیو کارگری است. این واقعیت نقش و اهمیت سازمان را در جنبش و وظایف را که در برابر آن قرار گرفته است نشان می دهد. ما باید بیش از گذشته بر تلاشهای خود برای سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزه تلاش کنیم. برداشتن فعالیتهای تبلیغی خود در میان توده ها با افزایش برای کسب پیروزیهای هر چه

بهتر و قدرت روز افزون تر باید امری خود را اساسا به سازماندهی و آگاهیه کارگران اجتماع دهیم قدرت مادر شکل و آگاهی کارگران نهفته است.

کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و کلیه فعالین سازمان باید در کلیه مراکز کارگری بویژه در میان کارگران صنعتی و رشته‌هایی که دارای اهمیت استراتژیک هستند بنحو روز افزونی دامنه فعالیت خود را بسط دهند و هسته‌های سرخ کارگری را گسترش دهند. باید کارخانه‌ها را به دوشمیرنا پذیر کارگران تبدیل کنیم. علاوه بر هسته‌های سرخه صرفا از میان کارگران مارکسیست-لنینیست هوادار سازمان تشکیل می‌گردند باید در جهت ایجاد شکل‌های توده‌ای کارگری بویژه کمیته‌های کارخانه تلاش نمود. رژیم آزهیج اقدامی برای از هم پاشیدن شکل‌های توده‌ای کارگری فروگذار نکرده است. ما باید در هر کارخانه و هر رشته صنعتی کارگران مبارزی را که خواهان مبارزه علیه رژیم اند صرف نظر از اینکه هوادار کدام جریان انقلابی باشند با اعتقادات آنها جهت در کمیته‌های کارخانه که امروزه ضرورتی است سازماندهی کنیم مبارزات روزمره کارگران را سازماندهی و رهبری نسائیم و به تبلیغ ایده اعتصاب عمومی سیاسی و پیام مسلحانه در میان کارگران بپردازیم.

در خارج از محیط کارخانه و در مناطق و مراکز غیر کارگری باید با ایجاد هسته‌های محلی مقاومت مبارزه علیه رژیم را سازماندهی کرد.

کلیه رفقای هوادار سازمان موظفند بر اساس رهنمودهای فوق‌الذکر به فعالیت خود در میان کارگران ادامه دهند و چنانچه امکان ارتباط آنجا در داخل میسر نباشد، برای برقراری ارتباط، بدون برحالی گذاردن کوچکترین ردا امنیتی با آدرس زیر:

B.P. 175

1050 BRUXELLES 5

BELGIQUE

آن دسته از سربازان و پرسنل انقلابی ارتش هوادار سازمان که ارتباط آنها با سازمان قطع شده است، با شاکسون نشوانسته اند با سازمان ارتباط برقرار کنند. هر چه فوریت‌ها را گمان‌های کاملا مطمئن بویژه از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور، با آدرس فوق‌الذکر با سازمان تماس بگیرند و از برقراری هرگونه ارتباط با افراد و مناسباتی که احتمال دستگیری آنها وجود دارد، با ارتباط با سازمانهای دیگر مطلقا خودداری کنند.

رفقا! فعالین سازمان! وظیفی که امروز بر عهده سازمان ما قرار گرفته است، مسئله ادامه‌کاری تشکیلات و پایداری ما در مبارزه بصورت یک مسئله درجه اول در آورده است. رژیم تلاش خود را علیه سازمان ما بکار گرفته است و می‌کوشد از کوچکترین نقطه ضعف و سبیل انگاری ما استفاده کند و ضربات خود را بر ما وارد آورد. ضمن ادامه‌کاری و پایداری ما در مبارزه مستلزم برقراری دپلینا کبندو جدی و ره‌استدقیق روابط امنیتی است. سازمان ما باید با تمامی منسبط و اگپداینها تکار باشد. پنهانکاری شدید و گزین کردن دقیق رفقای که با ما کار می‌کنند لازمه مبارزه در شرایط کتونی است. رژیم به شیوه‌های متعدد برای ضربه وارد آوردن به تشکیلات متوسل می‌شود. اگر با هوشیاری می‌توان این تلاشهای مذمومانه را نقش بر آب کرد. امروزه تعقیب و مراقبت‌های طولانی مدت بصورت یکی از شیوه‌های متداول رژیم در آمده است. اکنون رژیم بجز در مورد آن دسته از رفقای که دستگیری آنها برای او دارای اهمیت جدی است، چندان عملی برای برای دستگیری یک رفیق تشکیلاتی، نشان نمی‌دهد بلکه سعی می‌کند تا از طریق تعقیب و مراقبت دقیق شناخته شده بویژه از طریق ردها پنهان و تلفن به رفقای دیگر و بخشهای دیگر تشکیلات دست یابد و یک بخش از تشکیلات را به دام اندازد. رژیم برای شناسایی رفقای تشکیلات از شیوه‌های مختلف استفاده می‌کند مثلا سعی می‌کند فردی را که در زیر شکنجه از خود ضعف نشان داده است مرتبا به سرقرار رفقای تشکیلات بفرستد بدون اینکه بلافاصله اقدام دستگیری کند، بلکه یک رشته تعقیب و مراقبت را آغاز می‌کند تا به تعداد بیشتری دست یابد. یک شیوه دیگر استفاده از برخی افراد مستقیم کیوشر پرتیجی است. رژیم فردی را که کاملا می‌شناسد و هر لحظه امکان دستگیری وی را دارد بحال خود رها می‌کند و هر بار بدون دستگیری او تعدادی را شناسایی و دستگیر می‌کند.

در آذرماه سال گذشته، رفقای از بخش مخابرات و سازماندهی هسته‌های مقاومت شهران و تحریریه نشریه کار دستگیر و بانه شهادت رسیدند. پس از تحقیق و بررسی مسئله روشن شد که رژیم از طریق شخصی بنام بایک در بخش مخابرات و کمیته سازماندهی هسته‌ها مقاومت دست به تعقیب و مراقبت زده است که طی آن چند رفیق دستگیر و بانه شهادت رسیدند. اما پلیس از دستگیری شخص شناخته شده خودداری کرد و برای شکارهای بعدی خود فرد مذکور را ظاهرا بایک بار جوئی چند دقیقه‌ای آزاد کرد. هر چند این فرد در همان مقطع به مناطق آزاد شده کردستان فراخوانده شد و پس از خودداری وی که معنایی جز ضربات بیشتر به سازمان در بر نداشت، به عنوان مسبب ضربات از سازمان اخراج گردید اما اطلاعات بعدی حاکی است که این فرد همچنان تلاش دارد با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند. لذا چنانچه رفقای هوادار با چنین فردی برخورد کردند از هرگونه تماس با وی خودداری کنند و اطلاعات خود را در مورد وی فوراً در اختیار تشکیلات بگذارند.

علاوه بر موارد فوق رژیم تلاش می‌کند با استفاده از "توابین" بویژه با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند و رفقای هوادار موظفند از برقرارد کردن هرگونه ارتباط مگر با رفقای کاملاً مطمئن خودداری کنند و از گرفتن نشریه بجز از کانالهای رسمی و شناخته شده سازمان خودداری کنند و در نظر داشته باشند که نشریه‌ای که با نظر سازمان منتشر می‌شوند عبارتند از: نشریه کارگران سراسری سازمان، نشریه ربگای گول نشریه شاخه کردستان، نشریه با می‌استار نشریه هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان و "جهان" نشریه هواداران سازمان در خارج از کشور. سوی نشریه‌های فوق‌الذکر هیچ نشریه‌ای متعلق به سازمان و با هواداران آن نیست.

کلیه رفقای هوادار هرگونه موارد مشکوکی را در این مورد ملاحظه کردند بلافاصله اطلاعات خود را از طریق آدرس ذکر شده در اختیار سازمان برار دهند.

در نظر گرفتن رهنمودهای امنیتی فوق بویژه نباید کوچکترین شائبه‌ی بر فعالیت رفقا

گسترش روابط با قتلما دیبا

آلمان فدرال

مازاد تجارت آلمان فدرال و ایران در سال ۱۹۸۳، ۶/۱ میلیارد دلار بوده است. از این جنبه، دبیدار ۲۱ روزه هانس دیتریش گنشر، وزیر امور خارجه آلمان از ایران که از روز ۲۰ ژوئیه شروع شده، حائز اهمیت است. مسلما مباحث سیاسی نیز بین طرفین صورت خواهد گرفت. پس از سقوط شاه، این اولین مقام غربی بلند پایه است که از مقامات جمهوری اسلامی دیدار میکند. آلمان میخواهد در جنگ ایران و عراق کاملاً بی طرف باشد. با اینکه وزیر امور خارجه عراق نیز در هفته آینده به آلمان خواهد رفت، آلمان قصد میانجیگری بین طرفین جنگ را ندارد. واردات آلمان از ایران تقریباً صفر است (مقدار کمی نفت)، در حالیکه واردات ایران از آلمان در چند سال گذشته داتما افزایش یافته است. واردات ایران از آلمان در سال ۸۳، حدود ۷/۷ میلیارد دلار بود و در ۵ ماه اول سال ۸۴ نسبت به همین مدت در سال گذشته، ۱۷٪ افزایش یافت. عمده واردات ایران از آلمان شامل ابزار ماشین و خودروهای مفید است که ظاهراً برای تجهیزات جنگی ایسرا ن استفاده میشوند.

"دیوانگان خدا"

زنان را اذیت میکنند

در هفته گذشته تعدادی تظاهر کننده چندین زن را بدلیل نداشتن "حجاب اسلامی" شدیداً مورد آزار و اذیت قرار دادند. تظاهر کنندگان یعنی حزب الهی ها (دیوانگان خدا) بسا موتور و ماشین در خیابانهای شمال شهر میگشتند و شعار "مرگ بر بی‌حجاب" سر داده بودند. آنها به عابریین و بعضاً به مردانی که آستین هایشان لخت بود، حمله کردند. نیروهای انتظامی نیز هیچگونه مداخله‌ای نکردند. در روز شنبه ۲۱ ژوئیه

حجت الاسلام علی اکبر ناطق نوری این
تظاهرات غیرقانونی را محکوم کرد
و اعلام کرد که "دستور داده شده است
که متخلفین دستگیر شوند و به مقامات
قضائی سپرده شوند. مسئولین مذهبی
ایران معمولاً حجاب اسلامی را برای
زنان از هر ملیتی و مذهبی کسبه
باشند، مطرح میکنند. حداقل چیزی
که باید بعنوان حجاب داشته باشند
یک روسری، یک پیشبند که خطوط
بدن را بپوشاند، آستین های بلند و
جورابهای بلند و پر رنگ است. در
چند هفته گذشته واحدهای نظامی
دیگری تحت عنوان "امر به معروف
و نهی از منکر" ایجاد شده اند. هر
یک از این واحدها شامل ۲ خودرو
است که یکی از آنها حامل مردان
مسلح و دیگری حامل زنان چادری است.
با اینحال عدالت اسلامی در این
زمینه تا حدودی تعدیل یافته است.
سال گذشته رژیم تصمیم گرفته بود
که زنانی را که به بی حجابی متهم
میشوند، یک سال زندان کند و لیسلی
امسال بیشتر درصدد مرعوب کردن
آنهاست و در مواقع دستگیری، بلافاصله
بعد از ثبت کردن مشخصات، آنها را
آزاد میکند.

اعدام مجاهدین

طبق اطلاعاتی که رجوی در روز
۲۲ ژوئیه در پاریس منتشر نموده است،
حبیب خیبری، کاپیتان تیم ملی فوتبال
ایران و ۴۰ نفر دیگر از هواداران -
سازمان مجاهدین خلق در روز ۱۷ ژوئیه
۸۴ در تهران اعدام شده اند. رجوی
اعلام کرده است که طبق اطلاعات واصله
از ایران، این افراد در زندان
اوین اعدام شده اند. طبق این
اطلاعه، حبیب خیبری که ۲۹ سال
داشت در اوت ۱۹۸۳ دستگیر شده بود و
چندین بار تحت شکنجه قرار گرفته بود.

مبارزه با شعارنویسی

تیر ماه امسال، مزدوران رژیم
در کارخانه ایران ناسیونال جهت
ممانعت از شعارنویسی کارگران بر
روی دیوارها و در دستوشیها، درب
تمام توالتها را تا نیمه بریدند.

داشته باشد و یا منجر به روحه محافظه کارانه گردد. رژیم سعی میکند که با توانا جلوه دادن خود
در سرکوب نیروهای انقلابی چنین القاء کند که گویا قادر است در فعالیت نیروهای انقلابی وقفه ای
ایجاد کند درحالیکه فعالیت مستمر سازمان در داخل کشور بروج بودن چنین تصوراتی را اثبات میکند
رعایت موازین امنیتی فوق دقیقاً در خدمت ادامه کاری تشکیلات ما و مبارزه سرافرازانه علیه رژیم است.
رفقای سازمان! اعلی ترین و اساسی ترین شرط پایداری و ادامه کاری سازمان مادرمبارزه
استواری روزافزون مادرمیان کارگران است. باید پیش از زایش تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم
کنیم. باید در شرایط بیگردهای گذشته پلیسی دیپلیم تشکیلاتی ما تا سرحد دیپلیم نظامی سخت و
جدی باشد. باید پهنای نگاری را اکتفا رعایت کرد. باید هویشاری خود را در هر لحظه حفظ کنید. هر گونه
ارتباط اغایی، نمایش های زائد و تشکیلاتی با ارتباط غیر ضروری با بخشهای دیگر تشکیلات را مطلقاً
قطع کنید! از اجرای مداوم قرار رویه در میان شهرها و غیاب آنهاست که مورد رفت و آمد مداوم مزدوران
رژیم است خودداری کنید! پیش از اجرای هر قرار و پس از اتمام قرار خود را دقیقاً چک کنید. هر سهل
انگاری میتواند صدماتی چیران ناپذیر به تشکیلات ما وارد آورد.

کارگران! اعضاء و هواداران سازمان! مشکلی که امروز سازمان برای پیشبرد وظائف
خود با آن روبروست مشکل مالی است. همگان ملاحظه کنند که تنها منبع مالی سازمان کمکهای مالی اعضاء و
هواداران سازمان بوده های مردم است. ایندولوزی و اهداف ملایم سازمان ما مانع از آن میگردد که چیزی
انگاز. به خود و پشتیبانی و حمایت توده های مردم قدمی برداریم. بر همین مناسبت که سازمان ما
توانسته است عط مشی انقلابی خود را پیگیرانه ادامه دهد، از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و
استقلال ایندولوزیک - سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کند. امروز که از یکسو شرایط سرکوب و اختناق
هزینه های هنگفت تری را برای بقاء کارهای تشکیلات و ادامه کاری فعالیت سازمان به ما تحمیل نموده
است و با با هر پرورش رژیم و با هر احتمال ضربه بخش مظلومی را امکان مالی و تدارکاتی سازمان از دست
می رود و از سوی دیگر بطور روزافزونی نیروهای وسیع تری بسوی سازمان گرایش پیدا میکنند و ضرورت
سازماندهی آنها هزینه های بازم بیشتر را می طلبد. سازمان شیدا در مضیقه مالی قرار گرفته است
هیچ تردیدی نیست که این مشکل سازمان نیز تنها و تنها با انکاز، به نوبه ها قابل حل است. ما از کلیه
کارگران و زحمتکشان اعضاء و هواداران سازمان می خواهیم که با کمکهای مالی خود سازمان را یاری
رسانند. کلیه اعضاء و هواداران سازمان و در هر کجا هستند باید بتوان و انرژی خود را برای رفع هر چه
فوری تر این مشکل سازمان بکار گیرند. از هر امکانش که در اختیار دارند برای این منظور استفاده
کنند. از هر کانه ای که می شناسند برای گرفتن کمکهای مالی از کارگران و زحمتکشان اقدام کنند.
بخش بیشتری از دست مزد و حقوق خود را به عنوان کمک به سازمان اختصاص دهند. هواداران سازمان
کمکهای خود را در داخل از کانه های تشکیلاتی و چنانچه کانه تشکیلاتی نداشته باشند از طریق
دوستان و آشناهای خود در خارج از کشور به آدرس بانکی

A.A.H
739066P
CREDIT LYONNAIS
134 Bd VOLTAIRE
75011 PARIS
FRANCE

واریز کنند و رسید آنرا به آدرس زیر ارسال دارند.

A.C.P
B.P.54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE

رفقای! مشکل مالی سازمان یک امر جدی است با تمام توان برای حل این مشکل اقدام کنید. هیچ
تردیدی نیست که ما قادریم در کلیه عرصه ها موانع را از پیش پای خود برداریم و وظائف انقلابی
خود را در جنبش ایفا نمائیم.

سرتیون با رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با جمهوری دمکراتیک خلق
تا بود با امپریالیسم جهانی - سرکردگی امپریالیسم آمریکا و یگان داخلی
مرگ بر نظام سرمایه داری - زنده باد سوسیالیسم
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

۱۳۶۲/۴/۲۵

www.adabestanekave.com

بازتکثیرار:

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران - کمیته ها رج از کشور



در مجلس شورای اسلامی چه میگذرد؟

هنوز چند صباحی از افتتاح دوره دوم مجلس شورای اسلامی نمی گذرد که اختلاف نظرهای دیرین خود را با ابعاد گسترده تری بروز داده است و این در حالی است که خمینی در پیام مفصل خود به مجلس تاکید بسیار کرده بود که نمایندگان باید از اختلاف نظرها و کشمکش ها دست بردارند! ولی تضادهای آنچنان حاد است که حتی نمایندگان مجلس نیز به سخنان رهبرشان وقعی نمیگذارند. شیخ محمد یزدی، نماینده تهران در این زمینه در مجلس میگوید: "در واقع اختلاف نظرها باز در محور اسلام و مسائل اسلامی خواهد بسود و به هر حال، مجلس کنونی، با هر نوع طرز فکر، مسائلی را در پیش دارد که نمیتواند در برابر آنها بی تفاوت باشد. مسئله تورم و ریشه آن مسئله ای نیست که بخاطر اختلافات اصولی بتوان از آن گذشت و نسبت به آن بی تفاوت بود. مسئله تورم، مسئله ای نیست که از کنارش بگذریم. وجود دو بازار در مملکت، یک بازار آزاد و یک بازار دولتی، چیزی نیست که صحیح باشد و بتوان دوام بیاورد. این بیماری است که باید هرچه زودتر اصلاح و درمان شود. مسائل بسیاری نظیر کشاورزی و مسکن، مسائل مورد ابتلای کشاور هستاند که به بهانه اختلاف سلیقه و نظر، نمیتوان از کنار آنها گذشت. شیخ یزدی سپس ادامه میدهد: "لازم است که دولت از این دایره محدود فکری برای معرفی اشخاص درآید. سپس نماینده ماهتهر در این زمینه میگوید: "تورم و گرانی که هر روز بیشتر از روز قبل گلوی قشر مستضعف جامعه را می فشارد و کسارد را به گلوی مردم محروم و کم درآمد ماریانیده و انقلاب را از درون ضربه میزند، با شعار و مباحبه و نطق قبل از دستور درمان نخواهد شد. وی سپس ادامه میدهد: "تبعیض و

کاغذ بازی و سرگردانی و از ایسن اداره به آن اداره دواندنها و امروز و فردا کردن ها، ملت رنجیده ما را به ستوه آورده که یقینا وزرات - خانه ها و ادارات کشور با ایسن بافتی که دارند هر روز صدها نفر از مردم دردمند را از انقلاب و اسلام مبرنجانند. بدینگونه نمایندگان رژیم خود اعتراف میکنند که مردم از هر چه جمهوری اسلامی و اسلام است، بیزار شده اند. آنها همچنین اعتراف میکنند که جمهوری اسلامی قادر به پاسخگویی به هیچ یک از خواسته های مردم زحمتکش جامعه، نیست و اوضاع فلاکت بار اقتصادی، اجتماعی هر روز بدتر و بدتر میشود. به دنباله سخنان نماینده ماهتهر توجه کنید: "منعت فروش و قالیبافی را بسا - سیاستهای غلط از این کشور ریشه کن کردند و نه به مردمی که از این راه امرار معاش میکردند رحم کرد ندونه به ارزی که از این طریق وارد کشور میشد و متاسفانه سمینارها و - مباحبه ها و وعده های مسئولین - ذیربط هم هیچگونه نتیجه ای در این مورد نبخشید. کشاورزی هم در آینده نزدیک به همین سرنوشت دچار خواهد شد. (تاکیدها از ماست). وی سپس میگوید: "آیا میدانید کم - لطفی های مسئولان استان خوزستان موجب شد اموال دسترنج کشاورزانی که در گرمای طاقت فرسای خوزستان با هزاران رنج و امید بدست آورده بودند در برابر چشمانشان گندید و نابود شد؟ خودشان دیدند صدها هکتار گندمشان در اثر بی آبی، حتی علوفه برای گوسفندانشان نشد و دامهایشان از گرسنگی مردند و اکنون ساکنین روستاهای با اصطلاح زرخیز خوزستان در اثر سیاست با اصطلاح خودکفائی در آتش فقر - میسوزند. مسئولین که هنوز نتوانسته اند با بازار سیاه آهن و سیکار

و صدها چیز دیگر مبارزه کنند، با کمال شهامت میخواستند جلوی بازار سیاه دسترنج کشاورزان را بگیرند. گویا مظلوم تر از روستائیان کسی را پیدا نکرده اند."

عباس رحیمی، نماینده مردم دشتستان نیز در این رابطه میگوید: "منطقه دشتستان و شهرستان بُراز - جان با بیش از ۲۵۰ هزار نفر جمعیت از بسیاری از امکانات اولیه محرومند. در گرمای بیش از ۵۰ درجه بسیاری از خانواده ها، علی الخصوص در روستاها، از داشتن پنکه ای و یا چراغ برقی که آنها روشن کنند، محرومند. آب آشامیدنی بسیاری از روستاها از ذخیره آب آلوده باران است. خشکالی، تلف شدن دامها، بفروش نرسیدن محصول خرما، نبودن پزشک از عمده مشکلات آنهاست."

دعوی امام زمانی!

شخصی بنام محمد قبادی، ستوان نیروی هوایی دوشان تپه که ددپرسنلی خود را نیز در اعلامیه هایش می نویسد، ادعای امام زمانی کرده است. وی در سال ۵۲-۵۳ به جرم فعالیت های اسلامی دستگیر و اخراج میشود. سال ۵۶ به دلیل بیماری روانی، چند ماهی در بیمارستان بستری میشود و در سال ۵۷ دوباره به نیروی هوایی برمیگردد. تاکنون ۱۲ اعلامیه داده، او علیه خمینی چیزی نمیگوید و مدعی است که همه زمامداران باید زیر دست او کار کنند و در اثبات ادعای خود به نوشته های حوزه علمیه قم استناد میکند. اعلامیه های او در محافل خاصی پخش میشود. بین او و رئیس اداره سیاسی - عقیدتی بحث های زیادی صورت گرفته، انجمن اسلامی به دو دسته شده اند، عده ای از - انجمن ها نزد رئیس اداره عقیدتی سیاسی رفته و پرسیده اند حسرت کدماشان را باور کنیم. ایشان گفتند حرف او را (یعنی امام زمان را) اما من از ترس از او حمایت نمیکنم.

مبارزه دلاورانانه مردم هشتگرد کرج

بعد هم به خانه‌ها ریخته، حدود ۲۵ الی ۳۰ نفر را بازداشت کردند. تا دو سه روز شهر وضع عادی نداشت و مینی بوسها کار نمی‌کردند. کم‌کم شهر به وضع عادی برگشت. به گفته مردم یکسری آزادیها به علی الهی‌ها داده شده است. یکی از علی الهی‌ها میگفت: "ما از با نمی‌نشیم هر چند یکبار این پاسدارها را برجایشان می‌نشانیم. اینبار انقلاب از هشتگرد آغاز خواهد شد و ما نیروی فراوان داریم که همه را وارد عمل نکردیم کافیست به شهرهای کردستان و کرمانشاه تلگراف بزنیم تا همه با قطار فشک بیایند."

وضعیت جبهه‌ها

به گفته شخصی که از جبهه آمده بود، رژیم نیروی انسانی زیادی در جبهه جمع کرده است و اکنون دیگر حوصله افراد از انتظار سر رفته. آنها منتظر حمله هستند. از نظر تغذیه خیلی خوب به افراد میرسند. از گوشت تا هندوانه، فراوان است. مشکل مارهای سمی و سگهای هار است. به گفته این شخصی سگهای هار تاکنون دو سرباز و یک افسر را پاره کرده‌اند تلاش زیادی برای از بین بردن سگها صورت گرفته است که نتیجه چندان نداشته.

صوفیها با برنامه قبلی و شناسایی پاسداران و حزب‌الهی‌ها با چاقو و قمه و یک مورد اسلحه گرم وارد عمل میشوند. با ماسکین، حتی تریپسی، آنها را زیر می‌گرفتند. درگیری چندین ساعت طول کشید. ۲ تن از پاسداران کشته شدند و ۱۵ نفر زخمی شدند. یک نفر از مردم نیز کشته شد. در شهر شایع شده بود که از کردستان حدود ۱۰ هزار نفر مسلح به طرفداری از صوفیان خواهند آمد. تمام پاسداران و حزب‌الهی‌ها پنهان شده بودند. بعضی‌ها در زیر زمین و بعضی‌ها در خانه اقوامشان، تعداد زیادی از پاسداران خلع سلاح شدند. به گفته یک شاهد عینی، یک زن ۳۰ ساله توانسته بود به پاسدار را - خلع سلاح کرده و سلاحها را پنهان سازد. شهر چندین ساعت در دست مردم بود و پاسدارها گم و گور شده بودند. تا اینکه از کرج نیروهای نظامی پاسداران، بسیجی‌ها و - شهربانی فرستاده میشوند و حکومت نظامی اعلام میشود و تجمع بیشتر از ۲ نفر موجب دستگیری میشود. همان شب امام جمعه را به جرم سخنرانی تحریک‌آمیز سال گذشته! و برای آرام کردن اوضاع دستگیر کردند.

هشتگرد یکی از توابع کرج است که ۲۰ هزار نفر جمعیت فارس، ترک‌گرد و تعدادی جنگ‌زده جنوبی در آن زندگی میکنند. بین مردم شایع است که این بخش توسط ۸ کرد آباد شده است و در اصل نامش هشت‌گرد بوده است. روز پنجشنبه و جمعه، ۷ و ۸ تیرماه که مصادف با روز قدس است، عده‌ای از مردم هشتگرد که صوفی مسلک هستند، با برنامه قبلی بر علیه پاسداران به حرکت درمی‌آیند. جریان از این قرار است که سال گذشته همین روز امام جمعه هشتگرد در سخنرانی خود علیه صوفیهای منطقه که اغلب‌کرد هستند، میگوید "اینها از کفار بدترند زیرا برای خدا شریک قائلند و اذیت و آزار اینان واجب و تعدی بر زنانشان حلال است." پس از این سخنرانی، حزب‌الهی‌ها به مقبره (نور علی) که از پیشوایان صوفیان است، حمله می‌برند و آن را ویران میکنند. سپس به خانه‌ها ریخته و پس از آزار مردم، سبیل مرده‌ها را از ته می‌تراشند و در چند مورد هم به زنانشان تجاوز میکنند. مردم از ترس هیچگونه واکنشی نشان ندادند تا اینکه امسال در سالروز واقعه

هجوم روستائیان به تهران

یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی در رابطه با مهاجرت روستائیان به شهرها گفت: "ما میخواهید بگوئید که ما جلوی هجوم دهاتی‌ها را به شهرهای بزرگ میخواهیم بگیریم هر روز ۲۰۰ خانوار به تهران کوچ میکنند، در حدود ۳۰ خانوار به قم کوچ میکنند. ما هر روز ده روستا را با دست‌خودمان منهدم میکنیم و از بین می‌بریم و باید فکری کرد، و اگر این وضع ادامه داشته باشد، بعد از چهار سال تهران ۱۵ میلیون جمعیت خواهد داشت."



پخش ضمیمه خبری کا ردر کارخانه پارس الکتریک

۱۴۰ عدد ضمیمه خبری کار ۱۸۱-۹۰
۱۴۰ اعلامیه در مورد برقراری جمهوری
دمکراتیک در تاریخ ۱۴ تیر ماه
مقابل کارخانه پارس الکتریک پخش
شد. اول همه یک لحظه مات بودند،
بعد تقریبا هر کس که یک ضمیمه
برداشت، چند نفر دور او جمع
شدند و با هم صحبت میکردند. بعلت
شلوغی منطقه و خیابان و بودن تعداد
زیادی کارگر، عابریان از کارگران
میپرسیدند اینها چه و کارگران
جواب میدادند اعلامیه سازمان چریک
هاست. زن عابریان ۳۰ ساله‌ای که بچه‌ای
در بغل و پسر ده دوازده ساله‌ای در
کنارش بود، یکی از ضمیمه‌ها را برداشت
و پسرش شروع به خواندن کرد. هر چند
نفرین‌های را به طلع دیگر خیابان
برده و میخواندند. یکی از کارگران
به دوستش گفت: "اگه خواستی بگو تا
برات بندازم تو سرویس" و کارگر
دیگر جواب داد: "نه بابا پی در پی
میگردد". هر دو کارگر حدود ۳۰
ساله به نظر میرسیدند. حدود یک
ربع بعد، ۱۵ عدد ضمیمه روی زمین
ماند. بعضی‌ها بر میداشتند نگاه
میکردند و دوباره روی زمین
میگذاشتند. زنها و مردها شکی که
سر و وضع مرتبی داشتند و شبیه
کارمندان بودند، کمتر عکس العمل
نشان میدادند. آخر وقت، نگهبان
کارخانه باقی ضمیمه‌ها را جمع کرده،
و به داخل کارخانه برد.

جنگ و مسئله صدور نفت

محمد غرضی، وزیر نفت جمهوری
اسلامی طی مصاحبه‌ای گفت: "در جنگ
خلیج فارس، جمهوری اسلامی همواره
تصمیم گیرنده بوده و تاکنون یک
روز هم گرفتار مشکلاتی برای صدور
نفت خود نشده است." وی سپس
میگوید: "دشمن با با اصطلاح محاصره
کردن جزیره خارک، نتوانسته است



بجای شکرش باقیمه کرده‌ها دارن خون میریزن، نفست!

امکانات به سوی عراق سرازیر است،
استحکامات بیشتر و موثرتری درست
کرده‌اند. بنابراین ما نباید آنقدر
خوشبین باشیم که تا یک حمل‌های
شروع کرده‌ایم، پس از چند ساعت
در بغداد خواهیم بود!"

کاهش خرید نفت شوروی از ایران

در تاریخ ۲ ژوئیه، آمار
تجارت خارجی شوروی منتشر شد. طبق
این آمار، شوروی خرید نفت از
ایران را کاهش داده است و در عوض
به میزان واردات نفت خود از عراق
و عربستان سعودی افزوده است.
واردات نفت شوروی از عراق که در
۴ ماه اول سال ۸۳، ۰/۲ میلیون
روبل بود، در ۴ ماه اول ۸۴ به
۱۲۵/۳ میلیون روبل رسیده است.
طی همین مدت، میزان واردات نفت
از عربستان سعودی که صفر بود، به
۸۲/۷ میلیون روبل رسیده است.
در حالیکه واردات نفت از ایران از
۱۲۵/۷ میلیون روبل به ۷/۷ میلیون
روبل کاهش یافته است. این آمار
نشانگر تغییری در سیاست شوروی
نسبت به کشورهای خلیج است که کاهش خرید
نفت شوروی از ایران همزمان با سرکوب
حزب توده صورت گرفته است در عوض صدور
تسلیحات شوروی به عراق افزایش یافته
است. با اینحال چندی قبل یک هیئت
اقتصادی شوروی به تهران رفته است.

مشکل برای تولید و صادرات نفت
ایران ایجاد نماید و قادر نیست
ترده در خلیج فارس را بخطر
اندازد. قیمت انرژی‌های معادل
نفت هم‌اکنون بین ۵۰ تا ۶۰ دلار -
میباشد و اگر تنگه هرمز بسته شود،
پس از یکی دو ماه که ذخائر نفت
دنیا تمام شد، قیمت نفت هر بشکه
به ۱۰۰ دلار خواهد رسید. آقای
غرضی گویا فراموش کرده است که ماه
گذشته صادرات نفت ایران از
۱/۸ میلیون بشکه در روز به ۱/۲
میلیون بشکه در روز رسید و ایران
برای جلب مشتری برای نفت، هر بشکه
نفت را ۲/۶ دلار ارزانتر از قیمت
رسمی بفروش میرساند.

واقع بینی رژیم!

اخیرا هاشمی رفسنجانی، بطور
غیرمستقیم به بن بست جنگ اشاره
کرده و میگوید: "مطلب مهمی که لازم
بود تذکر دهم این است که اگرچه ما
نیرومندیم و از تش عراق خیلی ضعیف
است ولی این بدان معنی نیست که ما
دیگر آسوده باشیم و فکر کنیم آنها
هیچ توانی ندارند و تنها با یک
حمله ساده میتوانیم بکلی آنها را
از بین ببریم. چرا که دشمنان ما
بسیارند و همواره برای توطئه‌ها و
نقشه‌های دیگر مشغول طرح ریزی و
برنامه‌ریزی میباشند و قطعا عراق
را تنها نمی‌گذارند، بلکه سیل

وضعیت ورزش زنان در جمهوری اسلامی

در حاشیه عدم شرکت ایران در
بازیهای المپیک!



(نقل از مجله اطلاعات هفتگی - سال ۱۳۳۳)

ما بیعت اینکّه اعلام کردیم مسابقات باید در محیطی جدا از محیط برادرها برگزار شود و کلا تماشاچی ها، داور و مربی ها هم از خود خواهران انتخاب شوند. در این زمینه هنوز به نتیجه قطعی نرسیده ایم.

براستی که این سخنان احتیاج به هیچگونه تفسیر و تحلیلی ندارد. عقب ماندگی تاریخی و ارتجاع محض سراپای آنها فرا گرفته است و با هیچ معیار و ضابطه بین المللی نیز نه تنها جور، بلکه فرستگها فاصله دارد. سپس خواهر خلیقی در پایان سخنان درخانش برای سایر کشورها دلسوزی هم میکند و میگوید: "خوب بقیه در صفحه ۲۵

سرنوشتی غم انگیز و فاجعه انگیز دارد. بیاد داریم که چندی قبل کبری خلیقی، سرپرست امور مشترک کمیته های با اصطلاح ورزش بانوان (بخوان یکی از خواهران زینب در مصاحبه ای در مورد ورزش زنان، مسابقات بین المللی و اعزام زنان ورزشکار به خارج، چنین گفت: "در این مورد تماسهایی گرفته شده است که در رابطه با فرستادن خواهرها به خارج از کشور مقرراتی را ابتدا از طریق کمیته المپیک مطرح کردیم که شامل رعایت مقررات و ضوابط اسلامی بود. چند کشور نیز از جمله پاکستان در این مورد اعلام آمادگی کردند. کره شمالی نیز از ما دعوت بعمل آورد، ولی شما خواهران

سراجام المپیک ۱۹۸۴ لوس - آنجلس به پایان رسید و بسیاری از ورزشکاران آمریکایی از فرصت غیبت ورزشکاران شوروی، آلمان - شرقی، بلغارستان، مجارستان و کوبا و غیره استفاده کرده و بهر ترتیبی بود، مدالهای بیشماری را نصیب خود کردند و این فرصتی بدست سردمداران آمریکا داد که شکست المپیک لوس آنجلس را با هیاهوی بسیار پرده پوشانی کنند.

برگزاری بازیهای المپیک ۸۴ فرصتی بدست داد تا به وضعیت ورزش زنان در جمهوری سفیهان بپردازیم. در این میان تفسیر و تحلیل های جمهوری اسلامی سفیهان نیز از آغاز تا پایان المپیک بسیار جالب و شنیدنی بود. تفسیرگران جمهوری اسلامی در مورد مراسم افتتاح و اختتام المپیک اظهار داشتند میدانهای ورزش آمریکا از یک عده فاحشه ها لیوودی پر شده بود و چنین اماکنی جای ما نیست. البته در نظر این کوته بینان و تاریک اندیشان با آن ایدئولوژی قرون وسطایی شان دختران ورزشکار ژیمناستیک و بسا

شنا و یا آن دهنده زن دوی ماراتون و مدها و هزاران تن از آنان بحساب فاحشه گان و منحرفین می آیند، چرا که در یک پوشش سیاه مرگ - آفرین خود را پنهان نکرده اند! اما نکته ای که تفسیرگران جمهوری اسلامی به آن اعتراف نمیکنند این است که حضور ورزشکاران جمهوری اسلامی در المپیک فرصتی بسودناک نیروهای مبارز خارج از کشور با استفاده از آن به افشای رژیم بپردازند. گذشته از این، اعزام ورزشکاران زن در لباس ورزشی اسلامی، باعث آبروریزی رژیم میشود. سرنوشت ورزش و ورزشکاران نیز در جمهوری سفیهان مانند هر پدیده دیگر در این رژیم جهل و خرافات،

السالوادور

بنا به گزارش روزنامه لوس آنجلس تایمز، در یک درگیری که روز دوشنبه ۳۰ جولای در یکی از استانهای السالوادور (تالکالویا) بین چریکهای فارابوندومارتینی و نیروهای دولتی رخ داد، بیش از ۱۰ نفر از افراد کارد دولتی و ۲۲ سربازی که مأمور محافظت از یک مزرعه که از آن یکی از سرمایه‌داران السالوادوری بود، به هلاکت رسیدند. طرف چند ماه گذشته این چندمین حمله‌ای است که از جانب چریکها به نیروهای دولتی وارد میشود. رادپوی چریکها اعلام کرد که چریکها برای سپتامبر طرح حملات گوناگونی را در نظر گرفته‌اند تا ضربات مهلکی را به رژیم دوارته وارد سازند.



FSLN soldier addresses a group of people in Morazan. How will rebels respond to the new situation created by Duarte's election

بنا بر گزارش روزنامه نیویورک تایمز، یکی از مقامات بلند پایه کابینه ریگان روز ۱۲ اوت اعلام کرد که کنگرس آمریکا مبلغ ۲۰ میلیون دلار کمک اضطراری را به دولت السالوادور به تصویب رسانید. وی همچنین اعلام کرد که مبلغ فوق در ارتباط با حملات اخیر چریکها به مراکز مهم دولتی و همچنین حملات احتمالی که در ماه سپتامبر انجام خواهد شد، میباشد.

نیکاراگوئه

روز ۱۹ جولای، دانیل اورتگا - هماهنگ کننده دولت نیکاراگوئه اعلام کرد که وضعیت اضطراری در نیکاراگوئه حداقل تا ۲۰ اکتبر ادامه خواهد یافت و تا زمانی که امپریالیسم آمریکا به تجاوزات خود علیه کشور ما پایان ندهد، ادامه خواهد داشت.

پرو

در پی گسترش مبارزات کارگران و زحمتکشان و سازمانهای انقلابی پرو علیه رژیم ارتجاعی این کشور، خبرگزاریهای بین‌المللی گزارش دادند که دولت پرو به خاطر گسترش حملات چریکها، بزودی حکومت نظامی را در سراسر کشور برقرار خواهد ساخت. سیاستهای رژیم فاشیستی پرو که فشار زیادی را بر دوش زحمتکشان این کشور وارد آورده است اکنون مدتهاست که باعث بروز مبارزات گسترده اعم از اعتصاب، تظاهرات و مبارزات مسلحانه گردیده است.

کلمبیا

بنا به گزارش روزنامه لوس آنجلس

یکی از چریکهای انقلابی السالوادور در حال روشنگری برای مردم شهر مورازان

شرح تورم در سال جاری ۲۲۲٪ بوده است.

آسیا

فلسطین

در اواسط ماه جولای مجله میدل ایست مصاحبه‌ای را با فاروق قدومی عضو هیئت اجرایی سازمان آزادیبخش فلسطین (ساف) داشت که در این جا بخشهای از آنرا برایتان می‌آوریم: قدومی در جواب سؤال خبرنگار این مجله که سفر شما به غرب چه دستاوردهایی را بدنبال داشت، گفت:

چ - بیشتر توجهات روی جنگ خلیج متمرکز شده و ترس از این بحران را میتوان در مجامع غربی احساس کرد. تا آنجائیکه مسئله به فلسطین مربوط میشود، هیچ پیشرفتی حاصل نشده. بنا براین من آمده‌ام اوضاع را ببینم تا طرحی را برای عمل داشته باشم.

س - بخشی از دلایلی که دنیا تمایلات خود را نسبت به مسئله فلسطین از دست داده است بیشتر بخاطر اختلافات داخلی ساف میباشد، تا چه اندازه توانستید این اختلافات را حل کنید؟

چ - ساف در دو سال گذشته با مشکلات و پیشامدهایی، چه داخلی و چه خارجی، روبرو بوده است، اما پایداری مردم فلسطین توانسته است بر این موانع غلبه کند و خود را آماده حل تمام مسائل حل نشده بنماید. برای مثال، مسئله

تایمز، در درگیری که بین چریکهای ۱۹-۸ و نیروهای دولتی شهر بوکاتا رخ داد، بیش از ۲۷ تن کشته و تعداد زیادی مجروح شدند. علت درگیری را چریکها کشته شدن کارلوس بلاتا، یکی از رهبران چریکها که اواسط ماه اوت توسط نیروهای دولتی به شهادت رسید، اعلام نمودند. چریکهای ۱۹-۸ در این درگیری تلفات سنگینی را به نیروهای دولتی وارد ساختند.

شیلی

در اوایل ماه اوت بیش از ۲۰ بمب بسیار قوی در نقاط مختلف شیلی منفجر شد که خسارات زیادی را به مراکز برق این کشور وارد ساخت. این انفجارات در "مؤسه فرهنگی آمریکا" در شهر والپاریسو و شرکت کوکا کولا در شهر سانتیاگو و همچنین در وزارتخانه پست و تلگراف که مرکز جاسوسی آمریکا بود، رخ داد. مسئولیت این انفجارات را یک گروه چریکی مخفی بنام "جبهه میهن پرستان مانوئل رادریگز" که خود را یک گروه کمونیستی میدانند، به عهده گرفت.

برزیل

بنا به گزارش روزنامه لوموند، بیش از ۳۰ هزار کودک فاقد هیچگونه مسکنی بوده و در خیابانهای برزیل زندگی میکنند. حدود ۱۰۰ میلیون والدینشان رها شده‌اند. این کودکان در فقر مطلق بسر می‌برند و تعداد زیادی از آنان در اثر گرسنگی تلف میشوند. چهل درصد جمعیت فعال برزیل در بیکاری بسر می‌برند و

شورشها از میان رفته و بیس خودشان انشعاب بوجود آمده است. این دیگر مزاحمتی برای مقاومت خلق فلسطین ایجاد نمیکند. پس - چرا جلسات رفع اختلافات بین جبهه خلق برای آزادی فلسطین (PFLP) جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین (DFLP) و الفتح زمان زیادی را در بر گرفته است؟

ج - سازمان الفتح قلیا "نگران وحدت ملی در سازمان و در جستجوی اصلاح روابط میباشد در حالی که در سازمانهای دیگر بخصوص "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" و "جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین" علاقه - به یک سری بحثهای دراز مدت در رسیدن به درک کامل از مسائل سیاسی از قبیل، برنامههای سازمانی، تاریخ بعدی جلسه "شورای ملی فلسطین"، پشتیبانی از حاکمیت مردم در سرزمینهای اشغالی و روابط با کشورهای عربی وجود دارد.

س - خیلیها معتقدند، اشخاصی در الفتح هستند که میدواریند با پیروزی حزب کارگر در انتخابات اسرائیل، امید بیشتری برای ثبات در خاور - میانه وجود خواهد داشت؟

ج - از نتایج انتخابات اسرائیل با آمریکا آمیدی حاصل نمیگردد. امید ما بایستی متکی به قدرت مردم ما باشد، پیشرفت قدرت ملی و وحدت عرب تنها راه درست برای حل بحران در خاور میانه است اما اگر کسانی هستند که این را مشروط به پیروزی حزب کارگر در اسرائیل میدانند به نظر ما خیالپا فانی بیش نیستند.

ویتنام

بنا به گزارش خبرگزاری ویتنام، در روز ۳۰ جولای نیروهای ویتنامی تنها جم بتگردان از ارتش چین به ایالت مرزی هانوین را درهم شکستند و آنها را مجبور به عقب نشینی نمودند.

فیلیپین

خبرگزاریهای جهان روز ۱۳ اوت گزارش دادند که هزاران تن از مردم فیلیپین به منظور محکوم نمودن رژیم مارکوس، به خیابانها ریخته و علیه دولت دست به تظاهرات زدند. تظاهرات کنندگان طی بیانیه‌ای اعلام کردند که طرف هفته‌های آینده چندین تظاهرات گسترده را علیه رژیم فاشیستی مارکوس سازمان خواهند زد. در تظاهرات ۱۲ اوت، پلیس و نیروهای ضد شورش با باتوم و گاز اشک‌آور به مردم یورش برده که منجر به زخمی شدن تعداد زیادی از مردم شد.

بنا به گزارش روزنامه لوموند، در روز ۲۷ جولای بخشی از پلیس مخفی فیلیپین که ماه مورینش "مبارزه با بزهکاری" بود طبق دستور مارکوس منحل شد. از ۱۸ ژوئن که این بخش فعال شد تا کنون ۴۵ نفر توسط افراد آن کشته شده‌اند. اعتراضات کاتولیک‌ها و

حقوقدانان فیلیپین باعث شد که وزارت دفاع این کشور در روز ۱۶ جولای گزارشی در مورد "مرک مشکوک" ۷ نفر تهیه کند. این اعتراضات بویژه بعد از قتل فرزند ۱۹ ساله، یک روزنامه نگار، شدت یافتند. این روزنامه همچنین ادامه میدهد که اکثر قربانیان این واحد را فعالین جنبش انقلابی و بویژه افراد "ارتش نوپ خلق" (بازوی نظامی حزب کمونیست فیلیپین) تشکیل میدهند.

دولتی حمله برده و خسارات زیادی را به صاحبان آنها وارد ساختند. یکی از کارگران اعتصابی گفت: "تنها راه پیروزی ما این است که کلیه کارگران و اعضای اتحادیه در آمریکا از ما حمایت کنند، ولی تا آشوق ما به مبارزه خود ادامه میدهم."

واشنگتن

در اواسط ماه اوت، ریگان که



پلیس آمریکا در تدارک حمله به کارگران اعتصابی کارخانه پلیس ده ج

آمریکا

آریزونا

بیش از یکسال که از اعتصابات کارگران کمپانی Phelps Dodge شهر Clifton میگذرد، پلیس فاشیستی آمریکا نیز بعزت ادامه اعتراضات و زدوخوردهای شدید با کارگران، این شهر را کاملاً پلیسی نموده است. اکثر کارگران معتقدند که اعتصابات به این زودیها پایان نخواهد رسید. رئیس کارخانه نیز از یکماه قبل شروع به استخفام کارگرانی که جزو اتحادیه نیستند، کرده است و هیچ تصمیمی به انجام مذاکره با نمایندگان را ندارد. بمناسبت یکساله شدن اعتصاب، از جانب اتحادیه‌های کارگری در روز - ۳۰ ژوئن تظاهراتی برپا گردید. پلیس و گارد ضد شورش که از عواقب این تظاهرات با خبر بودند، اعلام کردند که کلیه تظاہرکنندگان را دستگیر و زندانی خواهند کرد. با این وجود، بیش از ۵۰۰ کارگر به همراه خانواده‌هایشان در این تظاهرات شرکت کردند. خواسته‌های تظاہرکنندگان داشتن بیمه درمانی و افزایش دستمزد به نسبت سود کارخانه بود. همانگونه که انتظار میرفت، زدوخورد بین پلیس و کارگران آغاز گردید، نفرت و خشم کارگران در این تظاهرات نسبت به کارفرما و رئیس کارخانه بحسبی بود که به کلیه فروشگاهها و مراکز

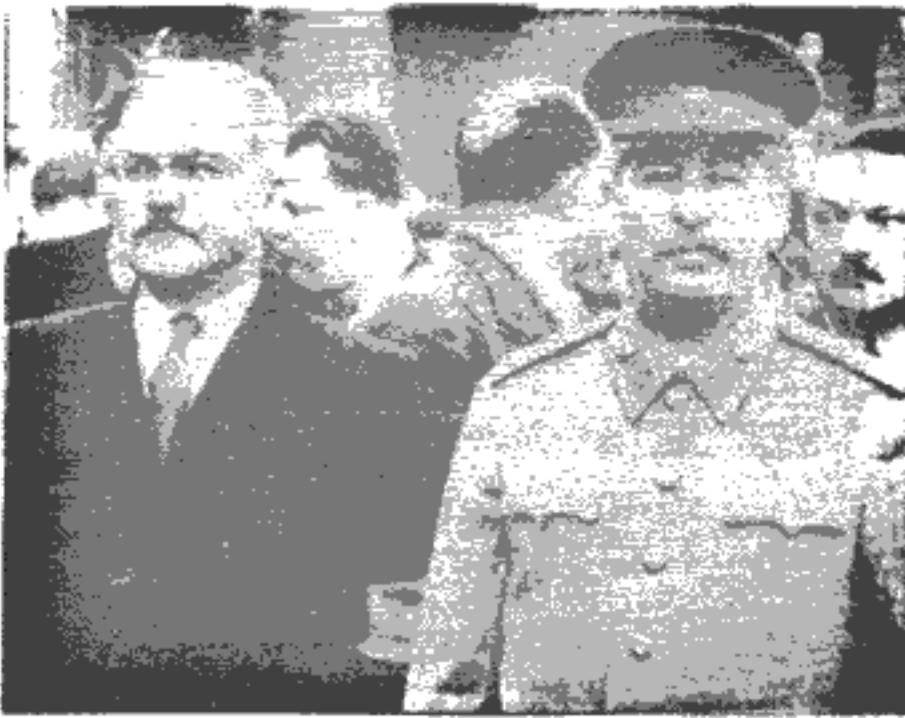
خود را برای یک سخنرانی رادیویی آماده میکرد، به خیال اینکه فرستنده خاموش است، اعلام کرد: "هموطنان آمریکایی من، همین چند لحظه پیش من قانونی را به امضاء رساندم که ظرف ۵ دقیقه آینده شوری را بمباران کنند و ما از شر آن نجات پیدا کنیم." این سخنان انعکاس وسیعی را چه در داخل آمریکا و چه در اروپا (بخصوص در شوری) برانگیخت. در آمریکا عده‌ای از سیاستمداران معتقدند که این "شوخی" ریگان تاثيرات منفی در انتخابات آینده بجای خواهد گذاشت. خبرگزاری تاس نیز اعلام کرد که اصولاً این سیاست جدیدی نیست، این "شوخی" بینش جناح ریگان و امپریالیسم آمریکا را نشان میدهد.

آفریقا

نامیبیا

بنا به گزارش روزنامه لوموند، در روز ۲۸ جولای سوابو اعلام کرد که دولت آفریقای جنوبی مسئول شکست مذاکرات ۲۵ جولای بوده است، چرا که طرح صلح سازمان ملل متحد را نپذیرفته است. این طرح بصورت زیر است:

برقراری آتش بس، جایگزینی نیروهای آفریقای جنوبی با یک



مولوتوف به همراه استالین در مراسم تدفینی در سال ۱۹۴۶

نیروی چند ملیتی و سازماندهی انتخابات آزاد تحت نظارت بین المللی، دولت آفریقای جنوبی اجرای این طرح را مشروط به خروج نیروهای کوبا از آنگولا نموده است. سوپرا اعلام کرده است که در مقابل رفتار دولت آفریقای جنوبی، چاره دیگری جز ادامه و تشدید مبارزه مسلحانه در نامیبیا ندارد.

آفریقای جنوبی

یک شرکت معدنی آفریقای جنوبی بجرم اینکه موازین ایمنی لازم را در یک چاه معدنی به کار نگرفته بود و در اثر بی توجهی به این مسئله، ۶۸ نفر جان خود را از دست دادند، به ۴۰۰ راند - یعنی ۲۵۶ دلار جریمه محکوم شد. یعنی ۴ دلار جریمه برای کشته شدن هر کارگر!

اروپا

آلمان فدرال

هفته نامه ساندى تايمز در تاريخ اول ژوئيه ۱۹۸۴ نوشته است که دولت آلمان ۲۵۰۰۰۰ کارگر ترک را وادار به ترک آلمان کرده است. در این گزارش آمده است که از میان ۴/۵ میلیون خارجی مقیم آلمان، ۵۶۰۰۰۰ کارگر ترک که جمعا با خانواده‌های خود جمعیتی برابر با ۱/۵ میلیون نفر را تشکیل میدهند، زندگی میکنند. ترکها یکی از بزرگترین اقلیتهای ملی در این کشور میباشند.

در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ که سیل عظیمی از کارگران بیکار از کشورهای فقیر اروپای جنوبی به آلمان سرازیر شدند تا شغل‌های پست و کم درآمد را که توسط کارگران آلمانی دیگر قابل پذیرش نبود، پذیرا شوند کارگران ترک نقش اساسی در اقتصاد در حال رشد آلمان داشتند. اما در حال حاضر که تعداد بیکاری در آلمان به ۲/۵ میلیون نفر رسیده و از ۲۷۴۰۰۰۰ نفر خارجی‌های بیکار، ۴۰٪ آنها کارگران ترک تشکیل میدهند، بیکاری و کمبود شغل کارگران ترک را به رقابتی شدید با کارگران بیکار آلمانی که خواستار همان شغل‌های پست میباشند، کشانده است. برطبق قانون جدید، دولت به هر کارگر بیکار شده خارجی که مایل به ترک دائم کشور آلمان باشد، مبلغی بالغ بر ۱۰۵۰۰ مارک بعلاوه ۱۵۰۰ مارک به ازای هر بچه پیشنهاد کرده است. این قانون بیشترین فشار را بر کارگران ترک وارد میکند.

این هفته نامه همچنین در گزارش خود مینویسد که در ماه مه سال ۱۹۸۲ یک دختر ۲۴ ساله ترک در اعتراض به دشمنی آلمانها بر علیه خارجی‌ها، خود را به آتش کشید و جان سپرد.

شوروی

مولوتوف به حزب بازگردانده میشود

مولوتوف که در زمان استالین وزیر امور خارجه و نخست وزیر اتحاد جماهیر شوروی بود، در سال ۱۹۶۱ در دوران خروشچف (به همراه گورکی - مالدینکوف از دیگر یاران استالین) تحت عنوان عناصر "دخترزی" و بدلیل مخالفت‌هایش با خروشچف، از حزب اخراج گشت.

پروژه اخراج مولوتوف به این ترتیب بود که در سال ۱۹۵۲ خروشچف او را متهم به تعلق به فراکسیون "دخترزی" نمود و وی از کمیته مرکزی حزب برکنار گردید و بعنوان سفیر شوروی به مغولستان فرستاده شد. در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست شوروی در ۱۹۶۱، خروشچف و پیروانش، مولوتوف را به اتهام همکاری با استالین در تصفیه‌های حزبی، از حزب اخراج نمودند.

شهرت مولوتوف در بین مردم عادی بدلیل فعالیت‌های مهم سیاسی او و دستور وی مبنی بر ساختن بطری‌های آتش‌زا در جنگ جهانی اول بود. این بطری‌های آتش‌زا علیه تانک‌های آلمان هیتلری بکار گرفته شد. آلمانی‌ها این بطری‌های آتش‌زا را "کوکتل مولوتوف" نامگذاری کردند.

اخيرا از مولوتوف در سن ۹۴ سالگی اعاده حیثیت شد و وی به حزب کمونیست شوروی باز گردید.

ایرلند

بنا به گزارش روزنامه نیویورک تایمز، روز ۱۲ اوت هزاران تیراز مردم شهر بلفاست (بخش شمالی ایرلند) در خیابانها گردآمده و دست به تظاهرات وسیعی زدند. در حالیکه مردم رفته رفته زیاد میشدند و برگزارکنندگان تظاهرات آنها را به

آرامش دعوت میکردند، یکی از افراد طرفدار "ارتش آزادیبخش ایرلند" بنام کالوین که پلیس انگلستان مدتها بدنبال او بود تا او را دستگیر کنند به روی صحنه آمد تا برای مردم سخنرانی نماید. در همین بین، پلیس و نیروهای دولتی به تظاهراتکنندگان بطور وحشیانه‌ای حمله بردند بطوریکه در اثر تیراندازی پلیس بطرف مردم یک جوان ۲۲ ساله به شهادت رسید و تعداد زیادی نیز دستگیر شدند. زد و خورد بین پلیس و تظاهراتکنندگان تا آخر آن روز ادامه پیدا کرد و کالوین که یک وکیل آمریکایی ایرلند الاصل است نیز با کمک مردم موفق به فرار شد.

انگلستان

بیش از ۵۰۰۰ کارگر اعتصابی که وارد بیست و سومین هفته اعتصاب خود شده‌اند و شعارهایی را در همین رابطه با خود حمل میکردند توسط پلیس ضد شورش مورد ضرب و شتم قرار گرفتند. در زد و خوردی که بین پلیس و کارگران اعتصابی انجام گرفت چندین پلیس مجروح و زخمی شدند و ۵۰ تن از کارگران اعتصابی دستگیر شدند.

در روز ۲۰ جولای، دادگستری انگلستان با تکیه بر قوانین سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۸۲ که فعالیت‌سندیکاکی را محدود میکنند، "اتحادیه ملی معدنچیان" را به پرداخت ۵۰ هزار لیره جریمه محکوم کرد. "اتحادیه ملی معدنچیان" فوراً اعلام کرده است که این جریمه را پرداخت نخواهد کرد. عدم پرداخت این مبلغ میتواند منجر به توقیف کامل دارایی‌های اتحادیه توسط دولت بشود که در این صورت اعتصاب ۲۳ هفته‌ای کارگران معدن دچار مشکلاتی خواهد شد. آرتور اسکارجیل، رهبر اتحادیه از کنگره ترید یونیون که تا کنون نسبت به اعتصاب معدنچیان محافظدکارانه برخورد کرده است، درخواست کمک مالی نموده است.

جنگ لبنان و انقلاب فلسطین



قتل عام فلسطینی‌ها در اردوگاه صبرا توسط عوامل صهیونیسم

تحلیلی از کمیتة مرکزی "جبهه خلق برای آزادی فلسطین"

موضع خلق مادر فلسطین اشغال شده

شرکت وسیع خلق مادر مقاومت بر علیه اشغال امپریالیستی - صهیونیستی در سرزمینهای اشغال شده، یکسختی از روشن ترین مواضعمان بشمار میرود و جای فوق العاده‌ای در واقعیت جنبش آزادیبخش ملی عرب دارد.

با اینکه در حال حاضر ضعف جنبش آزادیبخش ملی عرب حالتی بحرانی پیدا کرده است ولی جنبش توده‌ای در مناطق اشغال شده از موقعیتی استثنائی برخوردار است این بسیج توده‌ای از سالیان قبل در مناطق اشغال شده بر علیه استعمارگران و طرحهایشان وجود داشته است. اعتمادات و تحصن‌ها، تظاهرات و میتینگ‌ها و تمام اشکال مبارزه و حتی گاهی اعمال قهرمانانه، نظامی، در مناطق اشغال شده جریان دارند. این حرکات در تمام مدت اشغال ادامه یافت و حتی برادران و رفقای مبارزمان در کمپ‌های زندان دشمن، بسه حرکات مبارزاتی خود ادامه دادند.

این موضع در مناطق اشغال شده نشانگر وحدت خلق فلسطین، ماهیت ملی و اتحادش حول تنها رهبریت مشروع خود، یعنی (ساقه) و همچنین نمایانگر یگانگی هدف در مبارزه، خلق فلسطین در هر منطقه، جغرافیائی و در هر نبردی میباشد. زیرا توده‌های فلسطین با آگاهی مبارزاتی خود فهمیده اند که تنها جم نیروهای صهیونیستی بر علیه انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان در خاک لبنان، تنها جمی است بر علیه خود آنها.

موضع "جبهه خلق برای آزادی فلسطین" در هنگام جنگ

تجربه وحشتناک این جنگ ثابت کرد که جبهه آزادی

واقع بینانه، از هماهنگی سیاسی، تشکیلاتی و نظامی بسیاری برخوردار است. رفقای مادر تمام جبهه‌ها نبرد میکردند و در برابر حملات دشمن شجاعانه و مستحکم، ابتکار عمل را در دست میگرفتند. در طول جنگ جبهه مواضع سیاسی واقع بینانه‌ای از نظر استراتژیکی اتخاذ نمود و در زیر فشار نظامی و بهنگام اشغال، هرگز تاکتیک اشتباهی که امکان لطمه زدن به خط سیاسی‌اش را داشت، در پیش نگرفت. از همان آغاز نبرد جبهه در کنار عناصر مسلح انقلاب فلسطین و نیروهای ملی لبنان با تمام قوا در برابر اشغال امپریالیستی - صهیونیستی ایستادگی کرد. با وجود آگاهی از نابرابری توازن قوا بنفع دشمن، جبهه تا آنجا که میتواند از نظر سیاسی و نظامی و توده‌ای، برای تدارک مقاومت در برابر اشغال، تلاش نمود. در طول جنگ موضع ما استفاده از تمام امکانات برای:

- وارد آوردن بیشترین ضربه به نیروهای اشغالگر
- طولانی کردن نبرد بر علیه دشمن صهیونیستی تا حد امکان
- ادامه مبارزه در برابر دشمن و در نقاطی که او تصرف کرده، بود
- ضمن اشاره به نقش مهمی که تمام عوامل سازنده انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان در برابر اشغال صهیونیستی بعهده گرفتند، باید به نقش برجسته و پرافتخار جبهه نیز توجه نمود:

۱- جبهه نقشی اساسی در حفظ وحدت ملی فلسطین که نیروهای دشمن هدف درهم شکستنش را داشتند، بازی کرد. جبهه با دوراندیشی و مواضع سیاسی متعادل و با مشخص کردن تضاد اصلی، از ضربه زدن روحی دشمن به توده‌ها و مبارزین

جنبش ملی لبنان: موضع و نقش آن در نبرد

جنبش ملی لبنان به همان اندازه انقلاب فلسطین از - وسعت اشغال دشمن غافلگیر شد. باید به روشنی و با افتخار تاکید کنیم که جنبش ملی لبنان با تمام وزنه نظامی در نبرد شرکت کرد و نیروهایش از همان آغاز جنگ پا به پای - نیروهای انقلاب بر علیه نیروهای اشغالگر صهیونیستی - مبارزه کردند. مواضع جنبش ملی لبنان و نیروهای ملی لبنان مهمترین عواملی بودند که انقلاب فلسطین با تکیه بر آنها توانست توانائی مقاومت را پیدا کند و توانست مبارزه مسلحانه و مذاکرات بر علیه کوششهایی که قصد تحمیل کردن تسلیم را داشتند، پیش ببرد. نقش جنبش و نیروهای ملی لبنان فقط به شرکت در عملیات نظامی ختم نمیشد، بلکه همین نیروها بودند که اساسی ترین حمایت سیاسی را از مواضع انقلاب فلسطین کردند. زیرا آنها مخالفت آشکار خود را با شرایط سخت باری که فیلیپ حبیب به انقلاب فلسطین ارائه میداد، نشان دادند و برای مقابله با این - پیشنهادات عرضه شده، با استفاده از تمام امکانات خود دست به مبارزه‌ای سیاسی - نظامی زدند. آنها همچنین در مقابل هرگونه فشار و تحریک هم به سختی مقابله میکردند. مواضع جنبش و نیروهای ملی لبنان نتایج مهمی ببار آوردند. از یک طرف نقش مهمی در استحکام مواضع انقلاب فلسطین بازی کردند و از طرف دیگر بر روی نیروهای مسلمان سنتی تأثیر گذاشتند. لازم است اشاره شود که این نیروهای مسلمان میترسیدند که مخالفتشان با اشغال صهیونیستی در حد مناسبی نباشد و انقلاب آنها را جزء نیروهای مخالف اشغال شمارد.

جنبش و نیروهای ملی لبنان با نشان دادن مواضع حکومت لبنان، نقش مهمی در افشای آن ایفا کردند. بدین ترتیب این نیروها با بکار بردن فعالیت‌های تبلیغی، قصد فشار آوردن بر حکومت و مجبور کردن آن به گرفتن موضع در - مقابل اشغال صهیونیستها و پیشنهادات فیلیپ حبیب را - داشتند.

جنبش ملی لبنان و نیروهای ملی لبنان همانند افکار عمومی لبنان بخوبی واقف بودند که خروج انقلاب فلسطین توازن سنتی قوای در سطح منطقه برهم خواهد زد و شرایط دشواری را بدنبال خواهد داشت بنا بر این تصمیم ادامه تدارکات نبرد را گرفتند و اینکار را با نهایت درجه مسئولیت و جدیت و رزمندگی انجام دادند. پس از آنکه در مورد نحوه - خروج انقلاب (انقلابیون) از بیروت اتفاق نظر حاصل شد، - جنبش ملی لبنان خود را برای روبرو شدن، با واقعیت جدید مبارزاتش آماده نمود. مبارزه‌ای که توسط نیروهای ملی لبنان رهبری میشود و هر روز وسیعتر میگردد، نمایانگر توان رزمندگی این نیروها و همچنین استحکام پیمان ملی فلسطین - لبنان میباشد. کمیته مرکزی ما از نقش با ارزشی

(از راه درهم شکستن وحدت ملی)، جلوگیری نمود. از طریق همکاری روزمره با عناصر جنبش ملی لبنان و با فشاری - روی شرکت جنبش ملی لبنان در تصمیم‌گیری فلسطین - لبنان جنبه نقش مهمی در حفظ اتحاد ملی فلسطین - لبنان و تحکیم آن ایفا کرد. با اینهمه جنبه از گرفتن موضع در مقابل - مواضع اشتباه برخی از نیروهای دیگر فلسطین، خودداری - نکرد. جنبه مواضع را مبنی بر قاطعیت در موضع ملی و - حفظ وحدت آن علیه هرگونه احتمال سازش غیر قابل قبول و غیر منطقی، اعلام داشته است. از این نظر مواضع جنبه نقش مهمی در قاطعیت موضع فلسطینی‌ها در برابر دشمن صهیونیست بازی میکرد. این امر از طریق انگشت گذاشتن روی خصوصیات استراتژیک مسئله فلسطین و اینکه این مسئله نمیتواند در چارچوب تاکتیکی حل شود، صورت پذیرفت.

۲- جنبه با فعالیت سیاسی و تبلیغی خود مدام - توده‌ها و افکار عمومی بین‌المللی خاطر نشان کرده است که امپریالیسم آمریکا دشمن اصلی خلق ما و تمامی خلق‌های - که برای رهایی مبارزه میکنند، میباشد و این امپریا - لیسم کاملاً در برنامهریزی و اجرای تهاجمها و کشتارهای - لبنان سهیم است. با استفاده از این فعالیت‌های سیاسی - تبلیغی، جنبه توانست همکاری ارتجاع عرب را در جنگی که در تمام منطقه جریان دارد، افشاء نماید. این همکاری در - زمانی صورت میگردد که طیف راست جنبش فلسطین این رژیمها را متحدین واقعی انقلاب قلمداد میکند.

۳- جنبه، علیرغم دلسردی و تأثر از ضعف فعالیت‌های جنبش آزادبیش ملی عرب و حمایت ناقابل‌ی که این جنبش از انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان بعمل آورد، یکبار دیگر در تمام مواضع اعلام نمود که انقلاب متعلق به جنبش - آزادبیش ملی عرب میباشد. این مواضع در مقابل اقداماتی که خواستار مخفی کردن اختلافات موجود بین جنبش آزادی - بخش عرب رژیمهای ملی و نیروهای ارتجاعی و رژیمهایشان بود، ظاهر گردیدند.

۴- موضع مسئولانه و آگاهانه‌ای که جنبه در مورد نقش اتحاد شوروی و واقعیت دوستی با آن و اینکه اتحاد شوروی متحد استراتژیک انقلاب میباشد، گرفت

۵- در مورد عملیات نظامی باید اشاره کرد که از آغاز جنگ جنبه یک خط نظامی روشنی را پیش میبرد و برای بسط آن مبارزه میکرد. در تمام مدت جنگ ما خواستار ادامه عملیات بر علیه نیروهای اشغالگر در جنوب و در کوهستان شوف بودیم. زیرا بنظر ما این جنگ یک جنگ موضعی نبود و میبایست با وارد آوردن ضربه‌های بزرگه بیشترین لطمات را به دشمن میزدیم و او را از پای در میآوردیم. و همچنین روی لزوم دفاع شدید از بیروت در تمام جنبه‌های مورد تهاجم دشمن، اصرار میورزیدیم. افتخاری که ما بخاطر نقشمان احساس میکنیم نباید به هیچوجه نقش برجسته رفقای هم‌زمان را از نظر دور نماید. باید تاکید کنیم که مبارزین جنبه پای‌بندی دیگر نیروهای مشترک در تمام جنبه‌ها می‌جنگیدند.



صحنه‌ای از قتل عام مردم شتیلا توسط فلانژیست‌ها و عوامل صهیونیسم

ابتکار عملهای ظاهری، تمام تخم مرغهایش را در یک سبد گذاشت و آن را به فیلیپ حبیب داد و حبیب نیز همان هماهنگ کننده مواضع مشترک آمریکا، صهیونیسم و لبنان برای رهبری سیاسی - نظامی نبرد بود. نیروهای اشغالگردون برخورد با کوچکترین مقاومت سیاسی و نظامی به درهای کاخ Baabda و وزارت دفاع لبنان رسیده و ستاد خود را در نزدیکی کاخ ریاست جمهوری مستقر کردند. سپس با کمک نیروهای فالانژ، بدون برخورد با هیچگونه عکس العملی از سوی مسئولین کاخ ریاست جمهوری یا وزارت دفاع وبدون هیچگونه اعتراضی از سوی آنها بخاطر تجاوز به دفاتر رسمیشان، نیروهای صهیونیستی دست به محاصره بیروت زدند. هنگامیکه محاصره کامل بیروت صورت گرفته سرکیس به اصطلاح "کمیته نجات ملی" را تشکیل داد و "کمیته" را برای گردهم آیی در کاخ Baabda که در آن زمان کاملاً در محاصره نیروهای صهیونیستی بود، دعوت کرد. از همان آغاز این موضوع برای ما و برای تمام نیروهای مترقی فلسطینی و لبنانی روشن بود که سرکیس و بوتروس در حقیقت سعی در پنهان کردن نقش واقعی خود داشتند. این موضوع در جریان دو گردهم آیی این "کمیته" به اثبات رسید. با این حال مواضعی که از سوی عناصر ملی "کمیته" مثل جمبلاط و باری - مورد دفاع قرار گرفتند، اقدامات خائنانانه سرکیس و بوتروس را نقش بر آب کردند و به برنامه "کمیته نجات" پایان دادند. ترکیب سرکیس - بوتروس - بشیر جمایل پرده از روی همکاری سرکیس در اشغال لبنان برداشت و تحولات جنگ به او اجازه نداد که مواضع خود را پنهان نگاه دارد. همینطور، سرکیس بهمان شکلی که قصد سوء استفاده از "کمیته نجات ملی" را داشته سعی کرد با ایجاد موانع در جلسات دولت و با استفاده از استعفای Wazzan خود را از شر عناصری که ملی بشمار میرفتند، خلاص کند و ابتکار عمل را به انحصار خود و بوتروس و بشیر جمایل درآورد. سرکیس یک هفته پس از اشغال، در حالیکه جنگ شدت در جریان بود، برای تقاضای خروج

که توده‌ها و جنبش ملی لبنان ایفانمودند، تجلیل میکنند بویژه در تاریخ مبارزات ملی فلسطین این نقش فوق العاده را همیشه بخاطر خواهد سپرد و همچنین این پیمان را به مثابه یک تجربه پیشرفته از نبردی مشترک در چارچوب جنبش آزادیبخش ملی عربی از یاد نخواهد برد.

خلق ما و انقلاب ما در جهت استحکام و ادامه مبارزه مشترک با خلق مبارز و نیروهای ملی پیشرو لبنان وفادار خواهد ماند.

مواضع و نقش حکومت ارتجاعی لبنان و حزب فلانژیست

هیچکس نمیتواند این واقعیت را انکار کند که قصد حکومت ارتجاعی و نیروهای فاشیستی لبنان ضربه زدن به انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان و بدنبال آن خروج نیروهای سوریه از لبنان بود. از همان آغاز درگیریها واضح بود که گردانندگان حکومت ارتجاعی لبنان از تدارکات صهیونیست ها برای اشغال خاک لبنان مطلع بودند و حتی برخی از آنها در این زمینه سازی ها شرکت داشتند. فعالیت آنها و بخصوص فعالیت برخی از افسران در هنگام جنگ کاملاً با نگرش شرکت آنها به اشکال مختلف در این عملیات بود. از جمله سوء وجود آوردن تسهیلاتی در امر رفت و آمد و حرکت دشمن بمنظور درهم شکستن انقلاب جنبش ملی لبنان و با دادن اطلاعات توسط سرویسهای ضد اطلاعاتی، اما در مورد نیروهای دست راستی و فاشیست فالانژ و روابط و اتحادشان با دشمن در تمام سطوح از جمله نقش آنها در تدارک اشغال، جای هیچ شکسی وجود ندارد. بیانات سیاسی صهیونیستها پرده از این همکاری نظامی برداشته است و دیگر جای هیچ ابهامی وجود ندارد. نیروهای فالانژ چه در بیروت چه کوهستان شوف و چه در سایر نقاط در کنار نیروهای صهیونیست میجنگیدند. آنها در اجرای طرح کشتار "صبرا" و "شتیلا" سهیم بودند و واقعیات نقش جنایتکارانه آنها را بر ملا نمود.

حکومت ارتجاعی لبنان علیرغم برخی موضعگیریها و

نیروهای میانجیگر مذاکرات عربی شروع به فعالیت نمود. زمانیکه نیروهای قهرمان مقاومت در مقابل با - نیروهای اشغالگر خواهان تشکیل جلسهای با دعوت از وزرای امور خارجه اعراب در تونس شدند، نخستین پاسخ حکومت لبنان، جواب منفی به این دعوت بود. حکومت لبنان - هنگامی هم که زیر فشار قرار گرفت و جواب مثبت داد، بجای بوتروس وزیر Abou Khater را بعنوان نماینده لبنان به تونس فرستاد. این شخص فقط اسم لبنان را با خود حمل میکرد و در واقع مضمونی آمریکائی - صهیونیستی داشت. وقتیکه کمیته شش نفره، منسحب از جلسه وزرای امور خارجه در طائف گردهم آمد، نماینده لبنان بفریاد تصمیم اول بقیه تصمیمات را تا نشدند نگذارد. هنگامیکه برای تشکیل سران عرب دعوتها بشروع آمد، سرکیس و شرکا با آن مخالفت کردند. کاملاً واضح بود که آنها موافق این جلسه - میبایست تصمیماتی خارج از تقاضای خروج جنبش مقاومت از لبنان بگیرد، نبودند.

وقتی فرانسویها طرح خود را برخلاف نظر سرکیس و شرکا به شورای سازمان ملل ارائه کردند، آنها به فیلیپ - حبیب اصرار نمودند که دولت آمریکا این طرح را - و تصویب کند. واقعیات نشان داد که توافقی کامل بین امپریالیسم آمریکا، صهیونیسم و گروه سرکیس - بوتروس - جمایل - وجود داشت و اهداف مشترکی را در طرح اشغال صهیونیستی خاک لبنان دنبال میکردند. همچنین مشخص شد که موافقت آنها تقریباً یکی است و حتی شیوههایی هم که برای رسیدن به این اهداف مشترک بکار میبرند، یکنواخت است. لازم به تذکر است که حکومت ارتجاعی که نمایندگان سرکیس - بوتروس و بشیر جمایل بودند، در همان هنگام کردن شرایط خفست باری که فیلیپ حبیب بعنوان میانجی برای تسلیم مقاومت تدارک میدید، سهیم بودند. همینطور برخی از اخبار رسیده گویای این واقعیت بودند که بعضی از عوامل حکومت از - مواضعی بمراتب شدیدتر و خشن تر برای حل بحران بیروت - دفاع میکردند. این موضوع چندین بار به اثبات رسید برای مثال حکومت ارتجاعی لبنان با پیشنهاد انتقال مبارزین به دره بقاع و شمال حتی برای مدت یک هفته شدیداً - مخالفت کرد و خواستار خروج کامل آنها از لبنان شد. یا اینکه قبل از خروج مبارزین از لبنان، خواستار تحویل سلاحهای سنگین و نیمه سنگین آنها شد.

موضع رسمی اعراب هنگام جنگ لبنان

بسیار واضح بود که مواضع رژیمهای عربی در طول ماههای نبرد برعلیه اشغال صهیونیستی خاک لبنان، نمیشد. توانست جدا از مواضع شان در طول سالها جنگ بین انقلاب - فلسطین و جنبش ملی لبنان از یکطرف و نیروهای ارتجاعی فاشیستی - صهیونیستی از طرف دیگر باشد. رژیمهای ارتجاعی از هیچ فرصتی برای تحت فشار قرار دادن انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان و برای توطئه علیه آنها بفرصت

ارتجاعی لبنان در بیخ نکودند. زیرا آنها از این درگیریها و نبرد بین نیروهای مشترک و نیروهای ارتجاعی استفاده کرده و برای بحران لبنان راه حلهایی میدادند که کاملاً با طرح امپریالیستی برای منطقه همسوئی داشت. دقیقاً طی دو سال اخیر، این رژیمها با همکاری دشمن از تمام شیوهها و فشارها برای بیرون راندن نیروهای عرب میانجیگر Dissuasion استفاده کردند و برای داخل کردن ارتش حکومت ارتجاعی لبنان در مناطق تحت کنترل انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان با قصد ضربه زدن به این نیروها تلاش نمودند. به همین دلیل هنگام نبرد با دشمن، ما از مواضع این رژیمها هیچ شعبی نگردیم و حتی مطمئن بودیم که - برخی از این رژیمها در تدارک آنچه از آنجیزی که در خاک لبنان - میگذشته دست داشتند. علاوه بر این مسئله اساسی، باید به مسئله زیر نیز اشاره کرد.

روابط رسمی بین رژیمهای عربی قبل از شروع تهاجم وسیع امپریالیستی - صهیونیستی در حدپائینی قرار داشت. توطئه های امپریالیستی - صهیونیستی - ارتجاعی برعلیه رژیمهای ملی بطور آشکار در تمام منطقه صورت میگرفت و هدف آن، نابود کردن تمام موانع بر سر راه طرح کمپ دیوید و تکمیل سلطه امپریالیستی - ارتجاعی در منطقه از نظر سیاسی - اقتصادی و نظامی بود. این وضعیت و همچنین مواضع تدافعی رژیمهای ملی و مواضع تهاجمی دشمن امپریالیستی صهیونیستی و ارتجاعی بوسیله دو عامل معین شدند:

- امضاء قرارداد کمپ دیوید توسط سادات و خروج مصر از جبهه امتناع

- آغاز جنگ ایران و عراق و خروج عراق از اردوگاه امتناع ملی با دشمن صهیونیست

- آغاز جنگ ایران و عراق و خروج عراق از اردوگاه امتناع ملی با دشمن صهیونیست

سوالی که پیش میآید اینست که ماهیت موضعگیریهای اعراب در طی جنگ چه بود. برای پاسخ به این سوال باید چرمان را در نظر بگیریم: اول رژیمهای ارتجاعی عرب، دوم رژیمهای ملی عرب و دقیقاً جبهه امتناع و سوم جنبش آزادی بخش ملی عرب.

رژیمهای ارتجاعی عرب - آنچه که در مورد این رژیمها قابل ذکر است همانا سهیم بودنشان در اشغال امپریالیستی صهیونیستی و اهداف آن میباشد. آنها بعلت طولانی شدن نبرد و مقاومت ملی نتوانستند همدمی خود را پنهان نگاهدارند. لازم به یادآوری است که موضعگیریهای آنها هرگز از حد - انتشار اعلامیههای تکراری، وبی محتوی و فریب دهنده فراتر نرفت و حتی از تشکیل یک اجلاس سران عرب نیز خودداری - کردند و زمانی هم که مجبور به گردهم آئی وزرای خارجه عرب شدند، کارشان در تعیین یک موضع روشن بشکست رسید و اینکار به کمیته شش نفری متشکل از وزرای خارجه - سوریه، الجزایر، عربستان سعودی، اردن، لبنان و ساف -

واگذار شد. جالب اینست که از بشیر جمایل هم دعوت بعمل آمده بود و او بدون داشتن کمترین صلاحیتی به نمایندگی لبنان به طائف رفت و در آنجا توانست با برخی از وزرای خارجه نشستی داشته باشد و نقطه نظرهای خود را در اختیار شان بگذارد. این دعوت نمایانگر دو چیز بود: اول مواضع جهت گیری های رژیمهای ارتجاعی عرب را نسبت به لبنان نشان داد و ثانیاً حمایتی بود از حزب فآلانزیست و از بشیر جمایل بعنوان کاندیدای ریاست جمهوری. این رژیمها از فرصتی که جنگ بدست داده بود، استفاده کرده و دیدارهای مشکوکی انجام دادند که همگی گویای این واقعیتند که آنها در رابطه با طرح نابودی انقلاب فلسطین بوده است. همینطور هنگام جنگ ارتجاع عرب تمام مسئولیتها را که نسبت به تصمیمات اتخاذ شده در اجلاس سران عرب در بغداد در مورد روابط با رژیم مصر داشت، کاملاً زیرپا نهاد و با دادن شعارهای فریبنده و خاشاخانه دعوت به اتحاد نیروهای عرب در برابر تهدیدهای صهیونیستی نمود. در همین زمینه وزیر امور خارجه مراکش با زدی دیدی از قاهره بعمل آورد و خواستار پیوستن مصر به همبستگی رسمی اعراب شد. دیدارهای بین اردن و مصر هم دوباره شروع شد، رئیس جمهور مبارک سفری به عربستان سعودی کرد، طیف راست فلسطین هم برای از میان برداشتن مانعی که بعد از امضاء موافقتنامه کمپ دیوید و دیدار سادات از قدسی بیمن انقلاب فلسطین و رژیم مصر بوجود آمده بود، تلاشهایی را آغاز کرد. طبیعتاً ارتجاع عرب میکوشد تا از اشغال صهیونیستی و از ضربه های وارآمده بر انقلاب فلسطین استفاده کند و خود را از بن بست سیاسی خارج ساخته و روابط رسمی خود را با مصر از سر بگیرد.

جبهه پایداری و امتناع

با اینکه یکی از اعضاء این جبهه، یعنی سافه زیر ضرب بود و دشمن سعی در متلاشی کردن آن را داشته با اینهمه جبهه هیچگاه جلسه تشکیل نداد و هیچگاه نیز بعنوان "جبهه" با عملیاتی هماهنگه در جنگ شرکت نکرد. تقاضای ما و ساف نیز در مورد تشکیل اجلاس جبهه پایداری موثر واقع نشد. این بی حرکتی از عدم توانایی جبهه ناشی میشد و آینده آنرا زیر علامت سؤال میبرد.

مواضع سیاسی و عملی کشورهای عضو این جبهه بسیار متفاوت و در کل از حد لازم پائین تر بود. وضعیت جبهه پایداری و امتناع چه بعنوان یک جبهه و چه بعنوان تشکلی از رژیمهای عضو آن، دلایلی بدست طیف راست فلسطین داد تا بتواند روی اختلافات بین رژیمهای عرب سرپوش بگذارد و در ضمن عربهای طرفدار آمریکا و عربهای ناسیونالیست و مخالف آمریکا و سیاست آنرا در یک کفه ترازو قرار دهد. این وضعیت همچنین عقیده آن عده از نیروها و کشورهاست که از آغاز تشکیل این جبهه نسبت به وجود آن تردید داشتند را نیز تقویت کرد. بدون در نظر گرفتن جزئیات مربوط به این یا

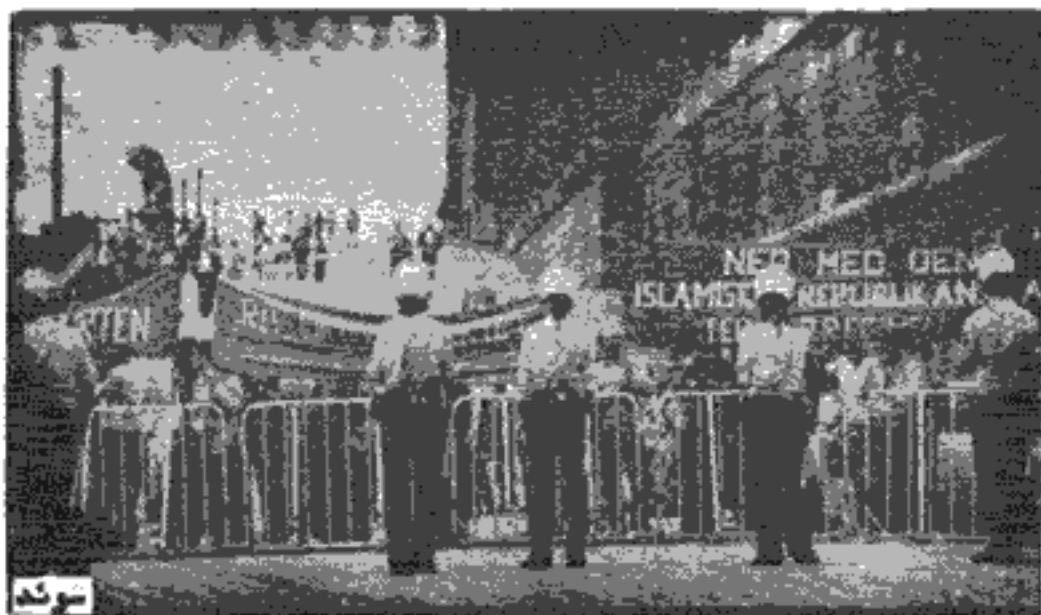
آن کشور، لازم به یاد آوریم که موضع سوریه چه در گذشته و چه در حال حاضر پایه مخالفت رسمی بر علیه اشغال خاک لبنان توسط صهیونیست است.

واقعیت اینست که سوریه هم مثل دیگران از وسعت این اشغال غافلگیر شد زیرا مانند نیروهای مقاومت، فکر میکرد که تهاجم صهیونیستها از رودخانه زهرانی Zaharani فراتر نخواهد رفت و بنا بر این تصور میکرد که امکان مقابله با عواقب آن وجود دارد. اما با وجود شرکت نیروهای سوریه در بسیاری مناطق، با وجود تصمیم سوریه مبنی بر عدم قبول عقب نشینی از بیروت بعد از محاصره و عدم قبول راه حلهای پیشنهاد شده برای عقب نشینی، با وجود باقی گذاردن نیروهای مسلح در بیروت جهت مبارزه در کنار نیروهای مشترک و با وجود از دست دادن نیروی انسانی و مادی و علیرغم خیلی مسائل دیگر، شرکت نیروهای سوریه در جنگ در چارچوب یک جنگ کلاسیک از نظر توازن قوا و تکنولوژی در قسمت وسیعی از خاک لبنان و نتوان نشان برای تعیین سرنوشت نبرد بر طبق نقشه های نظامیشان چه در آن زمان چه در حال حاضر، امکان خسته کردن نیروهای صهیونیستی را در یک جنگ مداوم و طولانی فراهم میکرد. موضع سوریه چه در گذشته و چه در حال حاضر همواره بر روی مواضع رژیمهای ملی عرب چه در جهت حمایت از مقاومت فلسطین بر علیه دشمن صهیونیستی و با کمترین از این، تا شبر داشته است. اگر سوریه میخواسته توان آن را داشت که از این اوضاع استفاده کرده، نیروی رابرعلیه دشمن صهیونیستی شروع کند و این رژیمها را به شرکت جدی در این نبرد بکشانند.

جنبش آزادبخش ملی عرب

فعالیت این جنبش بطور کلی به حمایت سیاسی از انقلاب فلسطین و جنبش ملی لبنان محدود میشد. علیرغم طولانی بودن مدت زمان جنگ و علیرغم مقاومت قهرمانانه و فوق العاده انقلاب فلسطین و نیروهای ملی لبنان، جنبش آزادبخش ملی نتوانست اعتراضات توده ای عربها را تدارک ببیند و رهبریشان کند و همچنین نتوانست آنها را بر علیه دولتهای همدست و بی کفایتشان به حرکت درآورد. جنبشهای توده ای به یک سری تظاهرات و اعمال پراکنده در برخی از پایتختهای عربی محدود ماند و این نسبت به وسعت اهداف اشغال صهیونیستی، بسیار ناچیز بود. مسئله صرفاً به این فعالیت سیاسی ضعیف جنبش توده های عرب محدود نمیشود.

زیرا هنگام نبرد بیروت سئوالات بسیاری در مورد این جنبش و غیبت تقریباً کامل آن در محنه و همچنین عدم حمایت وسیع از مقاومت فلسطین و بیایی نتیجه بودن جنبش ملی عرب در نبرد لبنان یعنی در لحظاتی دشوار و سرنوشت ساز که میبایست مسئولیتهای ملی خود را بعهده میگرفت مطرح گشت. برای شناخت دلایل این مسائل باید عوامل عینی و ذهنی بسیاری را بررسی کرد. بدون شک فقدان رهبری طبقه کارگر بر جنبش



سوئد استکھلم

مدتی است که "طرح قرارداد طولانی مدتی (حدود ۱۰ سال) برای آموزش سالیانه چهارصد نفر پزشک و دندانپزشک ایرانی (هوادار رژیم) مابین رژیم جمهوری اسلامی و دولت سوئد در دست مذاکره است که تاکنون بخشی از آن به مرحله اجرا گذاشته شده است. در همین رابطه، بدعوت کمیته دانشجویان ایرانی در استکھلم در تاریخ ۲۴ جولای، تظاهراتی با شرکت بیش از ۲۵۰ نفر از ایرانیان مترقی صورت گرفت که نشاندهنده خشم و نفرت ایرانیان مترقی از این مسئله بود. در پایان تظاهرات قطعنامه مستقیمی در اختیار مقامات وزارت امور خارجه سوئد قرار گرفت و نسخه‌های دیگر آن برای دیگر مقامات اداری سوئد، جراید و رادیو تلویزیون فرستاده شد. شعارهای تظاهرات عبارت بود از: "سرنگون باد رژیم تروریستی ایران" "مرگ بر خمینی"، "مرگ بر امپریا-لیسم آمریکا"، "ورود تروریست را متوقف کنید"، و "پروژه را منحل کنید". خبر این تظاهرات از رادیو و برخی از مطبوعات کثیرالانتشار منتشر گردید.

روزنامه Stockholmtidning در روز چهارشنبه ۲۵ جولای، در این مورد نوشت:

"ایرانیانی که در روز سه‌شنبه دست به تظاهرات زدند مطرح میکنند که رژیم خمینی صدها پزشک و خدمه

سندیکا‌های کارگری در شهر نانسی فرانسه انجام شد. انجمن هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران واحد نانسی ضمن شرکت و حمایت از مبارزات گسترده کارگران استان لورن، با پخش اعلامیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی را در مورد - وضع کارگران و قوانین ارتجاعی کار، وجود ۱۰۰ هزار زندانی سیاسی و جو فشار و خفقان، اعدام اسرای جنگی استفاده از کودکان و نوجوانان در جنگ ارتجاعی ایران و عراق برای خنثی کردن میدان مین و ... افشاء نمود. همچنین در این تظاهرات با فروش نشریات سازمان، رفقای هوادار به تبلیغ نظرات و برنامه عمل سچفا پرداختند.

ضمناً یادآورد می‌شویم، که انجمن نانسی تنها نیروی خارجی شرکت‌کننده در این تظاهرات بود. همبستگی انترناسیونالیستی رفقای هوادار سچفا وسیعاً مورد استقبال کارگران و سندیکاها قرار گرفت.

آمریکا - سانفرانسیسکو

دوشنبه ۱۶ جولای، روز گشایش



فرانسه - نانسی

بدنبال حذف ۲۰ هزار شغل از طرف "دولت سوسیالیستی" فرانسه در رشته صنایع فولاد و ذوب‌آهن در استان لورن، تظاهراتی از طرف

کنگره ملی (Convention) حزب دمکرات آمریکا، شهر سانفرانسیسکو کالیفرنیا شاهد تجمعی حدود سی - هزار نفر در بیرون محل گردهمایی دمکراتهای آمریکایی بود. این عده به دعوت ائتلاف "در سال ۸۴ به



دالاس

صلح رای بدهید" متشکل از بانصد سازمان آمریکائی و بین المللی صلح طلب، ضد جنگ هسته‌ای، مذهبی مترقی و ضد امپریالیستی حمول خواستهای محوری این ائتلاف، یعنی صلح، سیاست عدم مداخله نظامی و عدالت اجتماعی، اجتماع کرده بودند. در مراسم فوق، سخنرانان زیادی از جمله جسی جکسون، کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا حضور داشتند. نمایندگان جنبشهای همبستگی و رهائیبخش از قبیل آرنالدو روماس نماینده جبهه انقلابی دمکراتیک السالوادور (FDR/ FMLN)، دو نماینده کنگره فلسطین در آمریکای شمالی نیز در گردهمایی سخنرانی نمودند. سیاستهای جنگ طلبانه و فدیشری دولت آمریکا در سطح بین المللی و مشخصا در آمریکای مرکزی و خاورمیانه توسط اکثر سخنرانان محکوم و افشا شد. رفقای هوادار سازمان نیز با حمل شعارهایی، خواهان آزادی زندانیان سیاسی، محکوم نمودن نقض حقوق دمکراتیک مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی، پایان دادن به جنگ ارتجاعی ایران و عراق و سرنگونی دولت جنایتکار جمهوری اسلامی گشتند. رفقای هوادار در این آکسیون توانستند جنایات رژیم را در سطح وسیعی افشا کنند.

آمریکا - دالاس

به مناسبت برگزاری کنگره جمهوریخواهان آمریکا، شهر دالاس از تاریخ شنبه هیجدهم تا پنجشنبه بیست و سوم آگوست به یکی از مراکز پر جنب و جوش "فعالیتهای سیاسی" تبدیل شده بود.

طی برگزاری این کنوانسیون، تظاهرات وسیعی از طرف نیروهای مختلف در شهر دالاس برگزار شد. روز شنبه هیجدهم آگوست تظاهرات ضد جنگ و ضد سلاحهای هسته‌ای با شرکت سازمانها و نیروهای مختلف بصورت منظم و در صفوف فشرده طی یک راهپیمایی از محل تظاهرات تا محل برگزاری کنگره جمهوریخواهان انجام گرفت. هواداران سازمان در این تظاهرات با حمل شعارها

و پلاکاردهای مناسب و پخش اعلامیه به افشای جنایات رژیم منفور جمهوری اسلامی پرداختند و صدای حق طلبانهی کارگران، زحمتکشان و خلقهای ایران را به گوش مردم آمریکا رساندند. روزیکشنبه تظاهرات وسیعی در حمایت از مبارزات خلق قهرمان السالوادور و محکوم کردن دخالت ایالات متحده در آمریکای مرکزی برگزار گردید. هواداران سازمان جهت ابراز همبستگی با خلق قهرمان السالوادور فعالانه در این تظاهرات شرکت کردند.

روز دوشنبه جمعی از سلطنتیست طلبان جهت ابراز وفاداری به ریگان به منزله نماینده جناحی از امپریالیسم جهانی، و جلب مرحمت و حمایت ارباب بزرگ در محل تظاهرات گرد آمدند. معرکه‌ای این اوباش که بوسیلهی پلیس فاشیست آمریکا شدیداً محافظت میشد، بوسیلهی هواداران سازمان و هواداران چریکهای فدائی خلق ایران درهم ریخته شد. هواداران سازمان و هواداران چریکهای فدائی خلق ایران با شعارهای مرگ بر جمهوری اسلامی، مرگ بر سلطنت و مرگ بر ساواکی فراری به زبانهای انگلیسی و فارسی به افشاکاری وسیعی در محل تظاهرات و اهداف آن دست زدند. صحنه‌هایی از این تظاهرات بویژه جریان درگیری بوسیله شیکه‌های تلویزیونی پخش شد. تعدادی از عناصر مترقی نیز بصورت مستقل در این تظاهرات



سانفرانسیسکو



پیام سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

به سومین کنگره سازمان دانشجویان ایرانی

در آلمان غربی هوادار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

رفقا!

در شرا بطنی شما اقدامه برگزاری کنگره و تجدید عهد با آرمانهای طبقه کارگر و راهبرانه افکار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می‌نماید که بعد از هفتاد و یک سال از پیروزی انقلاب اسلامی ایران ما کم‌است و هر روز بر ما ستم‌های اجتماعی افزوده می‌شود، بیگاری و فقر و فلاکت پیدا می‌کند، آزادی و ما محتاج روزمره بوده‌های مردم ما با است. قسمت کارها همچنان روزه افزایش است. تحت پوشش سیاست سرسبز کشتار سازمان انقلابیون هر روز ادا می‌دارد، خلق کرد و بیرو حشیا نه‌ترین حملات ستمانه رژیم قهرمانانه مقاومت می‌کند. رژیم جمهوری اسلامی نه‌تنها کارها را جزئی در جهت تخفیف فقر و فلاکت عمومی سر نداشت، بلکه ستم‌ها را به‌جنگ ارتجاعی ایران و عراقی به‌افزایش و دفاع فلاکت ما را افتما دی و سرکوب هر چه بیشتر نیروهای انقلابی داد من زده و معاش و رفاه‌های جنگ را نیز به آنها افزوده است. بنا کسب و معدها هزارتن از حیوانات و زحمتکشان ایران در میدانهای جنگ کشته و مجروح شده‌اند. میلیون‌ها تنی غارت و کشتار خود را از دست داده‌اند و کشور به‌ویرانه‌ای تبدیل شده است. در حالی که رژیم همچنان ستم‌ها را به‌جنگ تنگ‌نا بیروزی را سر می‌دهد. در کنار رنج‌های عمیقی که از هر سو حاکمیت را در بر گرفته، اعتراضات و تظاهرات مردمی که خواستار کار، نان، صلح و رفاه اجتماعی و حقوق دموکراتیک هستند رفته‌رفته در حال گسترش است. به‌ویژه اعتراضات طبقه کارگر ایستادگی کرده‌اند و به‌خودگرفته و گویای این واقعیت است که ما معجامل عظیمی است و دیگر هیچ گونه رفاه و سرکوب فادریه می‌تواند آن را تغییر دهد. اما در کنار این همه، رویتها و جنبه‌ها به‌خمسین سال دور رژیم جمهوری اسلامی تا سزا می‌گویند، انگال مختلف مبارزه از جمله اعتصاب، کم‌کاری و تحریم است. محدود گرفته و همگی خاکپازان است که رژیم برای سازداری کرده‌ها از معارضه سرسبزها خشنای با موفق بوده است. اما این سازنده‌ها به‌روی توهم بلکه ما آگاه‌ها و شش‌خند سیاسی به‌دینا آلترنا تیب می‌روند. تردیدی نیست که رژیم با این همه معاش اجتماعی که می‌آورد، است و حیاتی که فرستاده است لحظه سقوط قطعی خود را تسریع نموده است و شرایط مناسب‌تری برای سرنگونی خود را هم‌گرفته است. در چنین شرایطی، طبقه کارگر که اساسی برای برانداختن نظام متمرکز ما به‌داری و استوار موسسایسیم مبارزه می‌کند، تنها طبقه‌ای است که قادر است در مرحله کسوسی انقلاب توسعه وسیع مردم‌آر قطعی کند. این شرایط و وظایف سنگینی بر سر دوش سازمان چریکهای فدائی خلق ایران می‌گذارد تا با شناخت و تحلیل منبسط از شرایط کنونی ما معیارها را معیارهای مناسب بر زمینه‌های خود می‌تواند و نیازهای جامعه، با کارها از کردن و سازماندهی مبارزات خود را ای حقانیت آلترنا تیب و بیرو لتری را به‌اشیاء رساند.

همانگونه که آگاه‌ها میدانند سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با تکیه بر ضرورت سازماندهی طبقه کارگر و بیرو لتری و سازنده‌های تحت ستم در راستای دست‌یابی به اهدافی اصولی، برنا به عمل انقلابی جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را شده‌ها است و تا اکنون کارهای عملی در این زمینه برداشته است. از این رو در شرایط کنونی بی‌سستی و اتحاد عمل انقلابی بین سازمانهای اجتماعی را از طریق مبارزه سیاسی و جنبه رژیم جمهوری اسلامی میسر می‌آید.

آنان که امروز دست‌به‌انگلافی از بالا (آنهم در خارج از کشور) و نه اتحاد عمل از پایین دل خوش کرده‌اند شمری نخواهند دید و در مقبول شوق انبوه تشجیات بر طمطراق خود در زیر خاکستر حوادث.

ما با افتخار اعلام می‌داریم به‌خاطر طورهایی طبقه کارگر و طبقه‌های زحمتکش از زیر یوغ رژیم فداخلفی جمهوری اسلامی، به‌ویژه مبرها لیسیم‌ها نی، به‌ویژه مبرها لیسیم آمریکا تا اکنون به‌قسمت بسیار گزافی به مقاومت سراسری علیه یورش همه‌جانبه‌نا ریک آندیان جمهوری اسلامی داده‌ها ایم. به‌حق رفقای ما چه در میان کارگران و چه در بین سایر اقشار زحمتکش بشرین کار سیاسی-تبلیغی انجام داده‌اند و تا سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و محو ستم‌ها می‌آنها را به‌وسیله نظام مکن به‌سیر خود ادا می‌خواهند. طی این دوره علیه رژیم تحمل فرسات سنگین و از دست دادن چندین از سرخس‌ترین اعضا کمیته مرکزی سازمان در اسفندماه ۶۰، هم‌اکنون فعالیتها گسترده سیاسی-سیاسی سازمان در سراسر ایران بر سر بوده‌های زحمتکش میهنمان مشهود است. با سازی بخشهای فربه‌خورده تشکلات، فعالیت کمیته‌های کارگری، ادا به‌اشیاء رنشریه کار، مقاومت و مبارزه قهرمانانه رفقای پیشمرگ سازمان در کردستان و ویران شدن بسک شورا نگیز کارگران و زحمتکشان به‌وسیله راه‌آبومدای فدائی از نمونه‌های ستایش‌برانگیز بخشهای مختلف تشکلات سازمان می‌باشد.

رفقا! موقعیت کنونی وظایف سیاسی در دفاع از مبارزات داخل بردوش شما گذارده است. در عرض

یک سال گذشته آکسیونهای سراسری هواداران سازمان در خارج از کشور که بخشی از مبارزات سراسری کارگران و زحمتکشان ایران محسوب می‌شود، نقش به‌سزایی در افشای چهره واقعی رژیم جمهوری اسلامی ایران ایفا کرده است. مردوران رژیم اکنون می‌دانند که در هیچ جای دنیا از غم‌فرزندان خلق در آمان نخواهند بود. اما امروزه در خارج از کشور نیروهای متعددی علیه جمهوری اسلامی صف‌آرایی کرده‌اند. شما به‌مثابه هواداران پیشگامترین سازمان مدافع متافع کارگران و زحمتکشان و طبقه داربند ما و سرخوردقا طفا به‌ساز نیروهای فدا انقلابی یوزسیون ارمخدوش شدن معادلات و بنده انقلاب جلوگیری کنید. به‌سلطنت طلبان، با واکی‌ها این سوگران حلقه به‌گوش امبریا لیسیم که خواهان اعیای نظم‌سنگین سلطنتی هستند، به‌سروهای فدا انقلابی چون حزب توده و هر دو جناح موسوم به اکثریت خائن که فعلا نه در سیاستهای سرکوب و اختناق رژیم جمهوری اسلامی شرکت کردند، اجازه فعالیت ندهید، سازگاری‌ها و دربرمیبم هواداران شورای ملی مقاومت را امضا کنید.

مظری به‌کارها معیبه‌هایی که در مدعیان دروغین رهبری طبقه کارگر (در خارج از کشور) پیدا می‌کند، به‌وضوح درخواهد یافت که اعمال اینان جقدر با گفتارشان تطابق دارد. افرادی که به‌تنهایی خود را گروه سازمان، جنبش، ارگان و لاندسدر حربه می‌نامند و امروز خود را با این اندیشه دل‌گرم کرده‌اند که چه‌کسانی به‌آرمانهای طبقه کارگر نیست می‌کنند، چه‌کسی در روند مبارزه طبقه‌ای نقشه می‌کشد، ناآنان برای ابرار نظرات کینه‌نوزانه خود قسمت به‌طبقه کارگر و به‌ویژه سازمان چریکهای

شرکت کردند.

تظاهرات وسیع دیگری بوسیله دانشجویان ایرانی در روز چهارشنبه بیست و دوم آگوست در محل برگزاری - کنگره جمهوریخواهان انجام گرفت. این تظاهرات بصورت مشترک بوسیله‌ی هواداران چریکهای فدایی خلق ایران (آر خا)، هواداران کومله، هواداران چریکهای فدائی خلق ایران و هواداران سازمان برگزار گردید و طی آن محصل تظاهرات به محل افتتاح‌گری علیه رژیم جمهوری اسلامی و سلطنت طلبان و رشکسته تبدیل گردید. این تظاهرات حدود ۴ ساعت بطول انجام مید و سلطنت طلبان - زبون که تحت حمایت پلیس در گوشه‌ای جمع شده بودند، مجالی برای عرض اندام نیا فتند.

در این میان جمعی از تماشاگران و ما بران با تظا هرکنندگان همصدا شده و با شعارهای مرگ بر خمینی، مرگ بر سلطنت همبستگی خود را با دانشجویان ایرانی ابراز داشتند. سرانجام ما واکیان فراری در حالیکه با شعارهای انقلابی و پرملاوت "مرگ بر ساواکی فراری" بدرقه میشدند با ترس و لرز به سمت اتوبوسهایشان بازگشته و صحنه را ترک کردند.

تضادهای

بقیه از صفحه ۵

از خلال بحران و آشفتگی وضعیست ضد انقلاب حاکم و افشای آلترنا تیبو-های ارتجاعی و فرمیبست، رهبری جنبش توده‌ای را بدست گیرد. کمونیست‌ها ضمن تلاش برای خنثی کردن طرح‌های فدا انقلاب مغلوب و آلترنا تیبوهای ارتجاعی و ضمن افشای سازشکاریهای مجاهدین، می‌باید بر اساس بسک برنامهمه‌جانبه و استراتژی مشخص در جهت سازماندهی طبقه کارگر و زحمتکشان در تدارک کسب قدرت سیاسی بآیند.

کشف یک گروه تروریستی

رژیم در اسپانیا

بدنبال مشکوک شدن و پشور پلیس به خانه یکی از ایرانیها در مادرید بنام سید جبار حسینی که ظاهراً خانه‌اش مورد استفسار شده مجروحان جنگی تحت مداوا در اروپا میباشد، مقادیر زیادی مهمات و اسلحه کشف گردید. در طی این پشور سه ایرانی حامی رژیم در بارسلون دستگیر شدند و نفر چهارمی نیز در مادرید در بازداشت بسر میبرد. به قرار معلوم آقای سید جبار حسینی دستوراتی به منظور طرح حمله و - ربودن یک هواپیمای عربستان سعودی و برپائی یک گروه تروریستی به قصد ترور اشخاص مشخص "اما بی نام" را از ایران دریافت نمیکرده.

همچنین به نظر میرسد که آقای حسینی در ارتباط با نفر پنجم به منظور بدست آوردن مهمات لازم برای انجام این طرح بوده است. ■

رفع نیازهای جنسی و شهوانی نگاه میکنند و از فعالیتهای وی در - عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جلوگیری میکنند، بسیار طبیعی است که از فعالیتهای ورزشی وی که طبیعتاً به لباسهای ورزشی (بخوان: لباسهای غیر اسلامی) احتیاج دارد، ممانعت کنند.

در اینجا مسئله‌ای که ناخودآگاه به ذهن میرسد (و امیدواریم که رهبران مجاهدین ما را متهم نکنند که با طرح این مسائل مبارزه با خمینی را تبدیل به مبارزه با مجاهدین کرده‌ایم!)، این است که سرنوشت ورزش زنان در جمهوری دمکراتیک اسلامی مجاهدین چه میشود؟! آنچه که تا بحال شاهد بوده‌ایم این است که آنها نیز به خاطر منشأ اسلامی مشترکشان با رژیم جمهوری اسلامی، تا بحال رعایت پوشش اسلامی را کرده‌اند و زنان خود را در - روپوشها و لباسهای چند شماره گشاد محبوس میدارند! ■

فدائی خلق ایران خورا کبر برای محفل کوچک حقیر خود دست و پا کنند، فرصت طلبانی که امروز با مستمک فرار دادن کاردموکراتیک در خارج از کشور معجون نا معلومی را می‌خواهند به حش دانشجویی خارج از کشور تحویل کنند. عمل اینان شمری نخواهد داشت جز خدمت به سیرا هه کشیدن جنبش انقلابی ایران. این افراد خود سزورگ ترین فرقه‌گرایانی هستند که امروز در خارج از کشور از "وحدت دم‌سی - زندوبه حق شما در برابر شک ما رزائی نشان دادند که ما بدفربت قریبا دهای کسانرا خورد که خودبذر تنافی در جنبش انقلابی ایران و به ویژه امروز در خارج از کشور افشا شده‌اند. لازم به یاد آوری است بعضی از همین عناصر محور فعالیت خود را فقط در تحریکات ضد فداائی جستجو می‌کنند. این افراد هر روز فعالیت انقلابی (!) خود را درنا سه بر آگنی، تبهت و افشا به ما زمان ما جستجو می‌کنند، اینان تا آنجا پیش می‌روند که دفاع از خا کشین به ما زمان و خود فرو جنگان را نیز برای اهداف لیسرالی خود دست آورند و فرار می‌دهند. افشای چهره واقعی این عناصر در اولین مدعی دموکراتی و رهبری طبقه کارگر در خارج به عهده شما رفقای هوادار ما زمان است که به دفاع از اهداف کارگران و رزمندگان و راه بر افتخار ما زمان جریکهای فدائی خلق ایران برخاسته‌اند.

ارتقا ایدئولوژیک اردیگروا بغرائت که با بدسه هر ترسب ممکن علی غرتما می‌نارهای کار سیاسی - تنگناست در دستور کار قرار دهید. به خاطر داشته‌اید که شما امروز در خارج از کشور فرصت گرا سها و مناسب آرزو نمندی در اختیار دارید، شما که به دفاع از حط و مشی اصولی ما زمان برخاسته‌اید و اهداف خود را در رهائی طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم سرگزیده‌اید و خود در کسر مساز به عملی با اشتما رگرمی ما شد پیش از هر فرد انقلابی دیگری نیاز به دانش ما رگرمی - لسنس ما رید، بنا بر این ضرورت دارد بر سنا مه‌های منحصی حبت ما لایردن دانش سیاسی - ایدئولوژیک خودتدوین شما سید رفقای مسئول شکل‌ها در اسساره وظایف سنگینی به عهده دارند.

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران - کتبه خارج از کشور

۵ ژوئیه ۱۹۸۲

توده‌ای، بعد از ناتوانائی بورژوازی ملی و احزاب آن در - مقابله با امپریالیست و صهیونیسم، نقشی مهم در این زمینه دارد. فقدان رهبری طبقه کارگر اساساً از ضعف این طبقه و شرایط عینی که در آن بسر میبرد، ناشی میشود و همچنین شرایط سخت عینی که در مقابل جنبش آزادیبخش ملی عرب قرار دارد، کوششها و اقدامات این جنبش و نیروهای آن را در جهت پیشرفت، بسیار محدود میسازد.

جنبش آزادیبخش و توده‌های عرب زیرا خنثی غیر قابل توصیفی بسر میبرند. نه تنها آزادیهای دمکراتیک در بخش عربی وجود ندارد، بلکه حتی آزادیهای اولیه انسان نیز زیر پا گذاشته میشود. آزادی بیان ممنوع است. از استقلال و عدالت خبری نیست و سانسور در تمام زمینه‌های فرهنگی و خبری رایج است.

ادامه دارد

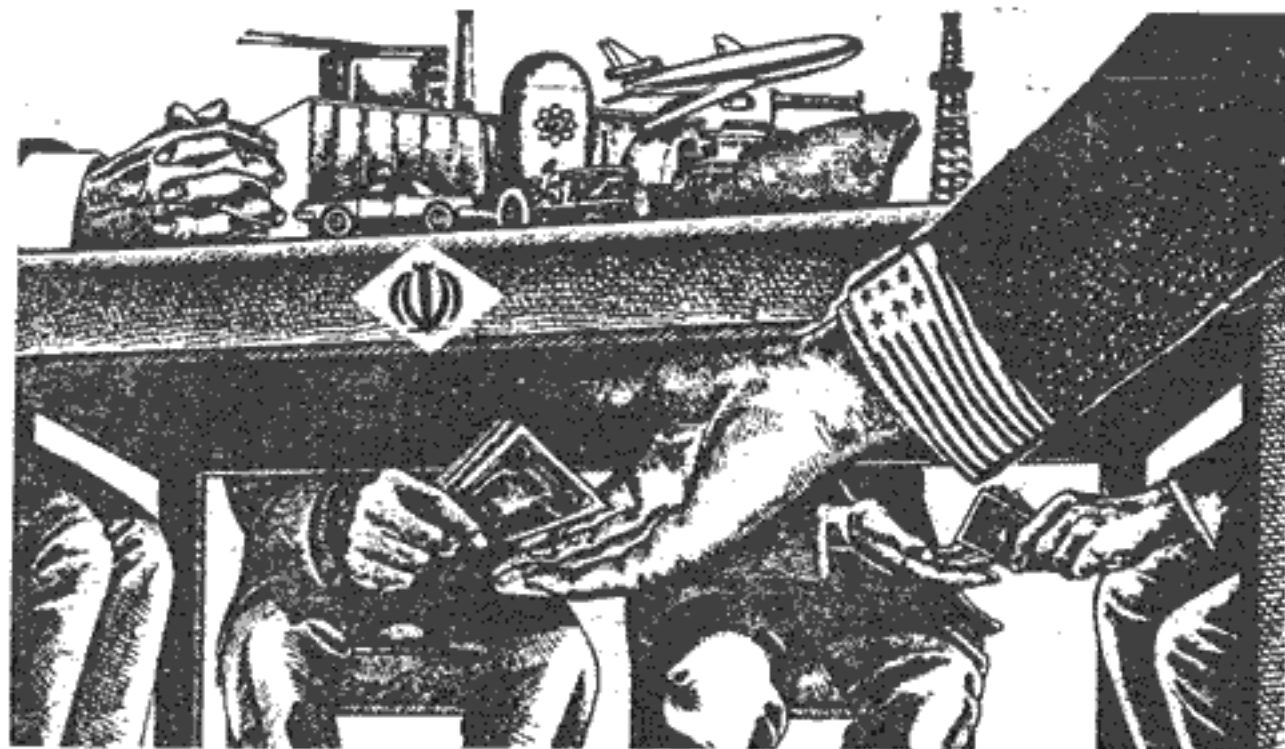
عقب مانده‌ترین و ارتجاعی‌ترین کشورهای اسلامی جرئت طرح کردن آنها هم بخود نداده‌اند.

رژیمی که در کلیه شئون اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زنان را تحقیر میکند و به آنها ستم روا میدارد، طبیعی است که در عرصه ورزش نیز زنان را عملاً از ورزش کردن، که برای رشد قوای جسمی و فکری انسان ضروری است، محروم کند. ستم و اجحافی که رژیم جمهوری سفیهان به زنان در مورد ورزش روا میدارد، مانند موارد - دیگر، ناشی از ایدئولوژی عقب - مانده مذهبی است که این مرتجعین با خود حمل میکنند. کسانی که به زن صرفاً به عنوان موجودی برای

وضعیت ورزش زنان

بقیه از صفحه ۱۳
محققان چون این مسئله در کشور آنها مثل ایران هنوز کاملاً جا نیفتاده است، مقداری مشکلات حس میکنند، اما با توجه به اینکه اسلام گسترده‌تری خود را در همه جا ادامه خواهد داد، امیدواریم در آینده نزدیک کنفدراسیونی جهت ورزشهای اسلامی در سطح آسیا حداقل بوجود آید و ایران هم پایه‌گذار این کنفدراسیون باشد.

عقب ماندگی و جهل و خرافات در رژیم سفیهان برآستی که حد و مرز ندارد. ایجاد کنفدراسیون ورزشهای اسلامی، بویژه برای زنان آنقدر احمقانه و مضحک است که



بودجه سال ۱۳۶۳
و
تشدید
بحران اقتصادی

(هادی خامنه‌ای رئیس کمیسیون اقتصادی و دارایی مجلس اطلاعات ۶۳/۱/۸).

با اینحال هادی خامنه‌ای در اینجا سعی می‌نماید وابستگی سرمایه‌داری ایران به امپریالیسم جهانی و بویژه وابستگی به سیاست‌های امپریالیستی در مسورد فروش نفت را با ذکر "هماهنگی با سیاست‌های بین‌المللی" پنهان نماید.

از دیگر منابع درآمد بودجه (تا آنجا که اعلام شده است)، مبلغ ۸۵۷ میلیارد ریالی است که قرار است از محل مالیات‌های دریافتی، تامین شود. اما باز هم بنا بر اعتراف مسئولین امر از مبلغ اعلام شده فوق، آن مقداری که سهم زحمتکشان است، بالاجبار تادیه می‌شود و در عوض سرمایه‌داران به‌انحاء مختلف یا از پرداخت مالیات معاف می‌شوند و یا از دادن آن طفره می‌روند. هرچند بسیاری از مقامات رژیم ظاهراً این مسئله را نفی می‌کنند؛ "طبیعی است که همه بایستد مالیات بدهند. چنانکه در مورد خمس یا یک فایده معینی همه باید بپردازند. اینطور نیست که خمس را صرفاً طبقات ثروتمند بپردازند و طبقه ضعیف نپردازد. فرقی نمی‌کند که پرداخت‌کننده خمس یک فرد کارگر روزمزد باشد یا فردی صاحب درآمد بسیار یا اینکه در طول سال با صرفه جویی زندگی کرده یا در رفاه بوده است." (موسوی خوئینی‌ها، اطلاعات ۶۳/۱/۶)

ولی آنجا که جنبه عملی دریافت مالیات مطرح می‌شود، دست رژیم فقط در اخاذی از ستمکشان باز است و آنطور که هادی خامنه‌ای می‌گوید: "در گرفتن مالیات از حقوق‌بگیران هیچ مشکلی وجود ندارد. زیرا در صد مالیات و لیست‌های حقوقی مشخصی دارند که هر ماه مبلغی بعنوان مالیات از آنها کسر می‌شود." (اطلاعات،

بودجه سال ۱۳۶۳ که در آخر سال گذشته از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت، آئینده تمام نمایی است از سیاست‌های اقتصادی رژیم جمهوری اسلامی. آنچه که بعنوان "جزئیات و خصوصیات بودجه سال ۶۳" توسط بیانکی در روزنامه اطلاعات ۶۳/۱/۷ تشریح شد، نشانگر تشدید بحران اقتصادی، تورم مالی، رکود صنعتی، وابستگی هرچه بیشتر به سرمایه‌های مالی جهانی، غارت نفت و سایر منابع ملی، استثمار کارگران و چپاول زحمتکشان از یک طرف و پر کردن خزانه سیری ناپذیر امپریالیست‌ها و جیب سرمایه‌داران وابسته داخلی از طرف دیگر می‌باشد.

نگاهی به اقلام اعلام شده بودجه و توضیحات مقامات رژیم پیرامون آن (چه در مورد منابع درآمد بودجه و چه در باره هزینه‌های آن)، ادعای فوق را به وضوح ثابت می‌کند.

درآمد بودجه

مانند سال‌های گذشته، عمده‌ترین بخش درآمد بودجه از محل فروش نفت تامین می‌شود. در واقع تا مین ۱۸۰۰ میلیارد ریال از درآمد بودجه از محل فروش نفت با توجه به سیاست رژیم در این مورد نشان می‌دهد که سرمایه‌داران رژیم برای سرپا نگاه داشتن حکومت اسلامی خود مجبورند نفت را بهر قیمتی که بازار جهانی تقاضا کند، عرضه دارند و در این رابطه هیچ ابایی ندارند که اعلام دارند: "امولا فروش نفت و تکیه ما بر تامین بودجه از این مسیر دقیقاً ما را بطور غیرمستقیم زیر فشار سیاست‌های بین‌المللی خواهد برد. چرا که خرید و فروش نفت تابعی است از نوسانات از جمله هماهنگی با اوپک و کشورهای دیگر و سیاست‌های بین‌المللی."

۶۳/۱/۸) و کسبه جز" نیز مجبور به پرداخت مالیات هستند زیرا "مکلفند هر سال پروانه خودشان را تجدید کنند و در صورت ارائه مفاصحا حساب، این کار عملی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۵)

اما وقتی صحبت از مالیات بردرآمد و سودهای کلان سرمایه داران میشود، از بخشی از آنها نه تنها مالیاتی دریافت نمیشود، بلکه مجلس سرمایه داران عدم پرداخت مالیات توسط آنها را قانونی اعلام میکند؛ نکته دیگر معافیت یک سلسله از درآمدها از مالیات است. مردم باید توجه داشته باشند وصول و یا عدم وصول مالیاتها مضموما با وضع قوانین جدید بدون دخالت مجلس شورای اسلامی امکان پذیر نیست. لذا معافیت مالیاتی شامل قسمتهایی از قبیل توسعه اقتصادی کشور، بالا رفتن تولید، آموزش و پرورش، بهداشت، توسعه عمران و غیره میباشد. (اطلاعات، ۶۳/۱/۸، هادی خامنه‌ای)

بعبارت دیگر صاحبان سرمایه‌های صنعتی (بویژه صنایع ساختمانی و خدمات) از پرداخت مالیات معافیت قانونی می‌یابند تا برای دریافت سود بیشتر تلاش نمایند. چنین سیاستی در مورد سرمایه‌های صنعتی در باغ سبزی است که رژیم به همه سرمایه‌داری که مایلند در زمینه‌های "توسعه صنعت" سرمایه‌گذاری کنند (اعتم از آنها شیکه فرار کرده‌اند و یا مملحتا فعلا ایدئولوژی اسلامی را بر ایدئولوژی شاهنشاهی ترجیح داده‌اند)، نشان میدهد. لیکن تسلط نمایندگان مناسبات عقب مانده سرمایه‌داری بر سیاست و اقتصاد و نیز رشد جنبش کارگری موانعی هستند که توسعه صنایع را متوقف و آنها در حالت رکود نگه میدارند.

بخش دیگر سرمایه داران که تجار و بازرگانان را شامل میشود، بنحوی دیگر از پرداخت مالیات معاف میشوند. زیرا بگفته کارشناسان امور مالیاتی در وزارت دارایی، پرداخت مالیات توسط آنها بر "اصل اعتقاد متقابل" (اطلاعات، ۶۳/۱/۵) قرار دارد و از آنجا شیکه بین سرمایه داران و دولت حامی آنان حتماً اعتماد متقابل وجود دارد، بنا براین طبیعی است که کارد هیچوقت دسته خود را نبرد، درآمد تجار محترم بازار "بقدری ناچیز" است که نه تنها مالیاتی بر آنها تعلق نمیگیرد، بلکه با قرار گرفتن در زمره شرکت‌هایی نظیر "بنیاد مستضعفین"، از "تسهیلات دولتی" نیز استفاده می‌نمایند (مراجعة شود به اطلاعات، ۶۳/۱/۸ و ۶۳/۱/۵) و یا "بدلالتی وصول مالیات امکان پذیر نیست از جمله اینکه گاهی مخارج آن بیشتر از مقدار دریافت میشود." (هادی خامنه‌ای، ۶۳/۱/۸)

بدین ترتیب از مبلغ ۸۵۷ میلیارد ریال درآمد بودجه که قرار است از محل دریافت مالیاتهای مستقیم

تامین شود، سهم توده‌های مزدبگیر اجبارا تادیه میشود ولی سهم سرمایه داران زالوصفت دریافت نمیکردند و در نتیجه دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو میشود. بنا براین دولت ناچار است با صدور نفت را با کمترین قیمت ممکن افزایش دهد و یا از طریق مالیاتهای غیرمستقیم فشار بیشتری بر کرده زحمتکشان بیاورد و با اینکه وام بیشتری از بانک جهانی بگیرد.

از جمله منابع دیگر تامین بودجه رژیم، بستن مبلغ ۵۹ میلیارد ریال مالیات بر سیگار میباشد که ناگفته پیداست که این را نیز عمدتا زحمتکشان میپردازند. اما بانکی با عوامفریبی چنین وانمود میکند که چون سیگار را فشرخاصی مصرف میکند، مالیاتش را نیز باید همان قشر بپردازد.

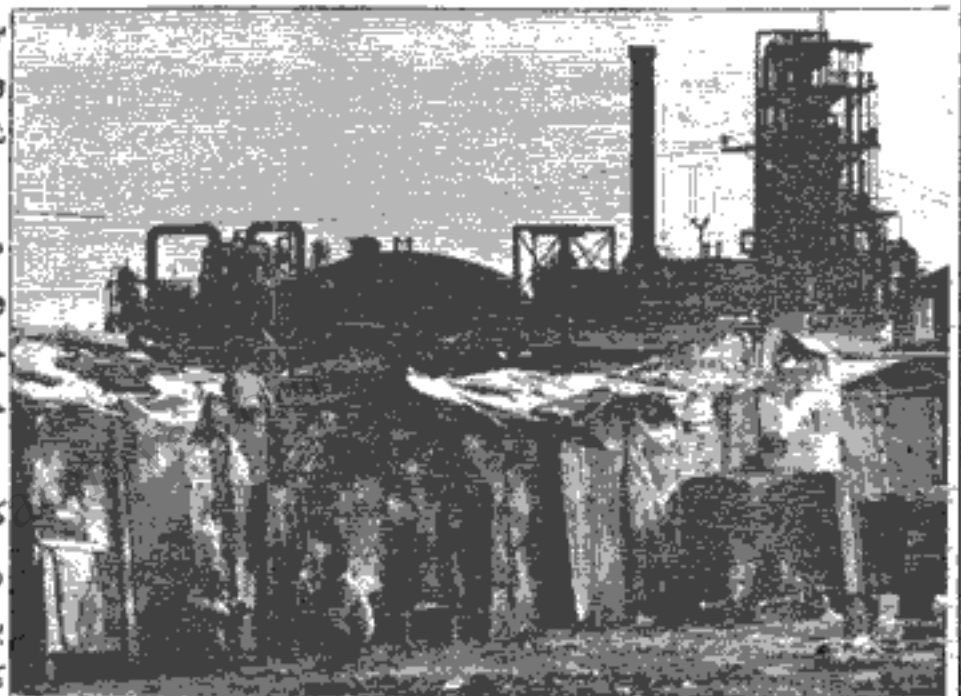
رژیم حاکم اما با تمام تلاشی که بکار برده تا درآمد بودجه‌اش را از طریق غارت منابع ملی و نیروی کار کارگران و اخاذی از زحمتکشان تامین کند و حتی بخشی از درآمد را با کم کردن آن بخش از هزینه‌های دولت که بایستی در جهت خدمات عمومی دولت استفاده شود، تامین کند، بازهم مجبور است اعتراف کند که بودجه نیاز به استقراضی حدود ۳۶۰ میلیارد ریال دارد تا کسری آن تامین شود. اگرچنانچه صحت این مبلغ را قبول کنیم و در طول سال جاری دولت با کسری بودجه بیشتری روبرو نشود - که میشود - بازهم چنین کسری بودجه‌ای از یک طرف نشان‌دهنده عمق ورشکستگی رژیم در عرصه اقتصاد و از طرف دیگر تشدید وابستگی به سرمایه‌مالی جهانی میباشد.

هزینه‌های بودجه

اگر درآمد بودجه حکایت از چپاول منابع ملی و توده‌های ستمکش جامعه دارد، در مقابل مخارج آن صرف "تثبیت" و یا بهتر است بگوئیم ادامه عمر بی ثبات رژیمی میشود تا به برکت وجود آن، امپریالیستها سود بیشتری نصیبشان گردد و بر حجم نقدینگی سرمایه داران وابسته داخلی بویژه تجار و بازرگانان افزوده گردد. در بین تمامی هزینه‌های دولت، بودجه نظامی رژیم عمده‌ترین مبلغ را بخود اختصاص داده است. مبلغ ۱۲۶۰ میلیارد ریال از بودجه فقط صرف جنگ میشود و مبالغ هنگفتی نیز برای سرکوب خلقهای ایران بخصوص خلق قهرمان کرد، توسعه ابزارهای سرکوب و شکنجه کارگران و زحمتکشان و سازمانهای انقلابی، در نظر گرفته شده است. مخارج تسلیحات جنگ ارتجاعی که نزدیک به ۴ سال است به بهای نابودی نیروی عظیم انسانی و فقر و فلاکت اقتصادی توده‌ها، تداوم دارد، بقدری زیاد است که دولت اعتبارات خاصی را برای آن در نظر گرفته است. بانکی برای اینکه مبادا این اعتبارات در محل دیگری خرج شود، به مسئولین هشدار

میدهد که "پیام من به مسئولین این است که دقیقاً نسبت به اعتباراتی که به آنها داده شده، چشم داشته باشند چون این اعتبارات محدود و مشخص و برای یک مصارف خاصی است." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷)

اما هزینه‌های مربوط به جنگ و سرکوب‌خلفها، فقط به بودجه نظامی و اعتبارات خاصی خلاصه نمیشود، بلکه تحت عنوانهای مختلف، مثلاً هزینه‌های عمرانی و غیره، مبالغ دیگری صرف سیاستهای سرکوبگرانه رژیم میشود. بعنوان مثال ۴۵ میلیارد ریال از هزینه بودجه به هزینه‌های راه و ساختمان اختصاص دارد که ۶ میلیارد آن برای ایجاد پاسگاههای ژاندارمری و سپاه پاسداران سرمایه در نقاط مختلف کردستان و بلوچستان زیر پوشش "تاسیسات مختلف راه و ساختمان و تشکیلات مختلف جهت حراست از مرزها" (کیهان هوشی، ۶۳/۱/۱۶)



مصرف خواهد شد. ۱۵ میلیارد ریال آن نیز در اختیار "جهاد" قرار میگیرد تا آنرا صرف جاده‌سازی روستاها و بخش‌ها بنماید. اما با توجه به اولویتهایی که در این مورد برای رژیم وجود دارد، ایجاد و مرمت جاده‌های روستایی آن مناطقی در دستور کار قرار میگیرد که یا در مناطق جنگی قرار گرفته‌اند و یا در محل‌هایی هستند که خلقهای قهرمان کرد و بلوچ درگیر نبرد مسلحانه انقلابی با حکومت ارتجاعی میباشند. زیرا بدین ترتیب، امکان تردد برای مزدوران سرکوب گر رژیم "آسانتر" خواهد شد. به هزینه‌های فوق باید بودجه "کمپته امداد امام" را نیز اضافه کرد.

البته رژیم خود کامه حاکم علاوه بر بودجه نظامی سنگین در امور فوق، مبالغ بسیاری را نیز برای تبلیغات جنگی و بعبارتی سرکوب فرهنگی - ایدئولوژیک در نظر گرفته که از کانال "سازمان تبلیغات اسلامی" به مصرف میرسد.

در مقابل هزینه‌های سرسام‌آوری که خرج ادامه جنگ و گسترش سرکوب داخلی و توسعه ابعاد سرکوب نظامی، سیاسی و ایدئولوژیک میشود، بودجه رژیم در مواردی

که مربوط به تامین مایحتاج اساسی توده‌ها و خدمات عمومی دولتی است، قطع شده و یا به میزان زیادی کاهش یافته است. کاهش هزینه‌های دولت در امور مربوط به خدمات و رفاه اجتماعی، درحقیقت منبع درآمد دیگری است برای تامین درآمد بودجه رژیم -

سرمایه‌داری وابسته حاکم. ولی بانکی به سبب تمام همپالگی هایش در رژیم‌های سرمایه‌داری، با خدعه و نیرنگ، این بخش از درآمد دولت را "کاهش هزینه‌های دولت" قلمداد میکند: "شرکتهای خدماتی که خدمتی را به مردم میدهند و این خدمات برای عموم نیست و یک عده خاصی از آن استفاده میکنند، مخارجی که آن خدمات برده است را همان عده خاصی که از آن استفاده میکنند، باید بپردازند." (اطلاعات، ۶۳/۱/۷) و بعنوان مثال "در مورد شرکت آب هم در همین رابطه قدمهایی برداشته شده است که با بالا بردن کارآرایی و بهبود وضع مدیریت شرکتهای آب منطقه‌ای بتوانند مخارج خودشان را از راه خدماتی که میدهند، درآورند." (همانجا) بانکی و قبحانه برای بالا بردن حق اشتراک و بهای مصرف آب، آنرا منسوب به قشر خاصی میکند. درحقیقت وی بعنوان نماینده صادق بورژوازی، اکثریت زحمتکشان جامعه و در اینجا بویژه توده‌هایی را که خواهان حق اشتراک و استفاده از آب تصفیه شده میباشند، (نمونه زحمتکشان افسریه، کوی ولیعهد، جاده ساوه و...) که برای بدست آوردن آب تصفیه شده با مزدوران مختلف رژیم به مقابله برخاستند، قشر خاصی خطاب میکند تا بدین ترتیب بخشی از درآمد دولت سرمایه‌داران را با کاهش هزینه رفاهی توده‌ها، تامین نماید. وی در مورد گران شدن بهای کالاهای اساسی مثل مرغ و تخم مرغ نیز از همین حیل سود میجوید و مصرف تخم مرغ و ... را محدود به قشر خاصی میخواند!

بودجه رژیم در مورد سایر بخشهای خدمات دولتی که توده‌ها از آن سود می‌جویند نیز کاهش یافته است. بعنوان مثال با وجود نیازی که به اتوبوس‌شهری و با آمبولانس وجود دارد، لیکن هزینه‌های تامین خرید برای سازمانهای مربوط به امور فوق قطع گردیده و در مقابل هزینه نگهداری، که عبارتست از تعمیر ماشین - آلات و ... برای آنها منظور گردیده است.

هزینه‌های عمرانی استانها نیز درصد ناچیزی از بودجه را بخود اختصاص داده‌اند. مثلاً برای استان کردستان که یکی از محرومترین استانها و به لحاظ اقتصادی عقب‌نگه داشته شده‌ترین آنها میباشد، مبلغ یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون ریال بودجه اختصاص داده شده که $\frac{1}{100}$ بودجه جنگ و طرحهای باصلاح دفاعی است. گرچه بودجه رژیمهای سرمایه‌داری تماماً در جهت منافع طبقه سرمایه‌دار تنظیم میگردد و این یکی از خصوصیات مشترک تمامی آنهاست، لیکن یکی از ویژگی -

های بودجه رژیم جمهوری اسلامی، جهت گیری آن به سوی اهداف چپاولگرانه تجار و بازرگانان وابسته میباشد. یعنی بودجه رژیمی که در آن بورژوازی تجاری نقش مسلط دارد، چنان تنظیم شده است که هرچه بیشتر دست این بخش از غارتگران را در چپاول توده ها باز میگذارد. نگاهی به توضیحات پیرامون بودجه توسط مقامات مربوطه، نشان میدهد که دولت در مقابل کاهش هزینه صنایع کوچک و کاستن از بودجه صنایع بطورکلی، تا آنجا که در توانش بود، هزینه های مربوط به ایجاد تسهیلات تجارت کالائی را بالا برده است. مثلا شرکت گسترش صنایع که در سال ۶۱، ۶ میلیارد ریال کمک هزینه از دولت دریافت کرده، در سال ۶۲ کمک هزینه آن قطع گردید و سرانجام برای سال ۶۳ باید ۵ میلیارد ریال نیز به دولت بپردازد! در مورد توسعه صنایع سنگین و مدرن نیز دولت هیچگونه بودجه کمکی را منظور ننموده است. در اینجا توضیح این نکته ضروری است که صاحبان صنایع، مخارج مصرف شده در پروسه تولید را در تعیین نرخ کالاها منظور میکنند و درحقیقت این مصرف کنندگان هستند که باید مخارج اضافی پروسه تولید را بپردازند.

بودجه ۹/۵ میلیارد ریالی وزارت صنایع و توضیحی که وزیر صنایع پیرامون محل مصرف این مبلغ میدهد، نشان میدهد که عمده ترین بخش آن سهم شرکت چندملیتی میتسوئی ژاپن (که سرمایه داران آمریکائی بیشترین سهام آنرا در اختیار دارند) میباشد و صنایع کوچک و صنایع مورد نیاز جامعه از جمله صنعت سیمان از آن بی بهره خواهد بود.

ولی در مقابل از ۴۵ میلیارد ریال هزینه مربوط به راه و ساختمان (که قبلا بدان اشاره شده است) ۲۰ میلیارد آن صرف ایجاد بنادر و اسکله های بارگیری از جمله "بندر رجائی در بندر عباس" میشود تا کالا های وارداتی دولت و تجار محترم! به آسانی وارد گمرکات شوند و البته دولت ارز کافی نیز در اختیار آنان قرار خواهد داد تا زیر پوشش "واردات کالاهای اساسی توسط بخش خصوصی"، سودهای کلانی نصیبشان گردد. و سرانجام باید گفت بودجه با چنین مشخصات و خصوصیات بوضوح ماهیت طبقاتی رژیم را که همانا نمایندگان شیوه مناسبات عقب مانده سرمایه داری در آن نقش مسلط دارند، نشان میدهد.

از دیگر خصوصیات بودجه، همانا خصلت تورم زائی آن است که سردمداران رژیم و از جمله بانک های، تبلیغات شدید پیرامون ویژگی با اصطلاح ضدتورمی آن برای انداختن، نشانه های تورم زائی و کلا بحران زائی بودجه را در موارد زیر میتوان خلاصه کرد:

۱- اتکاء درآمد بودجه به فروش نفت یکی از نشانه های بحران تورمی است زیرا رژیم مجبور است بهر

ترتیبی و تحت هر شرایطی نفت خود را بفروشد. بالطبع با توجه به نوسانات ارزی و وجود بحران در جهان سرمایه داری و نیز با توجه به وابستگی ریال به دلار، در معاملات نفتی تورم، خودبخود منتقل میشود.

۲- دومین نشانه تورم زائی بودجه، سیاست پاسیو تجارت خارجی رژیم است. بنا بر گزارش اداره گمرک جمهوری اسلامی طی بهمن سال ۶۲، موجودی کالاهای وارد شده ۲۶۵۹۴۸۴ تن بوده است که از این مقدار ۱۵۹۱۳۳۶ تن ترخیص گردید. بنا بر همین گزارش، کالاهای ترخیص شده نسبت به ماه مشابه در سال قبل، ۱۵/۵ درصد از نظر وزن و ۴۰/۵ درصد از لحاظ ارزش، افزایش داشته است. در صورتیکه صادرات کالا در همین ماه ۱۷۱۲۹ تن بوده که نسبت به بهمن ماه سال ۶۱، ۳۳/۳٪ بلحاظ وزن افزایش یافته لیکن ۸/۸٪ از لحاظ ارزش کاهش یافته است. (مراجعه شود به اطلاعات، ۶۳/۱/۸)

آمار فوق علاوه برآنکه نشان میدهد میزان واردات بیش از ۱۵۵ برابر صادرات میباشد (بلحاظ وزنی)، در عین حال بیانگر کاهش قیمت کالاهای صادراتی نیز میباشد و در یک کلام، موازنه منفی تجارت خارجی رژیم را نشان میدهد.

۳- نشانه مهم دیگری که بیانگر بحران مالی و پولی رژیم است، افزایش استقراض سالانه و ازدیاد دیون رژیم به موسسات بزرگ مالی، از جمله بانک جهانی میباشد. بویژه آنکه بانکهای آمریکائی ۰/۵٪ نرخ بهره خود را افزایش داده اند. رژیم نه تنها توان پرداخت این وامها را ندارد، بلکه در پرداخت بهره آنها با مشکلات زیادی روبرو است.

۴- عدم خواست و توان رژیم از دریافت مالیات از سرمایه داران یکی دیگر از علل تورم زائی بودجه است زیرا دولت هر سال از این بابت با کسری بودجه بیشتر از سال قبل، روبرو میشود.

۵- رکود در صنایع و افزایش حجم پول در گردش که عمدتا در دست سرمایه داران تجاری است، یکی دیگر از علائم تورمی است که رژیم قادر به مهار آن نیست. وبالنتیجه بودجه سال ۶۳، علیرغم تمام ادعاهای مقامات رژیم مبنی بر خصلت ضدتورمی آن، بنا بر آنچه دیدیم، شدیداً تورمزا است یعنی بودجه امسال با تشدید بحران اقتصادی، محکمتر کردن بندهای وابستگی از یک طرف و افزایش نقدینگی بخش خصوصی (بویژه بازرگانان و تجار)، سرازیر کردن میلیاردها دلار به جیب امپریالیستها و سرانجام غارت متابع ملی و توده ها، مشخص میشود و در یک کلام، بودجه سال ۶۳، رژیم را یک قدم دیگر به ورشکستگی اقتصادی و مآلاً به نابودی سیاسی نزدیک تر خواهد کرد.



ساتورگری هارت

سناتور اوارد کندی

و اما چشم روشنی "جهان" به رهبران مجاهدین

دست آورد خواند وهم ماهیت جنایتکارانه آنها را برمسلا ساخت؟ نه. هرگز نمیشود. بی شک توده های زحمتکش میهن ما که سازندگان اصلی انقلاب رها شیبخش ایرانند، بسا ما حبان، دریافت کنندگان وسنایشگران این پیامهای عوام فریبانه جواب دندان شکنی خواهند داد.

پیام جناح "دورا ندیش" امپریالیسم آمریکا، شمره پشت کردن مجاهدین به انقلاب

پیام بیش از همه عین از سناتور ها ونمایندگان کنکرسره آمریکا به سازمان مجاهدین، بسیاری را متحیر کرد و بسیاری دیگر را به صحت هشدارهای مادر باره "استراتژی سازش - مجاهدین با جناح هائی از امپریالیسم واقف نمود. برای نیروهای آگاه، جهت گیری جدید مجاهدین، از زمانیکه با بورژوازی لیبرال هم آوا شدند، روشن بود. ما به کرات عواقب خطرناک این جهت گیری را به هواداران مجاهدین هشدار دادیم. در بسیاری مواقع مجاهدین وهواداران نشان برای زدودن اثرات هشدارهای ما، با خون شهدای خود را - وثیقه قرار دادند و با کینه توزانه علیه ما به فحاشی پرداختند. البته در این میان، تعدادی از هواداران - مجاهدین اندک اندک به صحت گفته های ما پی برده اند. زیرا علیرغم هیا هوی بسیار مجاهدین، تظلم خواهی ها، مرثیه خوانی ها وتحریرک احساسات هواداران نشان در مقابل گفته ها ونوشته ها ما، حقایق تلخ از پس خروارها دشنام وناسزا، اندک اندک خود را نشان میدهد.

در حقیقت پیام رهبران سیاسی جناحی از امپریالیسم آمریکا به مجاهدین شمره ودستمزد پشت کردن آنها به جنبش انقلابی وفدا امپریالیستی ایران است. شمره تلاش مستمر آنها برای جلب نظر کسانی است که اسلاف انقلابی مجاهدین با دست خود آنها را اعدام انقلابی مینمودند. خط کشی رهبران اولیه سازمان مجاهدین با امپریالیسم آمریکا آنقدر روشن است که احتیاجی به ذکر نقل قولهای متعدد از نوشته های سابق مجاهدین علیه امپریالیسم وماهیت و عملکرد جنایتکارانه آن در سراسر جهان نیست. هر کسی که

چندی پیش نشریه مجاهد مقاله ای تحت عنوان "چشم روشنی به گردانندگان جهان" بقلم محمد علی جابرزاده (مشاور سیاسی مرکزیت مجاهدین) درج نمود و در رابطه با جریان "ایران شهر" ما را متهم به "راست روی" و حمایت از "بورژوازی لیبرال" کرد (تعجب نمیکنید؟ مجاهدین متحد بورژوازی لیبرال ما را متهم به حمایت از بورژوازی لیبرال نمودند!). ما پاسخ آن مقاله را دادیم وعوام فریبیهای مجاهدین را برای همگان روشن ساختیم. اما جوابی از آنها نشنیدیم. ولی ما مطمئن بودیم که گذشت زمان صحت نظرات ما را به ثبوت خواهد رسانید. هنوز مدتی کوتاه از آن ماجرا میگذرد که ما شاهد درج مفتخرانه پیام سران امپریالیسم آمریکا به رجسوی در نشریه مجاهد هستیم که در آن سرکردگان امپریالیسم جهانی به عنوان منادیان "عدالت اجتماعی" و "آزادی" به توده های زحمتکش میهن ما معرفی میشوند. آیا زمان آن نرسیده است که ما به رهبران مجاهدین بگوئیم: آقایان، چشم شما روشن!

از سکوت در مقابل جنایات امپریالیسم تا حمایت از جنایتکاران

چه کسی بهتر از سازمان مجاهدین میتواند سرکردگان امپریالیسم جنایتکار آمریکا را طرفدار صلح، آزادی و - عدالت اجتماعی معرفی کند. چه کسی بهتر از نشریه مجاهد میتواند کندی ها و گری هارت ها را که تنها اختلافشان با ریگان ها بر سر چگونگی استثمار روسرکوب کارگران وزحمتکشان جهان است با توده های زحمتکش ایران، مبارزین و با زمانندگان شهدا هم صدا کند و روزه ۳ خرداد را به عنوان روز شهدا با آنها گرامی بدارد.

آیا معنی چاپ پیام این سردمداران سرما به که دستشان به خون خلقها وزحمتکشان سراسر جهان آلوده است در نشریه مجاهد، به غیر از این است که این بخش از سرکردگان امپریالیسم دیگر دشمن اصلی خلقها ومسبب ستم واستثمار مردم جهان نیستند؟ مگر میشود هم به پیام کسانی افتخار کرد وآنسرا

کمترین آگاهی نسبت به گذشته مجاهدین باشد، این مطلب را میدانند ومانیازی نمی بینیم که صفحات "جهان" را از اینگونه نقل قولها پرکنیم. بنابراین ما به تحلیل چرایی این حرکت میپردازیم.

با تشکیل "شورای ملی مقاومت"، مجاهدین تلاش زیادی برای نزدیکی به محافل سوسیال دمکراسی اروپا به عمل آوردند. در این میان آنها هراز چندگاهی سعی نمودند که چراغ سبزی هم به امپریالیستهای آمریکائی نشان بدهند. حدود دو سال قبل مجاهدین با شرکت خود در برنامهای که نمایندگان امپریالیسم در شهر شیکاگو برگزار نمودند و عناصری از ساواک نیز در آن شرکت داشتند، سردمداران امپریالیستهارا تلویحاً متوجه ساختند که علیرغم بعضی از شعارهای ضد آمریکائی، چندان دشمنی هم با آمریکا ندارند. در واقع هدف مجاهدین نزدیکی به "حزب دمکرات" آمریکا بود.

آنها میدانستند که اولاً نزدیک شدن به این حزب از - کانال متحدین آن در اروپا، یعنی سوسیال دمکراتها، عملی است و ثانیاً این نزدیکی زمانی فراهم خواهد شد که اعتماد جناح دمکرات امپریالیسم نیز به مجاهدین بعنوان سازمانی بی خطر و سربراه جلب شود و رهبران آمریکا آنها را بایک گروه چسریکی که میخواهند بسا سلطه امپریالیسم در ایران مقابله کنند، اشتباه نگیرند. از طرف دیگر اصرار رهبران مجاهدین برای جلب "دموکراتهای" آمریکا بیشتر از آنجائش میشود که آنها شانس خود را برای قدرت گیری بدون نقش مستقیم جناحی از امپریالیسم آمریکا، در مقطع ۳۰ خرداد و تلاشهای بعد از آن آزموده بودند. همچنین آنها بخوبی دریافته اند که نقش کارتر در بقدرت رسیدن خمینی بسیار چشم گیر بوده است. بنابراین این مجاهدین میتوانند و باید روی "دمکراتها" حساب کنند. البته تا مدتها قبل، امپریالیسم آمریکا (هیچیک از - جناحین) روی مجاهدین حساب نمیکردند. چرا که سابقه مبارزاتی خونین و ضد آمریکائی این سازمان را در نظر می گرفتند. اما تمام آمدوشدهای دیپلماتیک رهبران مجاهدین با ظواهر و پوششهای غرب پسند پی نتیجه نبود. بقول معروف "در دل دوست به هر حیلے رهی باید کرد".

مجاهدین ابتدا با جلب نظر عناصری از احزاب لیبرال اروپا، سپس رهبران احزاب خارج از قدرت و بعد رهبران سوسیال دمکراسی اروپا سهم در قدرت و سپس ملاقاتهای با احزاب امپریالیستی چون حزب کارگرو محافظه کار انگلستان و سرانجام با باز نمودن باب مذاکره با سرکرده امپریالیستها، یعنی امپریالیسم آمریکا، مراحل سازش را یکی پس از دیگری طی نمودند.

واقعیت این است که سازمان مجاهدین بعنوان نماینده خرده بورژوازی ایران در گذشته بدلیل موجودیت وسیع ترچپ، بدلیل ترس از دست دادن حمایت توده ها، اجرات نداشت اینچنین در سازش غرق شود. در فقدان یک چپ قدرتمند،

مجاهدین در نزدیکی با امپریالیستها بی باک تر شدند. بنا بر این میتوان نتیجه گرفت که اگرچپ نتواند قسدرت واقعی خود را کسب کند باید آخرین بندهای قرارداد سازش مجاهدین با امپریالیسم را امضاء شده تلقی کرد.

هدف جناح "دورانندیش" امپریالیسم از ارسال پیام به مجاهدین

هدف جناح دمکرات امپریالیسم آمریکا از ارسال پیام به مجاهدین بطور عمده چنین است.

آنها از یکطرف از رژیم خمینی، علیرغم سرکوبهای خونین - اش از انقلابیون، بدلیل غیرقابل کنترل بودنش چندان رضایت مند نیستند. چرا که میدانند اختناق و سرکوب عنان گسیخته رژیم سرانجام زمینه ساز رشد چپ و نیروهای انقلابی خواهد شد. آنها قبلاً بدلیل دیکتاتوری عربیان و بی حد و حصر رژیم شاه سیاست با اصطلاح حقوق بشر را اتخاذ کرده بودند تا با روی کار آوردن رژیم "میانبر" از رشد چپ و نیروهای کمونیست جلوگیری کنند. بنابراین همانطوریکه مجاهدین خود نیز میدانند در شرایطی که احتمال رشد نیروهای انقلابی کمونیست وجود دارد، جناح های دورانندیش امپریالیسم بفرم یافتند تا با حمایت از جریانات نیمه ملی چپ را منفرد کنند. مجاهدین زمانیکه هنوز به انقلاب پشت نکرده بودند، در این باره نوشتند: امپریالیسم "بر همین اساس حمایت یک جانبه از رژیمهای دیکتاتوری را - صلاح نمی بیند، بکله معتقد است که بایستی از جریانات نیمه ملی (که تا حدودی دارای پایگاه داخلی میباشند)

حمایت به عمل آورد... زیرا امپریالیسم به خوبی دریافته است که در شرایط تاریخی کنونی، دیگر از این طریق نمیشود منافع امپریالیستها را حفظ نموده و اگر راهی وجود داشته باشد از طریق کنار آمدن با جریاناتی است، که تا حدودی در داخل، پایگاهی دارند." (سیاست جدید امپریالیسم و بازتاب آن در ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران ۷۲ و ۷۳ تا کیدهها از ما است). امروز با توجه به وضعیت حاکمیت جمهوری اسلامی، بنظر میرسد جناح "دورانندیش" امپریالیسم آمریکا، علیرغم حمایت جناح محافظه کار (حزب جمهوریخواه آمریکا) از رژیم خمینی، بدنبال آلترناتیو متعادل تر میگردد و مجاهدین طی سه سال گذشته "شایستگی" تبدیل شدن به چنین "آلترناتیو" را نشان داده اند. از آنجا که آلترناتیو سلطنت طلبان دیگر در میان مردم پایه ای ندارد و مردم بدرستی رژیم جمهوری اسلامی را فرزند خلف و مشروع رژیم سلطنتی شاه میدانند، جناح دورانندیش امپریالیستها میدانند که دیگر نباید روی سلطنت طلبان حسابی باز کنند.

اما از طرف دیگر چون میدانند هرگونه تحولی در ایران، احتمال رشد و قدرت گیری مجدد چپ را بدنبال خواهد داشت و مجاهدین علیرغم حمایت امپریالیسم، معنک است قادر نشوند و واضعرا کنترل

کنند، پس آنها بکلی از خمینی چشم نمی‌پوشند. بنا بر این پیام این دسته از سران امپریالیسم در عین خوش آمدیسه تلاش‌های شبانه‌روزی مجاهدین برای جلب رضایت آنها، چماقی است هشداردهنده علیه رژیم جمهوری اسلامی. از اینرو این پیام آنها از چند جنبه باید بررسی شود:

(۱) خوش آمدگویی به مجاهدین بخاطر دست کشیدن از خط انقلاب و روی آوردن به فرمیسم و زدوبندهای بین‌المللی. (۲) تهدید خمینی با چماق مجاهدین، برای سربراه کردن رژیم جمهوری اسلامی.

پس اگر رژیم جمهوری اسلامی نشان دهد که قصد دارد سر بر اهتر شده و با امپریالیسم آمریکا نیز بهرکنار بیاید جناح دوران‌دیش امپریالیسم نیز باریگان هم صدا خواهد شد، و مجاهدین آتش نخورده، دهان سوخته باقی خواهند ماند و راهی نمی‌ماند مگر اینکه حتی با بختیاری‌ها نیز زدوبند کنند. این یعنی پایان عمر سازمان مجاهدین کنونی. به نظر می‌رسد در هر حال امپریالیسم مجاهدین را وادار کند که با عناصری از سلطنت‌طلبان مثل مدنی نزدیک‌تر شوند.

(۳) در حال حاضر جناح محافظه کار امپریالیسم آمریکا (ریگان) رژیم جمهوری اسلامی را به مجاهدین ترجیح می‌دهد زیرا هنوز از سیاست جدید مجاهدین اطمینان خاطر پیدا نکرده است چنانچه دمکراتها در انتخابات سال جاری برنده شوند، این سیاست دستخوش تغییراتی خواهد شد. آنها یا رژیم جمهوری اسلامی را وادارند که بیشتر به ساز آنها بر قدم‌وزمین ساز آلترناتیو چپ نشود و یا - آلترناتیو مجاهدین را علم خواهند کرد. در آن صورت مجاهدین سازمان دادن به سیستم ضربه خورده سرمایه‌داری وابسته را بعهده خواهند گرفت و وا اعتدال را "رعایت" خواهند کرد. اما این همه حقیقت نیست. بخش دیگر حقیقت در این نهفته است که اگر امپریالیسم رژیم جمهوری اسلامی را - وادارد که سیاست خشونت‌بار کمتری را در پیش گیرد، دیر یا زود جنبش انقلابی رشد خواهد کرد و تضاد درونی رژیم که هم اکنون پس از انتخابات مجلس دامنه آن وسعت یافته، اوج خواهد گرفت. در این شرایط نیروهای چپ که وسیع‌اند ولی پراکنده، سازمان واقعی خود را پیدا خواهند کرد و - مجاهدین حیثیت باخته با پدیده‌ای که روی آن حساب نمی‌کردند، یعنی چپ متشکل و قدرتمند، مواجه خواهند شد و بناچار تمام معادلات بهم خواهد خورد. در این صورت توده‌ها به مجاهدین به خاطر سازش‌هایشان با امپریالیسم اعتماد نخواهند کرد و آنها نمی‌توانند رهبری مبارزات توده‌ای را بدست گیرند.

مقدمات سیاست و وابستگی مجاهدین

اما مسئله بهمین جا پایان نمی‌یابد. رجوی از همین امروز زمینه‌های وابستگی به امپریالیسم را نیز مهیا میکند. او برای گرفتن این پیام تلاش‌های زیادی نموده

است و احياناً در ازای این پیام‌ها، وعده‌ها داده است. او برای نشان دادن نقطه نظرات مجاهدین رسماً از تمام دولت‌ها و قدرتهای جهان "انتظار دارد که از دولت عراق یاد گرفته مجاهدین را برسمیت بشناسند. پرسیدنی است - که این درخواست سازمان مجاهدین، با تلاش‌های شبانه‌روزی - جریان‌ات سلطنت‌طلب و وابسته که در مدد جلب حمایت "قدرتهای جهان" هستند تا کمک کنند آنها بقدرت برسند، چه فرقی دارد؟ البته آنها پنهان نمیکنند که کمک "قدرت‌های جهان" را بی‌ثمر نخواهند گذاشته

روشن است که منظور رجوی از "قدرت‌های جهان" دولت‌هایی چون بسنگلادش، موزامبیک و الجزایر و غیره نیست چرا که معجزه‌ای که آقای رجوی بدنبال آن می‌کرد از عهده این دولت‌ها بر نمی‌آید. منظور آقای رجوی از قدرتهای جهان، قدرت‌هایی مثل امپریالیسم آلمان فدرال، انگلستان، ژاپن و آمریکا هستند که در ماندگار ماندن رژیم جمهوری اسلامی نقشی دارند و سهمی نیز می‌برند. رجوی بدنبال مجربان این "نقش" و به ناچار دادن آن - "سهم" است

رجوی در یکی از سخنرانی‌های خود این مسئله را صریحاً بیان میکند. شاید او میخواهد ذهن هواداران خود را برای گرفتن پیام از جناح دوران‌دیش امپریالیسم آماده کند. وی در این سخنرانی می‌گوید:

"صرفنظر از اینکه عراق فی الواقع نیازمند و خواهان صلح است، اگر چنانکه برخی می‌گویند آنقدر توانمندی دارد که میتواند یک رژیم در ایران سرکار برپا آورد و از خودش رئیس جمهوری و نخست‌وزیر بگذارد... خوب دیگر چرا به سمت ما و به اینجا (این خانه) در پاریس می‌آید و چرا به سمت جماران نمی‌رود؟ اما اگر عراق این نکته را دریافته که راه جماران از مقاومت عادلانه مردم ایران، از شورای ملی مقاومت ایران و از سازمان مجاهدین خلق ایران می‌گذرد این عین واقعیت و ضامن منافع میهنی و ملی ماست و مانع فقط از عراق بلکه از تمامی دولت‌ها و قدرتهای جهان انتظار داریم که یکروز خواه و ناخواه ضداً انقلاب غالب و مغلوب را رها نموده و آزادی و استقلال و تمامیت و مقاومت و تنها آلترناتیو - دمکراتیک برای ایران بعد از خمینی را بپذیرند و به رسمیت بشناسند". (مجاهد شماره ۲۰۴)

آقای گری هارت و ادوارد کندی و بیش از هفتاد از رهبران سیاسی جناح "دوران‌دیش" امپریالیسم آمریکا (سرکرده - امپریالیستهای جهان) به این درخواست آقای رجوی لبیک گفته و با ارسال پیامی، زمینه را برای نزدیکی‌های بیشتر فراهم کرده‌اند. در لابلای این سخنان رجوی، چند نکته مهم نهفته است که باید برای هواداران ساده‌اندیش مجاهدین که احساساتشان از مرثیه خوانی رجوی به جوش می‌آید، بازگو نمود.

۱۱) گویا آقای رجوی نمیداند که دولت عراق، از آنجائیکه بطور جدی خواهان ملح است، بارها و بارها از طریق دول دیگر خواستار مذاکره و ملاقات با رهبران رژیم جمهوری اسلامی شده است و حتی برای اثبات نیات صلح خواهانه خودش خمینی را نیز به عراق دعوت کرده است. و هر زمان که رژیم ایران رضایت دهد عراق آماده است که قرارداد ملح را با آنها امضا کند و برخلاف عوامفریبی های خود مدارانه رجوی، راه جماران را بدون سرزدن به منزل ایشان در پارسی مستقیماً طی نماید. ما فکر نمیکنیم که مسعود رجوی این همه از قضیه پرت باشد.

۱۲) رجوی با ایراد این سخنان سیاست وابسته گرایی مجاهدین را حتی قبل از اینکه دستشان بجای برسد، روش میکند. آنها بجای تکیه به قدرت ———— بوده هستند جهت کسب قدرت سیاسی و سپین و آدار ———— کردن دولت‌ها و قدرتهای جهان برای برسمیت شناختن آنها (مثل تمام رژیمهای انقلابی از جمله ویتنام، کوبا، ———— نیکاراگوئه و... که رژیمهای سرمایه داری علیرغم خواستشان زمانیکه باقیام و حمایت توده‌ها بقدرت رسیدند آنها را برسمیت شناختند)، شیپور را از سرگشاد آن نواخته اند. مجاهدین چون دریافته اند که حمایت توده‌ها را ندارند برای رسیدن بقدرت به کمک قدرتهای بزرگ جهان متوسل شده‌اند. حال فرض کنیم که چنین شد و قدرتهای جهان از جمله دولت آقای ریگان مثل همپالکی دیگرش آقای گوری هارت شمارا برسمیت شناخته آیا این رسمیت دادن به شما از طرف امپریالیست‌ها، به شما حقانیت و مشروعیت هم خواهد بخشید؟

مگر رژیم‌های فاشیستی چون رژیم شیلی، فیلیپین ———— ترکیه، آفریقای جنوبی، اسرائیل و جمهوری اسلامی که از طرف دولت‌ها و قدرتهای جهان برسمیت شناخته شده‌اند حقانیت و مشروعیت دارند؟ واقعیت این است که مجاهدین بجای اتکاء به توده‌ها و بکارگیری تاکتیکهای صحیح برای بسیج توده‌ها علیه رژیم و شرکت مستقیم آنها در انقلاب، مدام در فکر جلب حمایت دولتهای جهان و خاصه دول و احزاب و جریان‌های امپریالیستی و لیبرالی هستند.

پاسخ به یک پند "پدرانه"

در شماره ۲۰۵ نشریه مجاهد، مقاله‌ای تحت عنوان "پندی از مارکسیسم خلاق به آنان که پندنا پذیرند" گرج شد. نویسنده ضمن برخورد پراکنده به مقالات "جهان"، کوشش بسیار نمود تا سیاست سازش مجاهدین با امپریالیست‌ها را ———— توجیه نماید. از آنجا که سطح مقاله وشبوه ارائه دلایل آن، بسیار ابتدائی، غیر منطقی و غیر سیاسی بود، ما عمداً از پاسخگویی به پندهای "مارکسیستی" (التقاط مذهب و مارکسیسم) آن خودداری نمودیم. ولی با سمت گیری آشکار اخیر مجاهدین به طرف سرکردگان امپریالیسم آمریکا، لازم

دیدیم به بخش‌هایی از این مقاله که به توجیه سکوت مجاهدین در برابر امپریالیسم پرداخته است به پردازیم. محور برخورد نویسنده مقاله "مجاهد"، یکی دو مقاله "مجاهدین؛ شکست یک استراتژی" نشریه جهان بوده است. ما برای اینکه ذهن خوانندگان را نسبت به مطلب "جهان" تازه کنیم، نقل قولی را که نویسنده مقاله نشریه مجاهد از "جهان" ذکر کرده است و آنرا "پرت و پلاگوئی" طبق معمول ناشی از بی عملی" ما دانسته است بازگو می‌کنیم.

مادر نشریه "جهان" شماره ۱۵ نوشتیم که پیش بردن سیاست سازش مجاهدین و جلب حمایت امپریالیست‌ها، طلب میکند که آنها در مورد امپریالیسم و جنایات آن در جهان سکوت کنند و در همان مقاله و با تأکید نوشتیم که: "مجاهدین فقط یک چیز را میخواهند: آقایان امپریالیست‌ها لطفاً کمک کنید تا ما بقدرت برسیم، قول می‌دهیم حکومت بی آزار و بی خطری را بنیان نهیم. مگر سکوت و معاشات کنونی ما را نمی بینید". این نقل قول از نشریه "جهان" شماره ۱۵، عیناً در مقاله نویسنده نشریه مجاهد نقل گردیده تا اولاً، بقول ایشان، با تکرار آن عرق شرم برجبین ما بنشیند و ثانیاً دست از این پرت و پلاگوئی‌ها که گویا از بی عملی ما سرچشمه میگیرد، برداریم! (مجاهد ۲۰۵ صفحه ۱۵)

ما امروز با نگارش این مقاله در واقع قصد داریم که به آن دسته از هواداران مجاهدین، منجمله نویسنده مقاله "پندی از مارکسیسم..."، که هنوز افشای سیاست‌های سازشکارانه مجاهدین و زدوبندهای آنها را با امپریالیسم از جانب ما ناشی از "غرض ورزی"، "سکتاریسم" و "بی عملی" و... میدانند، یادآوری کنیم که آیا هنوز بدنبال شواهد بیشتری هستند تا برایشان ثابت شود که مجاهدین "مبارزه" با امپریالیسم را میخواهند از کانال سازش با امپریالیسم پیش ببرند.

ما برای اثبات این مدعا به نقل قول کوتاهی از مقاله فوق الذکر می‌پردازیم.

نویسنده مقاله "پندی از مارکسیسم..." نشریه مجاهد، خود اعتراف میکند که اولاً، تضاد اصلی خلق با امپریالیسم است. ایشان مینویسد:

"در این شکی نیست که هر مبارزه‌ی ضد امپریالیستی خواه و نا خواه در یک مقطع با یستی به تضاد اصلی یعنی تضاد خلق با امپریالیسم بپردازد". (مجاهد ۲۰۵، تاکید از ما است)

ثانیاً، ایشان در مقاله‌شان اعتراف میکنند که مجاهدین در مقابل امپریالیسم یعنی تضاد اصلی خلق، سکوت کرده‌اند. در این رابطه ایشان مینویسند:

"تنها در این صورت است که می‌توانید با متد دیالکتیک انقلابی ما رکن سکوت مقطعی مجاهدین را در قبسال امپریالیسم دریافته و به ظرافت سیاسی آنانکه در عمل جنبه ضد امپریالیستی به خود میگیرند، پی ببرید"

هنوز مدت کوتاهی از نوشتن این مقاله "مجاهد" نمیگذرد که ما نتیجه عملی "سکوت مقطعی" مجاهدین در مقابل امپریالیسم رومی بینیم؛ معرفی امپریالیستهای چنانستکار آمریکائی به عنوان منادیان "آزادی" و "عدالت اجتماعی" - برای توده‌های زحمتکش میهن ما! نویسنده مقاله مجاهد بجای نتیجه گیری از نوشته‌های خودشان، که بسیار هم روشن است سعی کرده اند نتیجه نوشته‌های ما را دسته بندی - نمایند و بنا بر این مینویسند:

"نتیجه‌ی منطقی این مواضع (یعنی روشن کردن سازش زدو بند مجاهدین با امپریالیسم برای جلب حمایت آنها که در جهان شماره ۱۵ آمده) از جمله این است که: - سازمان مجاهدین خلق در صد کسب حمایت امپریالیسم و در نتیجه خیانت به توده‌های زحمتکش و خون شهدا و مبارزان اسیر و دربند میباشد.

- حکومتی که توسط مجاهدین برپا شود بخاطر ماهیت خاش آن حکومتی در خدمت اهداف امپریالیسم خواهد بود. - سکوت مجاهدین در باره‌ی جنایات امپریالیسم بهائشی میباشد که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم از بسه قدرت رسیدنشان میپردازند." (مجاهد ۲۰۵)

ابتدا لازم است توضیح دهیم که بنابه عقیده ما صرف موضعگیری و اعلام اینکه مثلاً رهبران مجاهدین "خائضین" هستند و غیره مشکل جنبش را حل نمیکند و ما آن دستکشی از هواداران صادق این سازمان را که هنوز پی به ماهیت و عواقب این زدو بندها نبرده‌اند، ولی خواهند برد، را - آگاه نکرده‌ایم. برعکس سیاست ما سیاست توضیح مطالب و روشن کردن زوایای آن‌دشان دادن نتایج عملی سیاستهای مجاهدین بوده است آیا پیامهای اخیر سردمداران -

امپریالیسم آمریکا و افتخار مجاهدین به آن نشان نمیدهد که پیش‌بینی ما در مورد اینکه سکوت مجاهدین، در برابر جنایات امپریالیسم بهائشی است که مجاهدین در مقابل حمایت امپریالیسم برای به قدرت رسیدنشان میپردازند، درست بوده است؟ همگان میتوانند قضاوت کنند که آیا این پیش‌بینی واقع بینانه ما پرت و پلاگوشی است، یا جمله پراکنی‌های توجیه گرانه مقاله مجاهد شماره ۲۰۵، اگر گفته نا پخته و عامیانه شمارا، یعنی "مبارزه با امپریالیسم از کانال مبارزه با رژیم خمینی"، را درست بدانیم منطقاً آیا نباید نتیجه بگیریم که آقایان کندی ها و گری هارت ها یعنی سران امپریالیسم با موضعگیری علیه خمینی و حمایت از مجاهدین علیه خودشان مبارزه میکنند؟! ما برای اینکه پیشاپیش به شما و هواداران مجاهدین،

مثل سابق هشدار داده باشیم، هم امروز اعلام میکنیم که منتظر ساخت و پاخت‌های غلنی و بیشتر رهبران مجاهدین با سران امپریالیسم باشید. فراموش نکنید، امپریالیست ها هیچ هراسی ندارند که قرارداد های سازش و چپاولگری مردم ایران را در دفتر آقای رجوی وزیر عکس شهدائی چون

حنیف نژادها و خیابانی‌ها امضاء کنند تا هواداران مجاهدین فکر نکنند رهبران شان از خط و آرمان حنیف نژادها فاصله گرفته‌اند.

رهبران کنونی سازمان مجاهدین امروز که هنوز در رویای کسب قدرت هستند، تنها و تنها از طریق فشار هواداران شان و سازمانهای انقلابی دیگر راه و روش امپریالیسم پسندانه را رها خواهند کرد و گرنه در آینده‌ای نه چندان دور، آنها آخرین بندهای قرارداد سازش خود را با امپریالیستها نیز امضاء خواهند کرد. این ادامه منطقی راهی است که آنها انتخاب کرده اند. تلاش مجاهدین برای "سکتاریست"، "بی عمل"، "چپ نما"، "گروهک"، "جماعت" و -

غیره نامیدن ما در اصل تلاشی برای خنثی کردن اثرات آگاهگریهای ما بر روی هواداران خودشان است، چرا که آنها خطر را خوب درک کرده اند. آنها بدرستی دریافته اند که سچفا و هواداران آن نیروئی هستند که در مقابل سازشکاریهای آنها در عمل ایستاده‌اند. از اینروست که - آنها در مقابل عملیات قهرمانانه هواداران سازمان چ فخ ا علیه رژیم در اشغال سفارتخانه‌ها و دیگر دفاتر رژیم، در اروپا، آسیا، آمریکا و کانادا سکوت مطلق اختیار میکنند. البته بازیگران جوان. درام سیاست های مجاهدین کاری جز خود فریبی نمیکندند. آنها خود را به نادانی میزنند، چرا که اخبار آکسیون بزرگی چون آکسیون اشغال سفارتخانه و دفاتر رژیم در ۲۶ آوریل را هر فرد سیاسی و مترقی شنید و آنرا تحسین نمود. سکوت مجاهدین تنها نما یا نگزشتنگ نظری و غرض ورزی آنها بود. آنها بجای درج خبر این مبارزه علیه دشمن انقلاب، یعنی رژیم جمهوری - اسلامی، سازش "بی عمل"، "بی عمل" را کوک کردند تا شاید صدای فریادها را کسی نشنود. جای تعجبی نیست که مجاهدین که برای بدست آوردن دل رهبران آمریکا به سیاست کفتر پرانی (تظاهرات هواداران مجاهدین در واشنگتن) روی آورده‌اند، آکسیونهای تعرضی و انقلابی هواداران سچفا را مبارزه به حساب نیاورند.

بهر حال غرض از طرح این مطالب روشن نمودن سیاست مجاهدین در مقابل کسانی است که - با ملاحظ آنها موی دماغ شان شده اند و نمیگذارند رهبران مجاهدین به کار و زندگی شان بپردازند! آنها میخواهند با فحاشی به ما و نفی مبارزات جنبش کمونیستی هواداران خود را تحمیق کنند تا اگر فردا از کاخ سفید و واشنگتن سردر آوردند کسی متحیر و متعجب نشود. اما رهبران مجاهدین، یک پارامتر بسیار مهم را در معادلات - خود فراموش نموده اند و آن جنبش کمونیستی و نقش عنصر تاریخی فدائی در جامعه ما است. پارامتری که با اتکاء به توده‌های زحمتکش مردم میهن ما تا به آخر در مقابل سازشهای مجاهدین با امپریالیستها خواهد ایستاد و - رویای شیرین قدرت گیری مجاهدین از طریق امپریالیستها را به کا بوسی وحشتناک برای رهبران شان مبدل خواهد نمود.

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امور مبارزه
ایدئولوژیک و طرح مسائل
مورد بحث در سطح جنبش
انقلابی در هر شماره "جهان"
مقاله‌ها مقالاتی در این
را بطنه درج خواهد شد.
بدیهی است که مواضع بنگونی
مقالات الزاماً با مواضع
"جهان" یکی نخواهد بود.

راه کارگر: اکنون میسم ناب در نفی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب"

(۱)

۳- "زمینه‌های واقعی مبارزه کارگران و شیوه‌های فعالیت کارگران پیشرو از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده‌اش برپایی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (همانجا، ص ۲۶). شکل عمده کارگران پیشرونده فقدان کمیته‌های مخفی اعتصاب، بلکه سازماندهی مبارزه حول خواسته‌های بی‌واسطه کارگران از طریق اتحادیه است. "رفقای فدائی با بی‌دانشی فاحش خود را که



اتحادیه قابلیت تبدیل به سازمانهای اقتدارتوده‌ای را ندارد اصلاح‌کنند" (همانجا، ص ۲۷).

رفقای راه کارگر بحث خود را بر چند فاکت مسلم که بدون تردید مورد قبول هر کمونیست واقع‌بین وجدی است بنا می‌نهند. این فاکتها عبارتند از:

الف- مشکل طبقه کارگر ایران، مشکل بی‌سازمانی است.

ب- واقعیت این است که مبارزات طبقه کارگر ایران در منطقه، پراکنده، گسیخته و در دایره تنگ کارخانه گرفتار است.

اخیراً سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با انتشار مجده نشریه "راه کارگر" به بحث‌هایی در رابطه با مسائل جنبش کارگری ایران (اتحادیه، جبهه کارگری و...) دست زده و از جمله به انتقاد از شعارهای "اعتصاب عمومی سیاسی" و "کمیته‌های مخفی اعتصاب" سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران پرداخته است. ماضن استقبال از این اقدام مثبت رفقای راه کارگر که برای ارتقاء تئوریک جنبش کمونیستی و دستیابی به یک برنامه انقلابی برای تشکیل حزب طبقه کارگر ضروری است به ضعف‌ها و انحرافات متشخص در بحث‌های این رفقا می‌پردازیم.

نظریه اهمیت کلیدی شعار "کمیته‌های مخفی اعتصاب" و "اعتصاب عمومی سیاسی"، ابتدا ما به انتقادات این رفقا به سچفا در مورد این شعارها، که در "راه کارگر" شماره ۳ درج شده است، برخورد می‌کنیم و با سخگوشی به بحث‌های دیگر آنها را به فرصتی دیگر واگذار می‌نماییم.

میتوان عمده‌ترین انتقادات رفقای راه کارگر به سچفا در مورد شعارهای بالا را به صورت زیر خلاصه کرد:

۱- "اولین و مهمترین اشتباه رفقا (فدائیان) این است که اعتصاب توده‌ای را برپا کردن و مقوله‌ای مربوط به سازماندهی میدانند. رفقای سازمان فدائی، کمیته‌های مخفی اعتصاب را بعنوان ابزار برپا کننده اعتصاب معرفی میکنند..." (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۵).

۲- "چرا فقط پیشروترین کارگران مبارز (یعنی کارگرانی که باید در هسته‌های کمونیستی متشکل گردند) باید در کمیته‌ها متشکل شوند؟ مگر نه اینست که اصولاً پیدایش چنین کمیته‌هایی در دوران افزایش حرکات کارگری و اعتصابات پی در پی است. دیگر چرا آنها را محدود به پیشروترین کارگران مبارز می‌کنیم؟" (همانجا، ص ۲۴). "چرا فدائیان" اعتصاب توده‌ای را فی نفسه هژمونی پرولتاریا می‌فهمند؟"، "چه چیز تضمین میکند که اعتصاب توده‌ای، هژمونی آنها (پرولتاریا) و نه طبقات دیگر را - استحکام بخشد؟" (همانجا، ص ۲۵).

ج - "بدون سازمانهای توده‌ای حرفه‌ای، حزب کمونیست نخواهد توانست بر دیگر طبقات اعمال هژمونی کند" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۷)

باید به رفقای راه کارگر متذکر شویم که مشکل اساسی جنبش کمونیستی در ایران عدم شناخت این فاکتورها و مشکلات نیست، بلکه بی برنامه‌گی و فقدان سازماندهی مناسب برای رفع آنهاست. رفقای راه کارگر نیز با مطرح کردن این فاکتورها، کار فوق العاده‌ای انجام نداده و کشف جدیدی نکرده‌اند. مهم اینست که رفقا خود چه راه‌چاره‌ای پیشنهاد میکنند. و درست در همین جاست که انحراف اساسی آنان آشکار میشود. ما ضمن پاسخگویی به انتقادات این رفقا نشان خواهیم داد که آنها برای یافتن راه حل معضلات جنبش کارگری به دفاع از جنبش خود بخودی توده‌ها، (عمده کردن نقش اتحادیه‌های کارگری) میپردازند.

آیا اعتماد عمومی سیاسی بطور خود بخودی شکل میگیرد؟

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران طی مقالات ... بسیاری در نشریه‌های ضرورت تشکیل کمیته‌های مخفی اعتماد راه، که از مبارزترین کارگران پیشرو تشکیل میشود، برای برپائی اعتماد عمومی سیاسی در جهت قیام مسلحانه و سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشریح کرده است تا آنجا که مربوط به نظرات سچفا میشود، بهیچوجه صحبت بر سر اعتماد بات خود بخودی و پراکنده که کارگران و زحمتکشان در پروسه مبارزه بطور خود انگیخته به آن دست میزنند، نیست بلکه صحبت بر سر اعتماد عمومی سیاسی است که با پیوستن سازماندهی و رهبری شود تا در جهت کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا قرار گیرد. بنابراین اعتماد عمومی سیاسی اعتمادی برپا کردنی است نه اعتمادی خود بخودی. رفقای راه کارگر این مسئله را مورد تردید قرار میدهند و مینویسند:

"اعتماد توده‌ای، عمل مستقیم توده‌های کارگری است که حتی هنگام دست یازیدن به آن دربارهاش هیچ نمیدانند همانطور که هنگامی که توده‌ها به قیام دست میزنند، دربارها اینکه قیام کار توده‌هاست، مطالعه نکرده‌اند" (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۱).

در اینکه در جوامع طبقاتی کارگران و توده‌ها زحمتکش مستقیماً به اعتماد بات و حتی قیامهای خود انگیخته دست میزنند، هیچگونه تردیدی نیست مسئله اساسی این است که وظیفه پیشرو کمونیستی در این میان چیست؟ آیا باید تسلیم این جریان‌ها خود انگیخته شد یا اینکه باید در سعت‌دهی و ارتقاء آن کوشید. در این مورد کوبا رفقای راه کارگر تحت تاثیر نظرات روزالوگزامبورگ در مورد اعتماد -

عمومی خود انگیخته، آنجا که نظرات لنین در مورد ضرورت سازماندهی حزبی اعتماد برارده میکنند، قرار گرفته‌اند.

بنابراین روزالوگزامبورگ روحیه انقلابی واقعی نباید در سطح سازماندهی جستجو شود، بلکه باید "صرفاً در خود انگیختگی اولیه توده‌ها دنبال شود. برخلاف جنبش خود انگیخته توده‌ها، سازمانهای مرکزی حزب همیشه، فونکسیون محافظه کارانه و تمرکز کننده داشته‌اند." وی همچنین معتقد بود که "از لحاظ تاریخی، اشتباه‌ها یکی که یک جنبش واقعاً انقلابی مرتکب میشود بدون تردید از خطا نا پذیر بهترین "کمیته‌های مرکزی" ممکن، مفید تر و با ارزش تر است" (لنینیسم یا مارکسیسم، چاپ انگلیسی، انتشارات دانشگاه میشیگان، ۱۹۶۸، ص ۱۰۸)

رفقای راه کارگر تحت تاثیر تئوریه‌های "چپ جدید"، برای اینکه بقول خودشان از "جایگزین کردن - هژمونی مارکسیست‌ها بجای هژمونی پرولتاریا" (راه کارگر شماره ۳، ص ۱۰) جلوگیری کنند، شعار اعتماد عمومی سیاسی سازمان یافته و جهت دار سچفا را نفی میکنند و به ستایش اعتماد بات خود بخودی کارگران میپردازند. لازم است که این رفقا در مورد این هشدار لنین درباره اعتماد بات خود انگیخته بیشتر تعمق کنند:

"کاربرد هروسيله و شیوه‌ای در مبارزه، بدون هیچ استثناء پرولتاریا را در جامعه بورژوازی به لایه‌های گوناگون غیر پرولتری بالاتر و پائین تر از آن نزدیک میکند. مبارزه و چون این وسایل و شیوه‌ها بدست سیل طبیعی و خود انگیخته حوادث سپرده شوند، این سیل آنها را میساید و میفرساید، مسخ میکند و فاسد میگرداند حتی اعتمادی که بدست سیل طبیعی و خود انگیخته حوادث سپرده شوند مسخ میشوند..." (لنین، جنگ پارتیزانی)

ترکیب کمیته‌های مخفی

اعتماد چیست؟

یکی دیگر از انتقادات رفقای راه کارگر به سازمان این است که چرا فقط کارگران کمونیست باید در کمیته‌های مخفی متشکل شوند؟ چرا فدائیان اعتماد توده‌ای را فی نفسه هژمونی پرولتاریا میفهمند؟

ابتدا لازم است که متذکر شویم که رفقای راه کارگر کوبا نظرات سچفا را در مورد ترکیب کمیته‌های مخفی اعتماد که طی مقالات متعددی در "کار" درج شده، درک نکرده‌اند و هسته‌های سرخ کارخانه را با کمیته‌های مخفی اعتماد اشتباه گرفته‌اند. برخلاف ادعای این رفقا، سچفا کمیته‌های مخفی اعتماد را صرفاً محدود به کارگران کمونیست نمیکند. رفقای فدائی در مقاله کار شماره ۱۶۸ مینویسند:

"کمیته‌های کارخانه هر چند در شرایط موجود در -

مراحل اولیه خودبایستی با ابتکار عناصر پیشرو کارگری به شکل مخفیانه سازمان یابند و بالنتیجه طی نخستین مرحله شکل گیری خود نمیتوانند کلیه کارگران را دربرگیرند اما، علی الامول باید تمام کارگرانی را که بر علیه رژیم مبارزه میکنند صرفنظر از معتقدات سیاسی و مذهبی و یا وابستگی سازمانی شان دربرگیرند" (تاکید از ما است).
 رفقا همچنین در سرمقاله کار شماره ۱۷۲ (ارزیابی جنبش کارگری و وظایف ما) ضمن تاکید بر این ضرورت که در شرایط کنونی کمیته های مخفی اعتماد باید توسط انقلابیون کمونیست رهبری شوند، یادآور میشوند که "این کمیته ها اساسا دمکراتیک بوده و ضمن تبلیغ وظایف دمکراتیک انقلاب کل توده کارگران را دربرمیگیرد" (تاکید از ما است). بنا بر این، بحث بر سر اینکه در کمیته مخفی فقط باید کارگران کمونیست مشمول شوند و یا اینکه باید کلیه کارگران مبارزه صرفنظر از اعتقادشان را بسیج نمود، نیست. بلکه اختلاف بر سر چیز دیگری است. رفقای راه کارگر هرگونه رهبری از جانب انقلابیون کمونیست در حرکت های خود بخودی کارگران را نفی میکنند و آنرا "قیم مآبانه" میخوانند (راه کارگر شماره ۳، ایده جبهه کارگری، ۱۱۴).

این رفقا رابطه متقابل میان هسته های سرخ کارخانه که "مشکل از آگاه ترین و پیشروترین مبارزان ترین انقلابیون کمونیست" (کار شماره ۱۶۸، ص ۶) میباشد و کمیته های مخفی اعتماد که شکل دمکراتیک کارگران است را در نظر ندارند. در حقیقت کمونیست ها از طریق هسته های سرخ مخفی در پایه گذاری و هدایت کمیته های مخفی اعتماد شرکت مینمایند و سعی میکنند با انتخاب تا دتیک های مناسب در جهت گسترده تر کردن کمیته های مخفی اعتماد بر خلاف برداشت نا درست رفقای "راه کارگر" شکلی دمکراتیک است، بکشند.

از آنجا که کمیته های مخفی اعتماد بخاطر اختلافی موجود نمیتوانند سازماندهی کل کارگران را به یکباره مورد توجه قرار دهند (چیزی که مورد نظر رفقای راه کارگر است) بنا بر این طرح آن از طرف سچفا بزعم راه کارگر به "توزیع کوچک و موتور بزرگ مٹی چریکی" شباهت می یابد. خوب بود رفقای راه کارگر عملا به ما نشان میدادند که چگونه میتوان کل کارگران را به یکباره سازماندهی نمود؟ و اگر چنین است، آیا سازمان شما به بی عملی متهم نمیکردد؟ همانطور که بعد از آن خواهیم داد، برخلاف نظر رفقای راه کارگر، کمیته های مخفی اعتماد نه محدود به کارگران کمونیست بلکه عملی ترین، انقلابی ترین و توده ای ترین شکل مبارزاتی طبقه کارگر در شرایط فعلی است اما تنها شکل مبارزاتی ممکن و لازم کارگران نیست. کار شماره ۱۶۸، ضمن جمع بندی اشکال مبارزاتی کارگران، در مورد ضرورت توده ای کردن کمیته

های مخفی اعتماد مینویسد:

"البته بخصوص در کارخانجات میبایستی کمیته های مخفی اعتماد از طریق شکل های نیمه علنی - نیمه مخفی چون صندوق بیکاری، وام و کمک پوشش یابند و بدینسان ضمن حفظ موجودیت خود با توده های وسیعتری از کارگران در ارتباط قرار گیرند."

انتقاد دیگری که رفقای راه کارگر به سچفا می کنند این است که از آنجا که اعتماد توده ای پدیده ای خودانگیخته است و "توده هایی که اعتماد را میآفرینند منتظر اعلام آن از جانب ما نمی مانند"، پس نتیجتا، اعتماد توده ای فی نفسه به معنی هرژمونی پرولتاریا نیست. این رفقا همچنین می پرسند "حال فرض کنیم همین فردا اعتماد توده ای رخ دهد، چه خواهد شد؟ چه کسی تضمین میکند که توده کارگر به خیابان آمده و به نفع منافع طبقاتی خودش عمل کند، و مثلا همان داستان قیام ۱۵۷ تفاق نیفتد و یار دیگر نیروی عظیم پرولتاریا، یار دیگران را به قصد رساندن؟" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۵).

در پاسخ این رفقا باید بگوئیم که اگر در کارخانجات اعتماد عمومی سیاسی مطرح شده توسط سچفا، همان اعتماد توده ای خودانگیخته (فرموله شده توسط روزالوکز-امبورگ) باشد که پیشا هنگام پرولتری نمیتواند و نباید در هدایت آن دخالت کند (چون قیمت مآبانه خواهد شد) در این صورت برآستی، هیچ تضمینی وجود ندارد. و بهتر است که رفقای راه کارگر مانند سازمان بیکار در پروسه قیام ۱۵۷، در حین و پیش اعتماد عمومی سیاسی و قیام صلحانه توده ای، به سازماندهی کارگران حول "مسائل بیواسطه" اقتصادی شان بپردازند! آیا همین مسئله ضرورت تشکیل کمیته های مخفی اعتماد، که از طریق هسته های سرخ کارخانه به سازمان سیاسی هدایت کننده مرتبط میشود را برای رفقای "کارگر" روشن نمیکند؟ و آیا اتفاقا همین طرح رفقای راه کارگر نیست که با نفی هدایت اعتماد بهای عمومی و رها کردن حرکات کارگری به عهده اتحادیه ها، راه را برای "به مقصد رساندن یار دیگران" باز میگذارد؟

برعکس، اگر تحلیل خود را بر این واقعیت استوار کنیم که کارگران و زحمتکشان در شرایط بحرانی جامعه ایران به خاطر فشارهای موجود بطور خودانگیخته به مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی جلب میشوند و حتی به اعتماد بات و قیام های پراکنده و خود بخودی نیز متوسل میشوند و وظیفه نیروهای پیشرو کمونیستی این است که از طریق تشکیل کمیته های مخفی کارخانه، که در شرایط فعلی نقش کمیته های مخفی اعتماد را ایفاء میکنند، به اعتماد بات و اعتراضات پراکنده شکل داده و خواسته های پراکنده زحمتکشان را به خواسته های عمومی واحد تبدیل کنند و در جهت برپائی اعتماد عمومی سیاسی قدم بردارند، آنگاه بی خواهیم بر دکه پیشا هنگام کمونیستی تنها در بستر چنین

جنبش توده‌ای است که می‌تواند به توده‌های کارگر آموزش سیاسی دهد، تا با رادیکالان را به مقصد "نبرد و همچنین برتری شعارها و برنامه‌های خود را به توده‌های وسیع کارگر و زحمتکش نشان دهد و در عمل در جهت تامین هژمونیک پرولتاریا حرکت کند. تازه، علیرغم این، هنوز هیچگونه تضمین کافی برای تامین هژمونی پرولتاریا در انقلاب وجود ندارد. در حقیقت بحث بر سر این است که شرکت پرولتاریا در مبارزات روزمره توده‌ها و هدایت آنها به طرف اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای تنها راهی است که می‌تواند به طبقه کارگر پراکنده و غیرمتشکل در عمل آموزش بدهد و او را برای بدست گرفتن رهبری اعتصابات عمومی سیاسی و قیامهای مسلحانه آماده کند.

بحث بر سر این است که آیا نیروهای کمونیستی باید برای سمت و سودا دن به مبارزات پراکنده کارگران، بلکه سازماندهی آنها بپردازند یا خیر؟ اگر جواب مثبت است، آنگاه باید اضافه نمود که سازماندهی مبارزات پراکنده کارگران و زحمتکشان تنها حول یک برنامه و سیاست عمومی واحد امکان پذیر است. این برنامه و سیاست عمومی واحد از نظر رفقای راه کارگر (همانطور که بعداً به آن خواهیم پرداخت) بسیج کارگران حول خواسته های اقتصادی و تشکیل اتحادیه‌های کارگران است. رفقای سچفا، برعکس معتقدند، که محدود کردن کارگران تنها به مبارزات اتحادیه‌ای، طبقه کارگر را فاسد و متفلسف می‌کند و او را از مبارزه انقلابی باز میدارد. از نظر سچفا برنامه و سیاست عمومی واحد در شرایط بحرانی فعلی جامعه عبارت است از ارتقاء مبارزات اقتصادی آنها به مبارزات سیاسی و تدارک برای برپائی اعتصاب عمومی سیاسی. تاکتیکهای متفاوتی که پرولتاریا در هر کارخانه بکار می‌گیرد اگر در راستای سیاست عمومی پرولتاریا قرار نگیرد، الزاماً در محدوده‌های منفی باقی مانده و کارگران را فقط بخود مشغول می‌دارد" (کار شماره ۱۶۷، ص ۱۱۲).

تشکیل اتحادیه، نسخه اکونومیستی "راه کارگر" برای سازماندهی طبقه کارگر

بنا بر استدلال رفقای راه کارگر، زمینه‌های واقعی مبارزات کارگران "از اساس با طرح کمیته‌های مخفی که هدف عمده اش برپائی اعتصاب عمومی سیاسی و بسیج برای سرنگونی است مغایرت دارد" (راه کارگر شماره ۳، ص ۲۶).

همچنین این رفقا به سچفا انتقاد میکنند که "شما دیگر چگونه میتوانید در حالیکه مبارزات کارگران و مطالبات آنها در نطفه پراکنده، گسیخته و گرفتار در دایره تنگ کارخانه و بی سازمان ارزیابی میکنید، از شعار اعتصاب توده‌ای و کمیته‌های مخفی عتصابی سخن بمان بیاورید" (همانجا ص ۲۴) ابتدا لازم است به این "تناقض" از دیدگاه راه کارگر، پاسخ گوئیم. اولاً سازمان نه شعار "اعتصاب

توده‌ای"، بلکه شعار "اعتصاب عمومی سیاسی" را تبلیغ میکند. ایندو از لحاظ محتوی سیاسی یکی نیستند. برای مثال اگر اکثریت کارگران یک واحد تولیدی دست به اعتصاب بزنند، ما میتوانیم آنها را اعتصاب توده‌ای بنامیم. در حالیکه اعتصاب عمومی سیاسی در مرحله خاصی از انقلابی جنبش انقلابی بوجود می‌آید و کلیه واحدهای اصلی تولیدی و بنگاهها و موسسات اجتماعی را فرا میگیرد. ثانیاً رفقای فدائی هیچگاه شعار برپائی اعتصاب عمومی سیاسی در لحظه کنونی را تبلیغ نکرده‌اند. شعار تبلیغی سازمان در شرایط کنونی، که رفقای راه کارگر، در خواندن دقیق آن کم حوصلگی نشان میدهند، چنین است: "کمیته‌های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم". کسی که بخواهد این شعار را منصفانه مورد ارزیابی قرار دهد، هیچگاه به این نتیجه گیری نمیرسد که فدائیان برپائی اعتصاب عمومی سیاسی را در دستور کار قرار داده‌اند. در حقیقت آنچه در دستور کار قرار دارد، تشکیل "کمیته‌های مخفی اعتصاب" است و آنچه را که باید تدارک دید "اعتصاب عمومی سیاسی" میباشد. بعبارت دیگر "کمیته‌های مخفی اعتصاب" در خدمت تدارک "اعتصاب عمومی سیاسی" است برای اینکه مسئله بهتر روشن شود، به کار شماره ۱۶۸ - مراجعه میکنیم:

"این کمیته‌ها در همان حال در دوران انقلابی کنونی میباید بمثابة کمیته‌های اعتصاب عمل کنند و نقش سیاسی مستقیماً موثر در جنبش ایفا نمایند. کمیته‌های کارخانه نه تنها در لحظه کنونی دارای اهمیت فوری هستند. بلکه در آینده هنگامی که شرایط برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی پدید آید و موقعیت انقلابی حاکم گردد، شوراهای کارخانه از دل همین کمیته‌ها فرا خواهند روئید".

در مقاله رزم کارگر (۲)، کار شماره ۱۶۷، رفقا ضرورت طرح این شعار را بیشتر توضیح میدهند:

"اشتباه نشود، در اینجا بحث بر سر تبدیل فوری هر اعتراض و مبارزه‌ای به یک قیام و انقلاب نیست بلکه بر سر راستای ارتقاء اعتراضات و مبارزات موجود است و آموزش دیدن توده‌های وسیع کارگری از هر عمل مبارزاتی مشخص (هر چند جزئی) در راستای کسب آگاهی و مبارزه طبقاتی".

همانطور که قبلاً اشاره کرده‌ایم، اختلاف اساسی ما با رفقای راه کارگر بر سر ضرورت سازماندهی، بعنوان مشکل اساسی جنبش کارگری ایران نیست بلکه بر سر چگونگی این سازماندهی است. رفقای راه کارگر برای حل مشکل سازماندهی طبقه کارگر، خود را به اتحادیه‌های کارگری و مبارزات اقتصادی محدود کرده به اکونومیسم پناه می‌برند و سچفا با طرح شعار کمیته‌های مخفی اعتصاب راه حل انقلابی و متناسب با شرایط جامعه ایران را پیشنهاد میکند. ما در اینجا بطور خلاصه به تشریح این دو مشکل سازماندهی می‌پردازیم. ادامه دارد



آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی

www.adabestanekave.com

تاریخچه شناخت‌شناسی

مهمترین مسئله شناخت‌شناسی در فلسفه باستان مطالعه رابطه بین شناخت و عقیده و درستی و نادرستی بوده است. از نظر فلاسفه باستان بین شناخت و موضوع شناخت وحدت و یگانگی وجود داشت. افلاطون موضوع شناخت را جهان "ایده‌ها" یا "مسل" می‌پنداشت و ماتریالیست‌های یونان آنرا "طبیعت" می‌نامیدند. این فرضیه که شناخت برگردانی از شیئی می‌باشد آنچنان بدیهی بنظر می‌آمد که در این رابطه کمتر بحث و جدل درمیگرفت. آنچه متفکرین این عهد را به خود مشغول می‌داشت، روندی بود که طی آن شیئی شناخته می‌شود. ایده اتحاد شناخت و موضوع آن از آنجا نشأت می‌گرفت که فلاسفه باستان قائل به وجود شناسنده خلاق و فعال در روند شناخت نبودند، موضوع شناخت به شناسنده "داده می‌شد".

موضوع اصلی تحقیق در فلسفه قرون هفدهم و هیجدهم کشف رابطه بین "خود" و جهان خارج و یا رابطه بین تجربه درونی و برونی بود. شناخت‌شناسی نه تنها به عنوان تحقیق مهمی در فلسفه متافیزیک، بلکه به مثابه عامل بسزائی در شناخت علمی محسوب می‌شد. اندیشمندان آن عهد در پی یافتن شناخت‌نهایی و صحیح عالم، یعنی شناختی که بتواند نقطه شروع و پایه و اساس دیگر شناخت‌ها بوده و محکم صحت و سقم آنان به حساب آید، بودند. در این هنگام دو پاسخ مختلف به مسئله ارائه داده شد. راسیونالیست‌ها (عقل‌گرایان) با گرایش به علوم مکانیکی و ریاضی و کوشش در منطبق نمودن روشهای علوم طبیعی به مسائل فلسفی، به وجود "ایده‌های نظری" قائل گشتند که همان قضایای هندسی بوده و تمامی

توضیح

هدف از اختصاص دادن صفحه "آموزش واژه‌ها و مقوله‌های فلسفی، سیاسی و اجتماعی" در نشریه "جهان"، دستیابی به نوعی زبان و فرهنگ تئوریک مشترکی است که بتواند در خدمت ایجاد نوعی دیالوگ برای تسهیل ارتباط فکری در جنبش چپ قرار گیرد. بعلاوه، این صفحه میتواند در ارتقاء دانش تئوریک و آموزش سیاسی هواداران - سازمان و کلیه علاقمندان مفید واقع شود. در هر شماره "جهان"، ما واژه یا مقوله‌ای را مورد بررسی قرار میدهیم. این صفحه حاصل مطالعه و تحقیق رفیق یا رفقای تهیه کننده آن میباشد و تحت نظر هیئت تحریریه "جهان"، درج میگردد. از کلیه خوانندگان "جهان" میخواهیم تا واژه یا مقوله مورد سؤال خود را برای ما بنویسند و ما در فرصت مناسب آنرا در این صفحه خواهیم گنجاند.

"جهان"

شناخت‌شناسی

شناخت‌شناسی (یا نظریه شناخت) شاخه‌ای از فلسفه میباشد که در پی یافتن ماهیت آگاهی و شناخت بشری، حدود و توانائی شناخت، رابطه بین شناخت و هستی عینی، مفروضات کلی شناخت و شرایط لازم برای سنجش صحت و سقم شناخت میباشد. اگرچه شناخت‌شناسی از یافته‌های روان‌شناسی و یا مطالعه سیستمهای عصبی بهر بهره میجوید، معهذاً نباید شناخت‌شناسی را با این دو علم یکی دانست. علوم مذکور به مطالعه کارکردهای مغزی که انسان را قادر به شناسائی می‌سازد می‌پردازند، حال آنکه شناخت‌شناسی جنبه‌های کلی و عمومی شناخت را مد نظر دارد.

تاریخ تکامل شناخت‌شناسی نشانگر آن است که این شاخه فلسفه بیش از دیگر شاخه‌ها به علوم نزدیک بوده و گاه در کار تحلیل و تفسیر انتقادی داده‌های علمی مورد استفاده قرار میگیرد. مثلاً شناخت‌شناسی کانت کوششی در تفسیر فلسفی مکانیک نیوتونی بوده و یا پوزیتیویسم منطقی در فلسفه معاصر داعیه آن را دارد که به فرمولبندی روند شناختی که ویژگی علوم جدید میباشد، بپردازد. توجه به این نکته حائز اهمیت فراوان است که شناخت‌شناسی را نباید با هر گونه "ماوراء علم" یکسان تلقی نمود. شناخت‌شناسی سالها پیش از تولد علوم جدید وجود داشت. بعلاوه هر مطالعه ماوراء علمی لزوماً مطالعه‌ای شناخت‌شناسانه نمی‌باشد. بعنوان نمونه مطالعه ساختار منطقی یک تئوری علمی (مثلاً ماوراء منطقی یا ماوراء ریاضی) یا مطالعه عناصر زبان شناسانه و لغوی برخی از تئوریهای علمی (یعنی آنچه که بعنوان "تحلیل منطقی زبان علمی" شناخته شده است) در زمره تحقیقات شناخت‌شناسانه محسوب نمیشوند.

علوم را به نحوی از انحاء منتج از آنها میدانستند. امپرسیونیستها (تجربه گرایان) داده‌های حسی را ابتدائی ترین شناختها دانسته و آنها را "اتمها"ی قلمداد می‌نمودند که ارتباط بین شان همه دیگر شناخت‌ها را به وجود می‌آورد.

شناخت رابطه بین حس و عقل، بین تجربی و تعقلی، تنها برای یافتن ریشه های شناخت بشری مورد توجه فلاسفه این عهد قرار نمی‌گرفت. آنها در پی یافتن پایه‌های منطقی یک سیستم شناخت بوده‌اند که مسأله جنبه‌های گوناگون شناخت باشد. از همین رو بود که فلسفه قرون هفدهم و هیجدهم به تحلیل رابطه بین ذهنیت و جوهر مادی، خود و دنیای خارجی و مسائل مربوط به تجربه درونی و برونی، خصوصیات اولیه و ثانویه می‌پرداختند. رنه دکارت این مسائل را در رده مسائل ذهنی که عمیقاً از جوهر مادی متفاوت بودند، طبقه‌بندی می‌نمود. امپرسیونیستهای ماتریالیست آن قرون این عقیده که به تفکر بعنوان جوهری مستقل می‌نگریست، را مورد انتقاد شدید قرار دادند.

فلسفه کلاسیک آلمان تئوری شناخت را در ارتباط با تکامل تاریخی اشکال مختلف فعالیت‌های پراتیک و شناختی مورد مطالعه قرار میداد. کانت در پی بنیاد نهادن تئوری شناختی برآمد که از هر گونه مفروضات هستی‌شناسانه و روان‌شناسانه در باره عالم کاملاً مستقل باشد. وی به واقعیتی قائم به شناخت معتقد بوده که در آن موضوع شناخت و شناسنده تنها به عنوان اشکال مختلف فعالیت شناختی وجود دارند. به نظر کانت عینی کردن محتوای شناخت شکلی از فعالیت ذهن شناسنده میباشد و شناسنده خود جدا و خارج از موضوع شناسائی. ارزش زندگی نمی‌کند. از سوی دیگر موضوع شناخت تنها در شکلی از فعالیت ذهنی شناسنده زیست میکند. "شئی در خود" که همانا واقعیت جدا و مستقل از ذهن شناسنده میباشد، تنها به صورت اشیا شئی که توسط خود ذهن شناسنده عینی گشته‌اند، خود را می‌نمایاند.

فلاسفه کلاسیک آلمان پس از کانت بر آن شدند که بر جدائی بین مسائل هستی‌شناسی و شناخت‌شناسی فائق آیند. هگل، که در رأس این عده قرار دارد، بر آن بود که ذهن و عین ماهیتاً یکی و غیر قابل تمایز میباشد. چرا که پایه و اساس دنیای واقعی، تکامل "ایده مطلق" میباشد و "ایده مطلق" ذهنیت مطلق است که خود موضوع شناخت خویش است. هگل از اینجا نتیجه‌گیری میکند که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت یکی میباشد.

در قرن بیستم، شناخت‌شناسی بورژوازی ویژگی‌های مشخصی بخود می‌گیرد. نخست اینکه برخی از اشکال امپرسیونیسم ایده‌آلیستی (مثلاً ماخیم یا تئوریالیسم) وجود جهان عینی را تا حدودی می‌پذیرند. مفهومی

"داده‌های حسی ابتدائی" که از اصول اولیه امپرسیونیسم میباشد نه به عنوان تجربه ذهنی فرد، بلکه بعنوان ماهیتی حسی که دارای حیات عینی و مستقل از ذهنیت شناسنده میباشد، قلمداد میشوند. دوم ظهور مکاتبی نظیر پوزیتویسم منطقی، و فلسفه تحلیل منطقی میباشد که شناخت‌شناسی و فلسفه کلاسیک را بی معنی می‌شمرد. از دیدگاه پوزیتویسم منطقی، قضایای علمی به دو رده زیر طبقه بندی میشوند:

- ۱- ترکیبی که آن قضایای علوم تجربی میباشد،
- ۲- تحلیلی که قضایای منطق و ریاضیات را در بر میگیرد. مسائلی که فلسفه کلاسیک درگیر آنها میباشد، بزعم طرفداران مکتب فلسفه پوزیتویسم منطقی، در خارج از حیطه این طبقه‌بندی قرار می‌گیرد و بنابراین فاقد معنا و مفهوم معتبر و علمی است.

شناخت‌شناسی مارکسیستی

نقطه آغازین شناخت‌شناسی مارکسیستی، قبول دنیای مادی یا واقعیت عینی خارج و مستقل از ذهن بشری میباشد. از این گفته چنین برمی‌آید که روند شناخت تحت تاثیر انسان واقعی و شعور او قرار می‌گیرد و نه یک شعور "محض" که مستقل از انسان موجود است. دومین خصیصه برجسته شناخت‌شناسی مارکسیستی اهمیت است که پراتیک در روند شناخت برعهده دارد. فعالیت آگاهانه و هدفمند انسان نه تنها انگیزه و سرآغاز روند شناخت میباشد، بلکه معیار و محک درستی و نادرستی آموخته‌های انسانی است.

شناخت‌شناسی مارکسیستی بر اساس این ایده بنیاد شده است که دیالکتیک، منطق و تئوری شناخت مجموعه متحد و بهم پیوسته‌ای را تشکیل میدهد. به گفته لنین "دیالکتیک، تئوری شناخت (هگل و) مارکسیسم است" (م، آ، ج ۲۸، ص ۳۶۲). بنابراین برای "هستی‌شناسی محض" و "شناخت‌شناسی محض" در فلسفه مارکسیستی جایی وجود ندارد. در بررسی و تجزیه و تحلیل مسائل فلسفی مارکسیستی جنبه‌های هستی‌شناسانه و شناخت‌شناسانه در ارتباط و وحدت با یکدیگر مورد بررسی و مذاقه قرار می‌گیرند. نمونه چنین شیوه تحلیلی را در کتبات ماتریالیسم و امپریوکریتیسیسم میتوان یافت که در آن لنین بسیاری از مقولاتی که در فلسفه ایده‌آلیستی بعنوان مقولات هستی‌شناسی محض مورد بررسی قرار می‌گیرند - از قبیل ماده، حرکت، زمان، مکان و ... - را از نظر شناخت‌شناسی بررسی مینماید. از جانب دیگر مسائل شناخت‌شناسی همواره در ارتباط با واقعیت عینی و مقام شناخت در آن، ارزیابی میشوند.

شناخت‌شناسی مارکسیستی همچنین، علیرغم مکاتب فلسفی ایده‌آلیستی، جدائی بین مسائل شناخت‌شناسی و مسائل اجتماعی را از میان بر میدارد. شناخت، ماهیتاً

اجتماعی است و در نتیجه نمیتواند جدا از فعالیت انسانی مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین شناخت از عمل بر - میخیزد و شناسنده جدا از دیگران و بطور انتزاعی مورد بررسی قرار نمیگیرد، بلکه موجودی به حساب میآید که در ارتباط با دیگر اعضای جامعه قرار دارد و امکاناتی را که تکامل جامعه و شعور انسانی برایش فراهم آورده است - چه مادی (ابزار کار و ...) و چه غیر مادی (زبان، شیوه‌های تفکر و ...) مورد استفاده قرار میدهد. متفکرین پیش از مارکس، چه ایده‌آلیست و چه متریالیست، از درک این مسئله قاصر بودند که شناخت رابطهای است بین انسان و دنیای خارج و در نتیجه شناخت را جدا از شناسنده و محیط اجتماعی او در نظر میگرفتند. مثلا اندیشمند متریالیستی همچون فویرباخ در تحلیل خود از "دین" و "خدا" به این پسنده میکند که آنها را ساخته و پرداخته ذهن آدمی بداند. اما مارکس گامی فراتر از این می‌نهد و به نقش شرایط اجتماعی در تکوین چنین شیوه تفکری (یعنی تفکر مذهبی) می‌پردازد. او در تز چهارم خود در باره فویرباخ مینویسد:

"فویرباخ از پدیده از خود بیگانگی مذهبی آغاز میکند، از تضاد جهان به جهانی مذهبی و جهانی دنیوی. آنچه او انجام میدهد این است که جهان مذهبی را بر اساس دنیوی اش منحل گرداند. او این حقیقت چشم میپوشد که پس از انجام چنین کاری وظیفه اصلی هنوز در پیش روی میماند. چرا که این مسئله که اساس دنیوی خود را از خویشتن جدا میکند و برای خود قلمرویی مستقل در ابرها تثبیت مینماید فقط بر مبنای از خود گسیختگی و تضاد درونی این اساس دنیوی قابل توضیح است. پس این اساس دنیوی بایستی در تضادش درک و عملا دگرگون گردد. بنابراین پس از یافتن اینک - خانواده زمینی راز خانواده مقدس است، خانواده زمینی باید خود عملا و نظرا نابود گردد." ارتباطی که شناخت با پراکتیک و بویژه کار دارد و از آنجا که هم شناخت و هم کار ماهیتا اجتماعی میباشد، سبب میشود که در جوامع طبقاتی، نقشی که طبقات در تولید ایفا میکنند در تحدید قلمرو شناخت آنان نقشی اساسی ایفا نماید. طبقاتی که در تولید نقش مستقیمی دارند و نطفه‌های حرکت نوین اجتماعی را خود می‌پرورانند همواره در پی شکستن بندهای موجود و فرا رفتن از سطح کنونی دانش میباشند. طبقات استثمارگر که نقش انگلی را ایفا میکنند در پی حفظ وضع موجود بوده، مانعی در راه پیشرفت علم محسوب میشوند. بدیهی است که طبقه بالنده جامعه نیز پس از تکیه زدن بر مسند قدرت، از آنجا که در پی حفظ منافع طبقاتی خویش میباشد، رشد علم را کند مینماید. فقط

پرولتاریا از این قانون مستثنی است چرا که تنها طبقه‌ای است که در تاریخ مسئولیت متلاشی کردن هر نوع نظام طبقاتی را بدوش میکشد و عملا نمیتواند هیچ طبقه‌ای را استثمار کند. بنابراین پیشرفتهای علمی هیچگونه مابینتی با منافع او ندارد.

در شناخت‌شناسی مارکسیستی، روند شناخت تنها از زاویه آنچه که در مغز خود شناسنده میگذرد، در نظر گرفته نمیشود. روند شناخت در چشمانداز تاریخی - اجتماعی آن مطالعه میگردد. لنین مینویسد که تئوری شناخت "باید موضوع خود را تاریخا مورد بررسی قرار دهد و ریشه و تکامل دانش را در گذار از نادانسته به دانسته مطالعه نموده جمعیندی کند" (آم، ج ۲۱، ص ۵۲) دانش‌فرد از جهان خارج از طریق تکامل دانش انسانی در طول تاریخ امکان پذیر گشته است. بنابراین این برخلاف شناخت‌شناسی غیرمارکسیستی که در پی یافتن شناختی دائمی و تغییر ناپذیر از جهان است، شناخت‌شناسی مارکسیستی همواره بر خصلت تاریخی دانش تکیه نموده است. تکامل جهان (طبیعی و اجتماعی) از سوئی و تکامل دانش انسانی از سوی دیگر، سرچشمه زوال - ناپذیر تغییر و تکامل دائمی دانش بشری میباشد.

از سوی دیگر شناخت‌شناسی مارکسیستی با هرگونه نسبی‌گرایی شناخت‌شناسانه نیز مخالفت دارد. در مقابل این دیدگاه، شناخت‌شناسی مارکسیستی رابطه دیالکتیکی حقیقت نسبی و مطلق را مطرح کرده و بر حقیقت عینی که مستقل از شعور فرد و شعور انسانی وجود دارد، - تکیه میکند. هر مرحله از تکامل دانش انسانی کامی است به سوی دانشی صحیح‌تر و همه جانبه‌تر.

مراحل شناخت

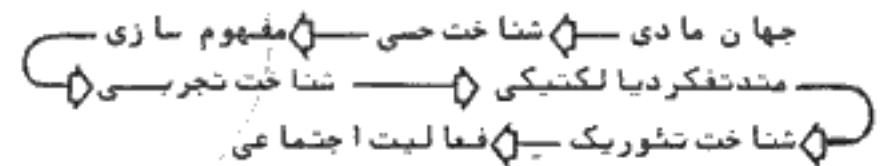
شناخت انسان از دنیای خارج از طریق حواس صورت میگردد. حواس، عامل حیاتی برای تکامل و شکل‌گیری مفاهیم میباشد. برخی از مکاتب غیرمارکسیستی به دلیل اینکه یافته‌های حسی از دقت لازم و کافی برخوردار نیستند بر اهمیت قوای حسی خط بطلان کشیده و نقش آنها را نادیده میگیرند. واقعیت این است که اگر چه قوای حسی نمیتوانند به دقت اطلاعات محیط را اندازه‌گیری و ضبط نمایند، اما جهت‌کلی سیر شناخت را در ما مشخص میکنند. مثلا با لمس کردن جسمی نمیتوانیم میزان حرارت آن را بدقت اندازه‌گیری نمائیم، اما میتوانیم دریابیم که جسم مذکور سرد، گرم و یا ولرم است. همچنین باید در نظر داشت که پیشرفت علم و اختراع وسائل اندازه‌گیری دقیق این کمبود حواس را تا حدود فراوانی رفع نموده است. بقول انگلس:

"تا آنجا که تا به امروز میدانیم حتی در یک مورد هم ناچار نبوده‌ایم چنین نتیجه‌گیری کنیم که ادراکات بطور علمی کنترل شده در مغز ما

تصوراتی از جهان خارج بوجود آورده باشند که ماهیتاً با واقعیت منطبق نباشد یا اینکه میان جهان خارج و ادراکات حسی، از آن بطور ذاتی ناسازگاری وجود داشته باشد " (تکامل سوسیالیسم از تخیل تا علم در منتخب آثار مارکس و انگلس در سه جلد، جلد سوم، ص ۱۵۱)

بعلاوه، باید در نظر داشت که شناخت حسی تنها سرآغاز روند شناخت است و نه پایان آن. آگاهی نه در آغاز روند شناخت، بلکه در طول آن شکل میگیرد. این به دلیل پیچیدگی جهان خارج است. "اگر نمود و واقعیت کاملاً یکسان بودند، علم بسیار زاید بود." (مارکس، سرمایه، جلد سوم)

بطور کلی مراحل مختلف شناخت را میتوان به گونه زیر ترسیم نمود:



شناخت حسی، چنانچه شرح آن گذشت، شناخت حسی از تماس ما با دنیای خارج حاصل میشود و سرآغاز روند شناخت است.

شناخت تجربی، ایده‌ها بر اساس ادراکات دریافت شده از جهان خارج شکل میگیرند و به یافته‌های تجربی محدود میباشند. آنچه شناخت تجربی را از شناخت حسی جدا میکند، این است که در مرحله شناخت تجربی، ادراک حسی طبقه‌بندی و نامگذاری میشوند.

مفهوم سازی، گذار از شناخت حسی به شناخت تجربی مستلزم تغییر و تحول کیفی در تفکر است که منجر به ساختن مفاهیم میشود. در این مرحله انسان به تعمیم یافته‌های حسی خود در باره اشیا و پدیده‌ها می‌پردازد. مفاهیم شکل یافته در این مرحله از شناخت، چه ساده باشند و چه پیچیده، در سطح دانش تجربی محدود میمانند و از شناخت روابط خارجی پدیده‌ها فراتر نمیروند. انسانها به مفاهیم سازمان داده، بر آنها افزوده و آنها را به نسلهای بعدی منتقل می‌نمایند. بدیهی است که زبان نقش تاریخی بسزایی در این مرحله ایفا نموده است. ساختن مفاهیم یکی از برجسته ترین ویژگی های انسانی است که سبب تمایز او از سایر حیوانات میگردد.

شناخت تئوریک، پس از آنکه شناخت تجربی حاصل شد، ذهن به فعالیت خود ادامه داده و شناخت را به مرحله پیچیده‌تری اعتلا میدهد. در این مرحله ذهن یافته‌های تجربی را با دانش تئوریک درآمیخته، به خلق تئوری و فرمولبندی های عام میپردازد.

متد تفکر دیالکتیکی، گذار از دانش تجربی به دانش تئوریک، بطور خودبخودی صورت نمیگیرد. بعبارت دیگر صرف تجمع کمی یافته‌های ما و جمع‌بندی از آنها ما را به شناخت نمیرساند. برای رسیدن به چنین شناختی، متد و اسلوبی خاص و گنجینه‌ای از دانسته‌های علمی لازم است. با بکارگیری این مجموعه است که شناخت تئوریک به ماهیت پدیده‌ها راه می‌برد. شناخت تجربی در سطح نماد محدود میمانند. نماد، تجلی ماهیت است و با آن در ارتباط متقابل میباشد. اما ماهیت و نماد یکی نیستند. مثلاً در وهله اول چنین بنظر می‌آید که سود مبلغی است که سرمایه‌دار بر قیمت تمام شده کالا میکشد. اما ماهیت امر این است که منبع سود، استثمار طبقه کارگر و تحصیل ارزش اضافی توسط سرمایه‌دار میباشد. وظیفه علم فایق آمدن بر این دوگانگی و دستیابی به کنه حقیقت در بطن نماد، میباشد.

ح.ش. روجا

فهرست منابع و مطالعه پیشنهادی

- ۱- انگلس، فردریک، آنتی دورینگ، تهران: انتشارات آهنگ، ۱۳۵۹.
 - ۲- فورت، م.ک. (کونفورث، موریس)، نظریه شناخت، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۵۶.
 - ۳- لنین، ولادیمیر ایلیچ، کارل مارکس در آثار منتخب در دوازده جلد، جلد ۱، مسکو.
 - ۴- لنین، ولادیمیر ایلیچ، ماتریالیسم و امپیریو-کریستیسیسم، انتشارات سازمان چریکهای فدائیی خلق ایران، ۱۳۵۷ (فصول ۱ و ۲)
 - ۵- لوکاج، گئورگ، "هنر و حقیقت عینی"، بخش اول "جهان" شماره ۲۱.
- همچنین رجوع کنید به سلسه بحثهای "درک مادی از تاریخ، جهان"، شماره‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴ و ۱۵.

انگلیسی

1. Althusser, Louis, *For Marx*, London: New Left Books, 1971.
2. ... *and Philosophy and other essays*, NY: Monthly Review Press, 1971.
3. Botztor, D. (ed.), *A Dictionary of Marxist Thought*, Cambridge, Mass: Harvard University Press, 1973.
4. Doyal, Len and Lewis, Roger, "The practical foundations of Marxist Understanding," *New Left Review*, No. 29, pp. 1-22.
5. Engels, Friedrich, *Selected Works in three volumes*, vol. 2, Moscow: Progress, 1970.
6. Habermas, Jürgen, *Knowledge and Human Interests*, London: Pelican, 1971.
7. Ljenskov, V., *Dialectical Logic*, Moscow: Progress Publisher, 1977.
8. Lenin, Vladimir I., *Selected Works in Collected Works*, vol. 4, Moscow: Progress, 1971.
9. ... *Marx*, in *Collected Works*, vol. 21, 1962.
10. ... *Philosophical Writings*, in *Collected Works*, vol. 29, Moscow: Progress, 1976.
11. Marx, Karl, *Essays on Feuerbach*, in *Marx and Engels Collected Works*, "MECW", Vol. 3, NY: International Publishers, 1976.
12. Marx and Engels, *The German Ideology*, in *ibid.*, vol. 3.
13. Marx, Engels, and Lenin, *Letter to Lukács on Marxist Philosophy*, NY: International Publishers, 1953.
14. Pophan, John, and Auben, J., *Issues in Marxist Philosophy*, Vol. 3, Epistemology, Science, Ideology, New Jersey: Humanities Press, 1979.
15. Pavirov, Fedor, *The Philosophy of Fedor Pavirov*, Sofia: Sofia Press, no date.
16. Oizerman, E. I., "Some problems of the scientific-Philosophical Theory of Truth," *Soviet Studies in Philosophy*, Vol. XVI, No. 4, Spring 1953.

یکی از مبارزان عملیات تهاوا پیمائی ، به مسعود رجوی

توضیح

نامه زیر اخیراً از طرف آقای رضا محرمی در اختیار ما قرار گرفته است . از آنجا که نکات آموزنده و جالبی در این نامه موجود میباشد که آگاهی از آنها برای تمام کسانی که خواهان ایرانی آزاد، آباد و دمکراتیک هستند، لازم است اقدام به درج بخشهایی از آن می‌نمائیم. ناگفته نپیادست که ما ضمن احترام به نظرات آقای محرمی، با تمام نقطه نظرات ایشان که در این نامه گنجانده شده است، موافق نیستیم.

از آنجا که مخالفت ما با آقای بنی صدر بعنوان شریک جنایات رژیم جمهوری اسلامی، بر همگان روشن است و در عرض چند سال گذشته بر خلاف مصلحت اندیشگان سازشکار و دغل پیشه، پیگیرانه در افشای ایشان کوشیده‌ایم، از چاپ این نامه به صرف اینکه مجاهدین ما را متهم به همکاری و همگامی با بنی صدر کنند، پاکی بدل راه نمی‌دهیم. وجدانهای آزاد و آگاه که از ابعاد سیاست بازی و روحیه دیکتاتورمآبانه رهبری مجاهدین خلق آگاهند و در این نامه چیزی جز آنرا نخواهند یافت، خود در این مورد قضاوت خواهند کرد.

این نکته را هم ناگفته نگذاریم که ما را نیازی به هوچیگری در مبارزه سیاسی با انحرافات

و کجرویهای سازمان مجاهدین نیست. تا بحال دهها نامه از هواداران سابق مجاهدین از ایران و در خارج از کشور که در آن به افشای عملکردهای این سازمان پرداخته‌اند، بدست ما رسیده و از ما خواسته‌اند که آنها را در نشریه "جهان" چاپ کنیم، از جمله دو نامه اولیه آقای رضا محرمی (قبل از جریان دادگاه کرتسی پاریس) به آقای رجوی، از جانب ایشان برای ما ارسال شد (ایشان بعداً از اینکه نامه‌هایشان را چاپ نکرده‌ایم از ما انتقاد نمودند). اما از آنجا که ما به برداشتن گامهای متین و انقلابی در جهت اهداف انقلابییمان معتقدیم و بنا بر قضاوت همگان همواره سعی نمودیم که مجاهدین را به مبارزه ایدئولوژیک و ~~سیاسی~~ حول مسائل مورد اختلاف دعوت کنیم، حتی الامکان از چاپ اینگونه نامه‌ها خودداری نموده‌ایم.

در خاتمه، ما یکبار دیگر تاکید میکنیم که مسئله اساسی که مجاهدین می‌کوشند با فحاشی نسبت به ما آنرا همچنان سکوت بگذارند، مسئله جان بیش از ۳۰ نفر مسافری است که بخاطر سازش آقای رجوی با مقامات فرانسوی، تحویل رژیم جمهوری اسلامی داده شده‌اند و از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست. سازمان مجاهدین باید در ایتمورد، در پیشگاه توده‌های مردم پاسخگو باشد.

"جهان"

پنجمین و آخرین نامه‌ای است که در این رابطه برای شما میفرستم. گرچه خوب هم میدانم که شما با بارگاه و شوکت و عظمتی که برای خود دست و پا کرده‌اید، کاغذ را بلادرنگ مجاله کرده و بدور خواهید انداخت، اما دلم نمی‌آید آخرین حرفهایم را به فرمانده کل مبارزات مسلحانه باشکوهترین سازمان تاریخ ایران و جهان نزنم! و خوب میدانید که من نه برای تاریخ - چون وجودی نیستم و ادعائی ندارم - بلکه فقط و فقط برای آخرین نگاه شما به حقایق نامه را می‌نویسم ...

بله آقای رجوی، محترمانه آخرین حقایق را میگویم و ظلمی که بر شما روا داشتید و خطا و انحرافی که نشان دادید را به نسبت عقل و شعورم بر - می‌شمارم. باشد که طبق شعارتان از خودتان و با رابطتان انتقاد کنید. البته من خودم به دلائل عدم شناخت کامل به شما و اعتقاد و اعتماد نسبی والائی که به شما داشتم (البته به این اعتماد خیانت هم شد) سراپا قابل انتقاد و در اشتباه بوده‌ام،

از مسافرین سئوالاتی کرده‌اید! و فکر نمی‌کنم بدون دیدن مسافرین بتوان از آنها پرسش نمود) و همچنین سخنانتان در دادگاه که همه در جریان هستند کاملاً مشخص میشود که ادعای من مبنی بر دروغگوشی شما صحت دارد یا نه! ... و همین بود که با وجود دروغگو نامیدن شما در خود هواپیما قبل از تسلیم، این را بعداً یک اشتباه اتفاقی تصور کرده و هرگونه کمکی که در این مدت از دستم برآمد برای شما انجام دادم (البته منهای اطاعت کورکورانه که حق مسلم من بود) و هرگز فکر نمی‌کردم که این برخورد های نماینده شما مستقیماً از جانب شخص شما رهبری میشود... ضمن اینکه به این خیال خام هم دلخوش بودم که بالاخره روزی شما را زیارت خواهم کرد و دلیل تضاد بین حرف و عملتان را در مورد عملیات هواپیما - شی خواهم پرسید و به این نتیجه دلخوش‌تر که شاید حرف قانع‌کننده‌ای هم داشته باشید...

اما آقای رجوی دوست دارم

وگرنه از همان روز اول بایست به حرفهای شما دیگر اعتمادی نمی‌کردم ...

آقای رجوی در ابتدا بگذارید بگویم متأسفم که در دادگاه فریاد زدم "رجوی دروغگوست" اما پشیمان نیستم. فقط متأسفم چون مایه نبرد نبودم این حقیقت را فاش سازم. چه کنم که آنقدر گروه‌گرایی و امیال و هوسهای فرصت طلبانه و گروه بازی شما و نمایندگان شما به من فشار آورد که ناچار شدم حقیقت را بالاخره فریاد کنم... اما حداقل خود شما و خود من، هر دو خوب میدانیم که دروغ نگفتم و واقعاً شما به ما دروغ - گفتید. اگر فراموش کرده‌اید خواهش میکنم درخواست کنید نوار دستورها و فریادهایتان که انگار با عمال خمینی طرف بودید را برایتان بار - دیگر بیاورند و خوب آن را گوش دهید و متن آنرا فاش سازید و سپس با مصاحبه‌های شما خصوصاً مصاحبه‌تان با کل العزب که حتی اشاره نمودید که مسافرین را ملاقات کرده‌اید (چون طبق اظهاراتتان واضح است که

باز هم تکرار کنم که در این صدمت
 هر ما چه گذشت که صبر و تحمل هم
 از دستم بیرون رفت! مشکل است
 باور کنید. واقعا مشکل است. مشکل
 نه برای زندگی کردن در یک هتل
 فرانسه (آخه اینکه زندان نیست)
 بلکه مشکل برای بازگو کردن آن.
 مشکل برای چگونگی فهم آن، مشکل
 برای اینکه هنوز فکر میکنم دارم -
 خواب می بینم، و مشکل برای اینکه
 هنوز پیش خودم زمزمه میکنم که همه
 این اتفاقات خواب و خیال بوده و
 کاش خواب و خیال بود! چرا؟
 برای اینکه اخبار رادیوها و
 مطبوعات را در این مدت برای ما
 سانسور کردید، و این سانسور در
 زمان جدایی آقای بنی صدر به اوج
 خودش رسید. و با وجود درخواستهای
 بیپای ما، هیچ نشریه‌ای جز مجاهد
 در اختیار ما قرار ندادید و بالاخره
 وقتی چهار (۴) تن از ما از آقای
 "تبری مینیون" خواهش کردیم
 مشکلاتمان را به گوش رهبر کبیر
 انقلاب مقاومت، معلم کبیر انقلاب
 برسانند جز فحش و تهمت که اینها
 آلت دستند و این توطئه‌ای بر علیه
 سازمان است و من از همان ابتدا به
 اینها مشکوک بودم، جوابی دریافت
 نکردیم. فقط نمیدانم آلت دست کی؟
 چون ما کاملا در حصار و قفس شما و
 آشکار تر زندانی در زندان بودیم و
 جز با نمایندگان شما با کسی
 ارتباطی نداشتیم، و کدام توطئه،
 شاید توطئه ربودن شما! و جای تعجب
 است که پس از ۹ ماه هنوز به ما
 مشکوک بودید و ... جل الخالق!

... راستی آقای رجوی این نماینده
 شما چه فکر میکرده؟ نکند از بس کور
 و کر و لال وار دستورات را اطاعت
 کرده بودیم فکر کرده بود "خر" کبیر
 آورده و با میخواست دهان ما را
 ببندد و با حرفهای خودش مبنی بر
 چرند و لجن پراکن بودن تمام نشریات
 جز مجاهد صده بگذارد و در مورد
 کتاب هم که مطلعید که حتی راضی
 نشدند کتابهای دکنتر شریعتی را هم

در اختیار ما بگذارند چه رسد به
 کتابهای دیگر و فکر میکنم از تلمبار
 سئوالات بی پاسخ ما هم هنوز نمونه -
 هائی در ویلایتان یافت بشوند. هر
 چند ممکن هم هست که آثاری از آنها
 باقی نمانده باشد و از همان ابتدا
 جایگاهتان سطل زباله‌دانی بوده باشد.
 ... وای داد بی داد که چه چیزها
 بودم و نمی‌دانستم و بسیار خوشنودم
 که اگر در زیر سایه توجهات زعیم
 عالیقدر امام خمینی به لقب‌های
 چنین پرشور و انقلابی نائل نشدم،
 بالاخره در زیر سایه برادرانه شما و
 نماینده‌تان و بهتر و واضح تر
 بگویم مسئول حفاظتی‌تان به ذات
 و ماهیت خودم بهتر پی بردم و پیرویه
 و درجات رشد و ارتقاء را یکی پس
 از دیگری بسرعت پشت سر گذاشتم ...
 بلکه آقای رجوی، ممکن است
 وقیح، بی شرم، گستاخ، دستمال -
 شوالتی و هر لقب زیباتر و مطهرتری
 که میشتابید باشم و مطمئن باشید
 که هستم اما هیچ دلیل نمی‌بینم که
 زیر بار زور و ظلم شما بروم، چون
 از زیر بار زور و ظلم خمینی فرار
 کردم و علی هذا زور و ظلم همان
 نیز کافی است آنهم نه برای من
 مفلوک، که وجود قابل ذکری نیستم،
 بلکه برای خلق ما و نسل ما و
 میتوانید بالاتر هم بروید حتی برای
 تاریخ آینده ما. و اگر حق اظهار
 نظر کردن، جرئت حرف زدن، نظریه
 داشتن، فکر کردن، ایده خود را -
 ابراز کردن، زیر بار زور نرفتن،
 سایه توجهات و رهبریت کبیر انقلاب
 را از سر خود کم کردن و ... نشانه
 سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی -
 گراشی است، باور کنید من به
 سلطنت طلبی، بختیاری و خمینی‌گراشی
 خودم نه تنها معترفم، بلکه افتخار
 میکنم ...

اما میدانید آقای رجوی، دلم
 برای مرادی سوخت که او را هم بسی
 همه چیز خطاب کرد. آخه مادر پیرا و
 از عشا پر پاک و فقیری است که برای

بزرگ کردن چند تا بچه کوچک
 خانواده مجبور است کار کند، پدرش
 هم فوت کرده، خواهر کوچکتر از خودش
 هم با رنج و مشقت ناشی از فقر
 مشغول کار است و چشم انتظار
 هدیه‌ای از برادر بزرگ‌تر و چشم
 دوخته به در که شاید ارمنیان و
 سوغاتی از سفر برسد و حال فکر
 میکنم دستش چنان پر شد که بتواند
 برای خواهر و برادرها که هیچ، برای
 اقوام دور و نزدیک هم هدیه‌ای -
 ناقابل انقلابی ارسال کند!

و بیشتر از این، از این جهت
 دلم بحالتش میسوزد که قبلاً از
 عملیات از او خواهش کردم که چون
 اکثریت بچه‌ها هوادار مجاهدین
 هستند، توهم برای نشان وحدت و
 حفظ اتحاد و یکپارچگی خود را
 هوادار مجاهدین معرفی کن، پذیرفت.
 حتی در همین زندان ۲-۳ ماه متوالی
 از او خواستم، چه میگویم - بگذارید
 راستش را بگویم - او را وادار کردم
 که حتی نماز بخواند تا وحدت و
 یکپارچگی ما ن گسستنا پذیرتر! بشود
 و پذیرفت در حالیکه هر روز به من
 می‌گفت: رفقا، من که به این نماز
 اعتقادی ندارم و اینکه، نکنند
 مجاهدین بخواهند استفاده گروهی
 محض از ما بکنند ...

و هر بار به او نهیب می‌زدم
 که چه فکر میکنی، مجاهدین با این
 همه شهید و اسیر و مبارز و حیثیت
 داخلی و خارجی کجا به فکر استفاده
 صرف گروهی از من و تو و ۲-۳ هوادار
 دور افتاده هستند. نه، مطمئن باش
 که قصد و منظور آنها جز کمک کردن
 به ما چیز دیگری نیست و قبول
 میدهم اگر لحظه‌ای احساس کنم که
 اینها میخواهند استفاده صرف گروهی
 از ما کنند، اولین نفر از میان
 خودمان باشم که جلو آنها بایستم ...
 و ظاهراً مثل اینکه لا اقل بدقول
 نیستم!

و حال نماینده شما بجای تشکر
 و سپاس از همکاری بی اندازه ایشان،

او را بی حیثیت و بی همه چیز خطاب میکنند. نه آقای رجوی، من چه بی همه چیز و بی حیثیتم که ندانستم بچه‌ها را به چه دامی دعوت میکنم. اما برادی حداقل ایده و مراسم هواداری از چریکهای فدائی خلق ایران است و حالا شرط متقابل آن است که چریکهای فدائی خلق را هم بی حیثیت بخوانید. هرچند فکر نمیکنم از شما بعید باشد. چرا؟ برای اینکه وقتی نمایندگان شما به متحدین خودتان توهین میکنند و آقای متین دفتری را متین کفتری مینامند و یا به شورای متحد چپ و آقای بنی صدر حتی در زمانی که خودتان تملقش میگفتید و با تاشید و مکررات اعلام میداشتید همچنان آقای بنی صدر رئیس جمهور شورا است، توهین نمی‌نمودند، چریک‌های فدائی که جای خود دارند ...

راستی نمی‌دانم با آن همه رنج و زحمت و تلاشی که برای دادگاه علنی می‌کشیدید، چرا درست در ماه آخر رای تان برگشت و تمایل به دادگاه غیرعلنی پیدا کردید بطوریکه دهقان مجبور شد طی نامه‌ای مجدد برای جواد درخواست دادگاه علنی را تأکید کند و حتی اشاره کند که "نمی‌دانستم منظور دادگاه غیرعلنی بوده و این را هم که گفته‌ام تا دادگاه تمام اختیارم در دست مسعود رجوی است به همین دلیل بوده که دادگاه علنی میخواستیم و فکر نمی‌کنم برادر غیر از درخواست ما درخواستی کند... (نقل به مضمون با تکیه به قوه یادآوری) نکند تنها به این دلیل که تصمیم داشتیم از گروهها و سازمانها و شخصیت‌های دیگر هم دعوت کنیم؟ عجباً!

سخن کوتاه، اما نمیدانم دیگر چرا در نشریه معتبر مجاهد گزارش دروغ چاپ شد؟ آخه دروغ بودن این گزارش را زودتر از من، دو تن از هواداران فعلی خودتان به جواد آقا تأکید کردند، آیا این از حیثیت گزارش‌های نشریه مجاهد کم نمی‌کند و در شانی چرا آن را به نام هسته

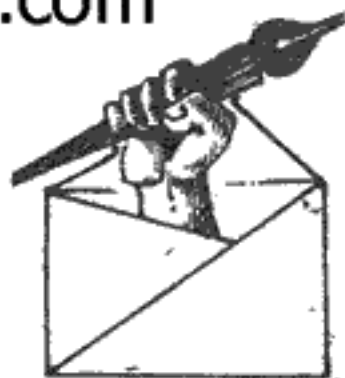
مقاومت فسا چاپ کردند، چون در همان زمان ما در زندان فلوری بسر می‌بردیم و بهتر بود مینوشتند "هسته مقاومت فلوری" خودمانیم کسی که نمی‌دانست فلوری کجاست!

خوب، این چرتی است و میشود از آن گذشت، اما از مباحثه دروغ شما با کل العرب، نه! کمی گذشتن از آن مشکل است ...

آیا قبول دارید که برای پایان دادن به جریان هواپیمائی اورلی به دروغ و تیرتک متوسل شدید؟ آیا میبذیرید که متن فریادها و دستورات شما دوباره از متن نوار پیاده شود و به همراه مباحثه شما با کل العرب و سخنانتان در دادگاه در یک شماره نشریه مجاهد چاپ شود؟ آیا قبول دارید که با برخورد بغایت ارتجاعی و کوته‌بینانه نماینده‌تان بجای انتقاد را بعنوان حداقل باز میگذارید و به شما هم انتقاد جایز است؟ و همچنین بجای رسیدگی به خواسته‌های ما تقاضای تکذیب حقایق را کردید؟ و یا پس از مدتی که مرادی موضع خودش را مبنی بر هواداری از چریکهای فدائیان خلق (اقلیت) کاملاً روشن ساخت، شما بجای معرفی ایشان به سازمان مورد علاقه خودتان، او را در حصار محکم‌تری گذاشتید و نماینده شما با دروغ‌هایی مبنی بر اینکه اگر فدائیان، کومه‌له و یا گروههای دیگر در دادگاه جهت شهادت شرکت کنند، مرگ بر آمریکا میگویند و اظهار میدارند که این یک ممانده انقلابی بوده و غیره ... و این موجب میشود که شما به زندان دراز مدت محکوم شوید! و به این ترتیب جو را مغشوش نمودند و بچه‌ها را در یک حالت بلاتکلیفی همراه با ترس و وحشت نگاه داشتند؟ و اصولاً آیا شهادت چاپ این نامه را در نشریه مجاهد دارید؟ منتظر خواهم ماند. و فکر میکنم برادر مجاهدی که تصمیم داشت شجاعانه وارد هواپیما شود، شهادت پاسخگویی علنی به سئوالات یک بچه فضول را هم مسلماً دارد ...

... از دل...
پیام کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا بمناسبت روز شهدا و اسرا که متعجبم چطور ایشان هم دلشان بحال شهدا و اسرایی که هنوز فریاد مرگ بر آمریکا آنها بگوش میرسد، به رحم آمده هم که بهتر است بگذرم و گرنه از این سری سئوالات چرند! تا بحال بی پاسخ فراوان در این کله بی مغز من رفته! مثلاً این یکی از بچه‌های اینجا دائماً تأکید میکرد که میخواهم فردا "مسعود پیام" بشوم و در کردستان ضد انقلابیون کومه‌له و فدائی را سرکوب کنم. من که عادی گذشتم و گفتم: مسعود پیام‌ها هم با تفنگ خلق روبرو خواهند شد و باکی نیست اما یکی دو تا از بچه‌ها که وحشت بیشتری کرده بودند، مسئله را با جواد آقا در میان میگذارند. جواد آقا هم در دیدار خصوصی برادر عزیز "مسعود پیام" را نه تنها از این قبیل تفکرات سوپر انقلابی منع نمیکند، بلکه ایشان را تشویق هم نموده (فقط اطلاعی ندارم که آیا درجه‌ای مبنی بر رشد و ارتقاء همه ایشان داده یا نه!) و راهنمایی میکنند که در جلوی بچه‌ها این حرفها را نزن. آنها نمیتوانند هم‌کنند. راستی بپرسید منظور ایشان از اینکه نمیتوانند "مسعود پیام" را هم‌کنند چه بوده، و آیا باید برای گذراندن پروسه‌های رشد و ارتقاء تفکر "مسعود پیام" را هم از حالا هم کرد؟! و این را هم باور کنید از اینکه در فرودگاه عمل انتحاری انجام نشد و همچنان تا حال زنده ماندم تا به اصل و نسب و ذات و کنه و ماهیت خودم پی ببرم، خیلی خوشحالم و از مسئول حفاظتی شما هم بخاطر راهنمایی‌های مفیدشان و کمک در شناخت هرچه بیشتر آب و اجساد متشکرم و خوب، بد شانس شما بود، و اگر مرده بودم به مراتب و مسلماً هم که به نفع شما بود! نه!

با آرزوی پیروزی خلق و انقلاب ارادتمند شما رضاحرمی ۳ تیر ۱۳۶۳



از چه شماره‌ای به بعد هستید.

● فیلیپین - ج.پ: رفیق عزیز - نامه و مطالب مفید و بریده‌های روزنامه ارسالی تان رسید. ما از مطالب آن طبق معمول استفاده خواهیم کرد. ضمن تشکر، خواهان ادامه همکاری‌ها بمانیم.

● پاکستان - کراچی، "عده‌ای از هواداران سابق مجاهدین خلق ایران در سیستان و بلوچستان": نامه‌ها و اطلاعاتی‌های شما در سه نوبت بدست ما رسیده است. ما بعد از بررسی‌ها و تحقیقات لازم در مورد درج - مطالبتان در "جهان"، تصمیم خواهیم گرفت.

● آمریکا - اهایو، رفیق ب: روزنامه ارسالی شما رسید. بسیار ممنونیم.

● هلند - رفیق ع: نامه شما و نکته انتقاد دیتان دریافت شد. نوشته شما نارضا و جملات نامفهوم بود، لذا ما مطمئن نیستیم که به درستی متوجه نکته انتقاد شما شده باشیم. اگر منظورتان این است که در سرمقاله "جهان" ۱۹ به ارزیابی در مورد بازتاب داخلی آکسیون سراسری ۲۶ آوریل بهای لازم داده نشده بود، نکته شما درست است. اما در نظر داشته باشید که هدف اصلی آکسیونهای مبارزاتی ما در خارج از کشور عمدتاً افشاء رژیم در سطح جهان و در انظار و افکار عمومی مردم کشورهای مختلف است که این خود نوعی فشار بین المللی بر روی رژیم را بدنبال خواهد داشت. انعکاس داخلی این نوع مبارزات از جمله اهداف جانبی و ثانوی آنها را تشکیل میدهد. لذا موفقیت و یا عدم موفقیت یک آکسیون در خارج از کشور معمولاً بستگی به وسعت بازتاب و برخورد بین المللی آن دارد. اگر چه در مقاطعی انعکاس داخلی و اثرات مبارزات ما در داخل کشور ممکن است هدف اصلی را تشکیل بدهد، اما این

یک قاعده برای مبارزات دانشجویی در خارج از کشور نیست.

● امارات متحده عربی - ص.ع: نامه و سئوالات مطروحه شما رسید. چنانکه خود نیز اشاره کرده‌اید، پاسخ به سئوالات شما در چند جمله مقدور نیست. در شماره‌های مختلف "جهان" از جمله در "جهان" ۲۵ و ۲۱، شما میتوانید پاسخ بخشهایی از سئوالاتان در مورد سیاستهای چین، شوروی، و جنبش فلسطین را بیابید. سعی میکنیم به سئوالات دیگران و مستقیماً و در فرصت مناسب پاسخ دهیم.

● آمریکا - نبراسکا، رفیق س: از نامه محبت آمیز و مجله ارسالی شما بسیار ممنونیم. همکاریها بمانند. ما با ما ادامه دهید.

● کانادا - مونتreal: رفقای عزیز گزارش شما بدستمان رسید. بخشی از این گزارش در قسمت اخبار دانش-جوئی همین شماره درج گردیده است. از ارسال ضمیمه نامه‌تان که حاوی اطلاعات مفید و جالبی در مورد فعالیت‌های نیروهای سیاسی در کانادا میباشد، متشکریم.

● آمریکا - تگزاس (آرلینگتون): رفقا چکار ارسالی شما (به حساب رفیق "ی.دریند") دریافت شد. بسیار متشکریم. ما فرض را بر این گذاشته‌ایم که شما این وجه را برای کمک به سچفا فرستاده‌اید و "ی.دریند" در واقع کد انتخابی شما میباشد. اگر برداشت ما نادرست است، لطفاً توضیح دهید وجه ارسالی شما در چه زمینه‌ای باید مورد استفاده قرار گیرد.

● آمریکا - بستن، رفیق ک.ع: مقاله ارسالی شما در مورد سیاهکل دریافت شد. ضمن تشکر، سعی میکنیم در "جهان" بهمن ماه، آنرا مورد استفاده قرار دهیم.

● آمریکا - مریلند: رفیق سی به عنوان "یکی از هواداران جنبش مسلحانه ایران"، نامه محبت آمیزی

● آمریکا - نیویورک، رفیق ش: طرح ارسالی جالب شما رسید و قابل استفاده است. ضمن تشکر منتظر مقالات مورد نیازی که در دست تهیه دارید، هستیم.

● آمریکا - نیوجرسی، رفیق م: از ارسال مرتب اخبار و نیز بریده‌های روزنامه‌ها، تشکر میکنیم. همکاریتان را با ما ادامه دهید.

● سوئد - گوتنبرگ: رفقا چک ارسالی شما رسید. ضمن ارسال بهترین درودها توجه شما را به کد مربوطه در "جهان" ۲۱ جلب میکنیم.

● نایلند - کمیته سیاهکل: رفقا از پاسخ ب موقع و مسئولانه و بسیار لازم شما به نامه‌مان و نیز آرشیبو ارسالی تان بسیار متشکریم.

● کانادا - مونتreal: دوست عزیز منافر، از نامه محبت آمیز و شعرهای پراحساس ارسالی تان بسیار متشکریم. سعی خواهیم کرد در فرصت مناسب از بخش‌هایی از شعرها بمانند استفاده کنیم. در مورد جدول‌های ارسالی شما باید بگوئیم فعلاً بدلیل کمبود جا و وجود اولویت‌های دیگر، از درج جدول خودداری میکنیم.

● نایلند - کانون پناهندگان انقلابی و مبارز: دوستان عزیز اعلامیه‌ها و اخبار حرکات مبارزاتی شما بدستمان رسید. با درج بخشهایی از این خبرها در صفحات اخبار، همبستگی و حمایت خود را از خواستهای برحق شما اعلام میداریم.

● آمریکا - میلوکی، دوست عزیز م.س: چکار ارسالی شما رسید. اقدام لازم صورت میگردد. ضمن تشکر، بهتر بود مشخص میکردید خواهان اشتیراك

همراه با ابزار قدردانی از نشریه جهان و فعالیت‌های هواداران خاصه در آکسیونهای تعرضی اخیر، فرستاده و طی آن سئوالاتی نیز طرح کرده است. این رفیق سئوالاتی در مورد مسائلی که در مصاحبه با یکی از رفقای مرکزیت سچفا در "جهان" شماره ۱۴ در رابطه با گروه اشرف دهقانی درج شده بود، مطرح کرده است. از جمله این رفیق می‌پرسد که گروه اشرف دهقانی چه معنی دارد؟ براساس چه زمینه‌ای معتقدید که این گروه به مبارزه ایدئولوژیک اعتقاد ندارد؟ آیا این همه جزوات تئوریک (کدام جزوات!) برای شما مفهومی ندارد؟ و ...

البته پاسخ جامع به تمام این سئوالات در اینجا مقدور نیست. مختصراً میتوان گفت که تا قبل از برخوردی‌های خصمانه این جریان به سچفا (از جمله وابسته به بورژوازی خواندن سازمان) و اصرار در تداوم خط مشی نارودنیکی و ارائه نظرات رفرمیستی-پوپولیستی شان در مورد مجاهدین، سازمان این گروه را چریک-های فدائی مینامید. آنها در عمل نشان دادند که دیگر شایسته نام چریکهای فدائی نیستند. همچنین این گروه، علیرغم دستاوردها، درس‌ها و تجربیات تئوریک و پراتیک ذی-قیمتی که جنبش پس از قیام بهمین بدست آورد، همچنان بطور آیه‌وار، دکماتیستی و مذهبی‌گونه، به چند کتاب و نوشته اولیه سازمان چسبیده-انید. جزواتی که از آنها منتشر شده اغلب عاری از بلوغ و پختگی سیاسی است و صرفاً حالت موضع‌گیری و فحاشی نسبت به دیگر نیروها دارد تا ارائه یک تحلیل منسجم تئوریک. از این روست که ما معتقدیم که آنها اعتقادی به مبارزه ایدئولوژیک نداشته و از یک درک علمی و دینامیک و پویا از سوسیالیسم عاجز میباشند. اگر رفقای بنیان‌گذار سازمان، از جمله رفیق کبیر احمدزاده امروز در میان ما بود، با توجه به

نبوغ و خلاقیت تئوریک و عملی خویش، و درسهایی که در دانشگاه انقلاب می‌آموخت و می‌آموزاند، خود بر آنها که در نوشته‌های اولیه و کجروی‌ها و انحرافات آغاز راه درجا میزنند، تاسف میخورد. چنانکه رفیق کبیرمان حمید اشرف تا حدی که فرصت یافت به اصلاح اشتباهات و انحرافات اولیه پرداخت.

● فرانسه - یک هوادار: رفیقی از فرانسه طی نامه‌ای، چند نکته اصلاحی و انتقادی طرح کرده است که ما ضمن تشکر به آنها اشاره میکنیم: ۱- "در رابطه با درج اطلاعاتی جنبش خلق را من در "جهان" شماره ۱۹، صفحه ۴۲ - رفیقمان متذکر میشوند که درج اطلاعاتی از ASALA بنوعی نشانه تأیید حرکت و شیوه‌های مبارزاتی ASALA که "عمدتاً ترور کور به شیوه ترورهای مجاهدین است"، میباشد در حالیکه چنین خط مشی ای مسورد تأیید کمونیستها و بویژه سچفا نمیشود. در پاسخ به این انتقادات باید بگوئیم صحیح این بود که ما بهنگام درج اطلاعاتی از ASALA تأکید میکردیم که حمایت کلی ما از آرمان و اهداف مترقی این جریان به معنای تأیید خط و مشی و شیوه‌های عملی آن نمی‌باشد. و به قول ایشان مرزبندی خود را با چنین خط و مشی هاشمی روشن می‌نمودیم. ۲- رفیق متذکر میشوند که در "جهان"، شماره ۱۹، ص ۴۶، PKK به نام "حزب کمونیست کردستان" ترجمه شده است که غلط میباشد چرا که PKK مخفف "پارتی کربکاران کردستان" یعنی حزب کارگران کردستان، است. ۳- رفیق پیشنهاد کرده‌اند که در مسورد مبارزات کارگری در کشورهای امپریالیستی بهای بیشتری داده شود و اخبار و تفسیرهای مفصل‌تری به این موضوع اختصاص یابد تا اهمیت این بخش از متحدین بین‌المللی پرولتاریای ایران، مشخص‌تر گردد.

● ایتالیا - بلونیا، رفیق ج. ل: پیشنهاد جالب شما در مورد استفاده

از مواد برنامه عمل سازمان در مقاله‌های مربوطه مورد استقبال ما میباشد و سعی می‌کنیم منبع عملی نمائیم. از نامه خوب و توجهات مسئولانه شما متشکریم.

● آمریکا - کالیفرنیا، ج. ا. از دیویس: وجه ارسالی شما دریافت شد. ضمن تشکر اقدام لازم صورت میگیرد. نشریات رسیده

آلمان - سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی (هوا - دار سچفا): ویژه نامه سال - روز شهادت رفیق سعید سلطانپور در ۱۶ - صفحه بدستمان رسید.

هند - سازمان دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۱۵ که حاوی مطلبی در مورد سالروز "کشتار خلق عرب توسط رژیم ایران جمهوری اسلامی"، سالروز شهادت رفیق شهرام میرانی، اتحادیه آوارگان و کنفرانس مطبوعاتی، اخبار مختلف و ... میباشد، بدستمان رسید.

آمریکا - لوئیزیانا: هواداران - سچفا در لوئیزیانا: اولین شماره نشریه جدید شما بنام "همبستگی" را دریافت کردیم. این شماره حاوی مطلبی در مورد "هدف از انتشار نشریه"، جنگ، اخبار ایران و چند نوشته افشاگرانه در مورد سیاستها و اوضاع اقتصادی رژیم میباشد. ماضن ابزار خوشحالی، انتشار این نشریه خواندنی‌را به رفقای مبارز و پرکارمان در لوئیزیانا تبریک می‌گوئیم.

آلمان - سازمان ایرانیان دمکراتیک در خارج از کشور: نشریه پیمان، شماره اول دریافت شد.

انگلستان - سازمان دانشجویان ایرانی در انگلستان، اسکاتلند و ولز (هوادار سچفا): خبرنامه شماره‌های ۱۲ و ۱۳ بدستمان رسید.

آمریکا - بولتن خبری کردستان ایران، از انتشارات حزب دمکرات کردستان ایران، تشکیلات اروپا شماره‌های ۲۴ - ۶۹ دریافت گردید.

تایلند - کمیته سیاهکل (هوادار سچفا): خبرنامه شماره ۲۲، در ۲۵ صفحه و ضمیمه‌های خبری دریافت شد.

رشد نیروهای

انقلابی

در فیلیپین



مسلمان هستند و چریکهای "ارتش جدید خلق" CPP/NPA (حزب کمونیست فیلیپین) توانستند ضربات مستقیمی به دولت وارد آورند. در چند سال گذشته، چریکهای ارتش جدید خلق با مبارزه بیکیفر خود توانستند افراد بیشماری از مردم را سازمان دهند و همه روزه با تشکیل کلاسهای حزبی در کوهپایا و روستاها، توده‌ها را با مارکسیسم-لنینیسم آشنا کنند.

پس از کشته شدن آکینو، رهبر مخالفان مارکوس در فروگاه مانیل، دولت تعداد چریکها را تا ۲۵ هزار نفر برآورد کرده است که از - پشتیبانی توده‌ای برخوردارند. روزی نیست که اخباری از حملات چریکها به سربازان مزدور مارکوس در روزنامه‌ها و جراید کشور درج نشود. - بواسطه وضع بد اقتصادی، هرروزه تعداد بیشماری از مردم به چریکها می‌پیوندند. در حمله اخیر ارتش فیلیپین که بالغ بر ۳ هزار سرباز همراه با هلیکوپتر و هواپیمای بمب افکن آمریکایی شرکت داشتند و یکی از بی سابقه‌ترین جنگها میان دولت و چریکها بود، صدها سرباز کشته و یا زخمی شدند. همچنین درگیری دیگری که بین دانشجویان و پلیس (در روز ۴ جولای، سالروز دوستی فیلیپین و آمریکا) درگرفت، چندصد نفر از دانشجویان زخمی و

میباشد. لازم به یادآوری است که دولت آمریکا از همین پایگاه برای حمله به ویتنام استفاده نمود.

بخاطر وابستگی اقتصادی شدید فیلیپین به امپریالیسم جهانی، بحران اقتصادی و بدنیال آن بحران سیاسی در این کشور دائما در حال افزایش بوده است. فقر، فلاکت، بیکاری و نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از سلطه سرمایه‌داری وابسته در فیلیپین از سال ۱۹۷۵ به بعد زمینه‌هایی را برای گسترش مبارزات توده‌ای فراهم ساخته است.

پس از یک سلسله تظاهرات شدید که منجر به کشته شدن صدها نفر گردید، در سال ۱۹۷۲ دولت مارکوس برای جلوگیری از توسعه کمونیسم در فیلیپین، حکومت نظامی را در این کشور ایجاد کرد. از آن پس دولت فاشیستی با یک سلسله برنامه‌های خود توانست رهبران تظاهراتکنندگان و روشنفکران را به اتهام کمونیست بودن، به جوخه‌های مرگ بسپارد. اگرچه دولت ظاهرا مارک دمکراسی را بخود میزند و گاهگاهی بد سناتورهای مخالف مارکوس اجازه فعالیت، آنهم نه در سطح ملی و بین‌المللی، بلکه در سطح محلی، میدهد، ولی با این وجود، بزرگ‌ترین گروههای مخالف مارکوس، یعنی گروه MNLF که فقط در جزیره میدانائو (دومین جزیره بزرگ فیلیپین) فعالیت دارند و

بخاطر منافع حیاتی اقتصادی و استراتژیکی امپریالیسم آمریکا در فیلیپین، سردمداران آمریکا بهیچوجه حاضر نیستند که دست از این کشور بردارند. از همین روست که دست از حمایت رژیم مارکوس، که یکی از وحشیانه‌ترین رژیمهای سرکوب در جهان است، برنمی‌دارند.

لازم به یادآوری است که دو پایگاه مهم نظامی آمریکا در جهان یعنی پایگاه دریایی سوپیک SOBIC و پایگاه هوایی کلارک CLARK در این کشور قرار دارد. پایگاه هوایی سوپیک با تاسیسات آموزشی برای تفنگداران آمریکایی و ایستگاه زیردریایی خود، تبدیل به بزرگ‌ترین پایگاه لجستیکی آمریکا در غرب اقیانوس آرام شده است. این پایگاه دو سوم کارهای تعمیراتی ناوگان هفتم آمریکا را انجام میدهد و همچنین بعنوان لنگرگاه اصلی ناوهای هواپیمابر نیروی ضربتی آمریکا در اقیانوس هند بکار گرفته میشود. این پایگاه دارای ۷۵ هزار پرسنل، ۵۵۰ فروند هواپیما و ۹۰ فروند کشتی میباشد پایگاه هوایی کلارک، مرکز فرماندهی واحد سیزدهم نیروی هوایی آمریکا و بزرگترین پایگاه هوایی این کشور در شرق آسیا است که ظرفیت تعداد پرواز آن در ماه ۱۲۰۰۰ است. پایگاه کلارک به - تنهایی از کشور سنگاپور بزرگتر

نماینده ساواکی در مجلس

قابل توجه است که همین آیت الله ساواکی در مجلس خبرگان اول نیز به عنوان نماینده آذربایجان شرکت داشت و در دور اول مجلس نیز نماینده تبریز بود. همچنین باید توجه داشت که برای کاندید شدن باید صلاحیت افراد قبلاً توسط نهاد های مختلف رژیم و از جمله شورای نگهبان تأیید شود و آیت الله مورد نظر قبلاً همه این مراحل را با موفقیت طی کرده بود. نمایندگان دیگر مجلس که خود نیز چندی پرونده های همکاری با ساواک و رژیم گذشته دارند، از گستاخی دوزدوزانی برآشفته شدند و متفقاً به دفاع از آیت الله ساواکی پرداختند. در نتیجه اعتبار نامه وی با اکثریت قاطع به تصویب رسید.

"به نقل از خبرنامه شماره ۱۴ هواداران سچخا در انگلستان"

در جریان تصویب اعتبارنامه آیت الله سید ابوالفضل سیدریحانی نماینده به اصطلاح انتخابی از تبریز در مجلس ارتجاعی، عباس دوزدوزانی نماینده ضد انقلابی دیگر مجلس، مائیلی را در باره وی مطرح ساخت که اولاً چهره واقعی نمایندگان به اصطلاح مردم را هرچه بیشتر آشکار میسازد و ثانیاً نشان میدهد که تفاهدهای درونی حاکمیت دیگر به حدی رسیده است که جناحهای ضدانقلابی رژیم در برده دری از همدیگر هیچگونه حد و مرزی نمی شناسند. دوزدوزانی در رد ملاحظیت آیت الله نامبرده سه دلیل به مجلس ارائه داد:

الف - عدم التزام عملی به ضوابط شرعی،
ب - شرکت در امر تحکیم مبانی رژیم پهلوی مخصوصاً در سال انقلاب،
ج - فدیت با ولایت فقیه. (کیهان هوشی، ۲۵ تیر)

یا دستگیر شدند. دانشجویان خواستار توقف کمکهای نظامی آمریکا، توقف پشتیبانی کابینه ریگان از مارکوس و برچیدن دویایگاه نظامی آمریکا در فیلیپین گشتند. همچنین در درگیری شدید و خونینی که بین کارگران کارخانه نساجی و پلیس در تاریخ ۹ جولای در مالابون روی داد، ۵۴ نفر که بیشتر آنها پلیس بودند زخمی شدند. کارگران اعتصابی با سنگ و کوکتل مولوتف به جان پلیس ها افتادند.

روز بیست و یکم اوت نیز بخاطر اولین سالگرد قتل آکینو، بزرگترین تظاهرات ۲۰ سال اخیر فیلیپین با شرکت بیش از نیم میلیون نفر در مانیل برگزار گردید. اگرچه این تظاهرات به آرامی برگزار شد، با اینحال باید در ماههای آینده منتظر رادیکالیزه شدن جنبش توده ای در فیلیپین بود.

☆ ☆ ☆

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایند:

JAHAN جهان
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

نشره
کار

لرگهان

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
را بخوانید

فرم اشتراک



فرم اشتراک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در خارج از کشور

بهای اشتراک:

۸ دلار شماره
۱۵ دلار شماره

آدرس مشترک شوند:

Name

Address

www.adabestanekave.com

نشریه

ریگای گهل

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فصلنامه گرهستن

را بخوانید

سه طرح

طرح ۱ - یقین

در پهنه سرخ و خونی این دیار
دیربست ...
فقر و کار و اندیشه،
بیکسو
اسلام و جهل و خرافات،
بیکسوی دیگر است.
هان ...
در روزگار ما
فرداشیت
که در طلوع سرخ آزادی
بر کسره این فلات گلگون
سرود خوان باشیم.

طرح ۲ - تکرار

بر تارک سالی که آغاز میشود
گرچه به رنگ سیاه نوشته اند:
اسلام حاکم است،

اما
این نسل خونی
نسلی است
که با قلم و تفنگ
با خلق حماسه های مقاومت
و مداومت
خود را به نسل خونی دیگر
پیوند میدهد.
و به نسل دیگر
...
...
...

طرح ۳ - بیدار

اسارت را شاید
به تغییر متغیر ممکنات زمان توان
فریفت!
اینک من،

در ارتفاع یک زخم هزار ساله،
با قلبی کز عشق،
از کینه، سرشار است،
و اندیشه ای
کز فراسوی اسلام و ارتجاع،
مرا تا افقهای سرخ آینده
پرواز میدهد،
در برابر هجوم طاغوت
و طاعون
بیدار ایستاده ام.

پلک

oo oo oo

برای شهدای روز جمعه سیاه



جسم پرفریاد

لاله ها در خاک رویند
خشم و عصیان در وجود
لاله ها از خاک گیرند،
ره بسوی آسمان
مشت چون فولاد گردد،

از غرور بازوان در آسمان
برگها از لاله ها یابند حضور
مشتها در آسمان دارند غرور.

ساقه گل میشود پیدا،
درون لاله ها
جان به بازان در میان خلق کردند
آشنا

غنچه دارد لاله ای از رنگ خون
برجان
تپیده سینه ای،
غنچه بیاید پرزخون در جان

لاله سرخی شکفتن میکند آغاز
گلوله میدراند جسم پر فریاد
و خون راه جهیدن میکند آغاز
لاله زار گردد پر از لاله سرخ
صحنه مسلخ، همیشه ست سرخ سرخ
پهنه کیتی بیاید لاله های بیشماری.

لاله ها گیرند توان اندر جهان
مردمانی سخت تر گردند
در اندیشه و توان
شبم نشیند در نگاه پر روی لاله،
- شرمسار
گلوله نشیند در سحرگاهان به جانی،
از تفنگ دشمنی خونخوار

شکفته لاله های رنگارنگ
اما

شکفته گل زخون،

از هر نژاد بکرنک
بزمرده گردند لاله ها،

- از یاد میگردند رها
در ذهن ما این خلقها،

- جاوید میمانند بیا
آندم نوازش در نگاه

- دارد کسی بر لاله ها
دارند ستایش در نگاه

- بر آن شهیدان زنده ها
بهر بهار لاله ها، در انتظار رندتوده ها
برای فردا، برای زندگی، با یاد
آن سرخ لاله ها.

تهران، ۱۷ شهریور ۱۳۵۷



کدکهای مالی

به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

فرانسه

کا رگران پیشرو بندر ۴
شهید فدائی ابوالفضل
غزل عیاق ۶۰
شهید رضا ۳۰۰
شهید چاپ و انتشارات
رفیق جواد ۵۰
جزئی - حبش ۱۵ ۵۰۰
رفقای رنس ۱۲۰۰
پاریس ۲۷۱ ۲۰۰
رفقای استراسبورگ
۱۴۵۰
پاریس - سعید
سلطانپور ۷۰۰

کانادا

رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
رفیق احمد زبیرم ۲۰
شورا ۲۰
فدائی شهید،
حسن نیک داوودی ۳۰
رفیق امیر پرویز
پویان ۲۰
فدائی شهید،
رفیق بیژن جزینی ۳۰
فدائی شهید -
مهدی خانزاده ۲۳
رفیق سعید
سلطانپور ۲۰
کمیته مطالعاتی
رفیق کبیر اسکندر ۳۵
پویان ۵
رفیق حسن ۱۰
کمیته فلسفه ۱۰
لاله B2 ۱۰
رفیق هوادار یک
حلقه طلا
پیشمرگه فدائی ۴۰
راوش ۲۰
شهید صمد ۱۰
قلک تورنتو ۱۰
محمدکس نرانی ۱۰

سوئد

رفقا رحمان و
مسعود
(کمک به رادیو
فدائی)
۵۰۰

بقیه کدهادر شماره
بعد

آمریکا

پیشمرگه - برکلی ۲۰
سبک کار، برکلی -
دالاس ۱۰
لسانجلس انتر -
ناسیونال ۲۰
لسانجلس بلشویک -
وار ۶۵
لسانجلس احسن و -
شهریارنا هید ۱۰۰
لسانجلس رفقا احسن -
شهریارنا هید ۱۰۰۰
لسانجلس مبارزه -
۱۰۰
لسانجلس حشمت ۵۰
لسانجلس رضا -
اوسین ۵۰
لسانجلس مرضیه -
اسکوئی ۱۰
لسانجلس آرش ۱۰
لسانجلس اتحادیه ۵۰
لسانجلس رفقای -
هلند ۶۰
لسانجلس هند ۵۰
لسانجلس داس و -
چکش ۱۰
لسانجلس دوراه ۲۰
لسانجلس رادیو -
فدائی ۳۰
لسانجلس رادیو -
فدائی ۳۰
لسانجلس رفیق -
مسعود ۳۰
لسانجلس اتحادیه ۲۰
لسانجلس فدائی ۸۰
لسانجلس فدائی ۸۰
لسانجلس دوراه ۲۰
دو راه ۱۰
کارگران پیشرو ۵۰
پیشگام ۸۰

۳۰۰ م
۳۰۰ م
نازنین
(تصحیحکد ناظمی)
اوها یو ۱۰
حزب
ستاره
ج - ۹۱۴
ساندیا گو. ه. ج
ز - ۱۰۰
مجید احمدزاده
خیبر
دانشجویان
ارامنه هوادار
۲۶-م
کمیته کارگری -
آریزون
زندانی سیاسی
دمکراسی - برکلی
دمکراسی - برکلی
کمیته خارج از
کشور - برکلی
رفیق احمد برکلی
رفیق حسن برکلی
کمیته مرکزی -
برکلی
برکلی
شوراهای کارگری
۴ و ۵ - برکلی
خیاط - برکلی
د. س. - برکلی
ه - حبیب پور -
برکلی
۱۹ بهمن - برکلی
سیاهکل - برکلی

هموطن! نشریه "جهان" را برای
خود و دوستان خود
مشترک شوید.

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای گدل" و
"جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمائید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۲۳۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POSTFACH 3653
7500 KARLSRUHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC1N 3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRATI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۲۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISF
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

کدکهای مالی خود را نیز میتوانید به آدرس زیر

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 B. d. Voltaire
75011 Paris, France

واریز نمائید و رسید آنرا به همراه کد مورد نظر
به آدرس پستی ذیل ارسال نمائید.

A.C.P.
B.P. 54
75261 Paris, CEDEX 06 France

